



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



پاک از خطا

مجله سوره



محمد بن حسن حرّ عاملی

ترجمه حبیب روحانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاک از خطا

نویسنده:

محمد بن حسن حر عاملی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
پاک از خطا	۶
مشخصات کتاب	۶
اشاره	۶
فهرست مطالب	۱۰
مقدمه مؤلف	۱۲
فصل نخست: عبارات جمعی از علما در باره نفی سهو از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در عبادات و غیر آنها	۱۴
فصل دوم: سخن کسی که در خصوص عبادت، سهو بر پیامبر و امام را جایز می دانند	۳۴
فصل سوم: ذکر عباراتی مبنی بر این که سهو و شک و نسیان در پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام وجود ندارد	۴۰
فصل چهارم: احادیث معتبری، از کتابهای مورد اعتماد در باره نفی سهو و شک و نسیان از معصومان علیهم السلام	۵۰
فصل پنجم: بیان ادله عقلی، بر عدم صدور خطا، غلط، سهو، شک و نسیان به طور مطلق، از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام اگر چه برخی از این دلایل، با مقدمه نقلی نیز همراه می باشد. و این بر چند وجه است	۸۰
فصل ششم: در بیان برخی از مفاسدی که بر جواز سهو در معصوم مترتب است	۹۶
فصل هفتم: اشکال کسانی که سهو بر معصوم را در عبادت، نه در تبلیغ، روا می دانند	۹۸
فصل هشتم: بیان این که این روایات ضعیف اند و نمی شود به ظاهر آنها عمل کرد	۱۰۶
فصل نهم: آشفتگی حدیث سهو و ضعف آن و این که حمل بر ظاهر و اعتماد به آن جایز نیست. علاوه بر آنچه در گذشته از آن بیان داشتیم.	۱۱۶
اشاره	۱۱۶
فصل ۱	۱۱۶
فصل ۲	۱۱۷
فصل ۳	۱۱۷
فصل ۴	۱۱۸
فصل ۵	۱۱۹
فصل ۶	۱۲۰
فصل ۷	۱۲۲
فصل ۸	۱۲۵
فصل ۹	۱۲۷
فصل ۱۰	۱۲۸
فصل دهم: بیان، تأویل احادیث سهو	۱۳۱
فصل یازدهم: پاسخ از استدلال ابن بابویه در سخن گذشته اش و از احادیث سهو به تفصیل	۱۴۳
فصل دوازدهم: در بیان برخی نظایر و اشباه برای احادیث سهو که آنها نیز باید تأویل و توجیه شوند و حمل بر ظاهرشان جایز نیست	۱۵۵
نمایه	۱۶۹
درباره مرکز	۱۹۹

سرشناسه : حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۰۳۳ - ۱۱۰۴ ق

عنوان قراردادی : التنبیه بالمعلوم: البرهان علی تنزیه المعصوم عن السهو والنسیان. فارسی

عنوان و نام پدیدآور : پاک از خطا/ محمدبن حسن حرعاملی؛ ترجمه حبیب روحانی

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : ۱۷۳ص.

شابک : ۸۰۰۰ریال: ۹۷۸۹۶۴۴۴۹۰۶۲؛ ۹۵۰۰ریال (چاپ دوم)

یادداشت : چاپ دوم : ۱۳۸۴.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

عنوان دیگر : التنبیه بالمعلوم: البرهان علی تنزیه المعصوم عن السهو والنسیان. فارسی

موضوع : عصمت.

شناسه افزوده : روحانی، حبیب، ۱۳۱۴ - مترجم

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۳۲/ح ۴ ت ۹۰۴۱ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۱-۴۸۴۹۹

ص: ۱

مقدمه مؤلف ۷۰۰

فصل نخست: عبارات جمعی از دانشمندان و فقهای ما که به نفی سهو از پیامبر صلی الله علیه و آله

و امامان علیهم السلام در عبادات و غیر آنها، تصریح دارند ۹۰۰

فصل دوم: سخن کسی که در خصوص عبادت، سهو بر پیامبر و امام را

جایز می داند ۲۹۰۰۰

فصل سوم: ذکر عباراتی چند که دلالت می کند بر این که سهو و شک و نسیان

در پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام وجود ندارد ۳۵۰۰۰

فصل چهارم: احادیث معتبری از کتابهای مورد اعتماد در باره نفی سهو و شک

و نسیان از معصومان علیهم السلام ۴۵۰۰۰

فصل پنجم: بیان ادله عقلی بر عدم صدور خطا، غلط، سهو، شک و نسیان... ۷۵۰۰۰

فصل ششم: در بیان برخی از مفاسدی که بر جواز سهو در معصوم مترتب است ۹۱۰۰۰

فصل هفتم: اشکال کسانی که سهو بر معصوم را در عبادت، نه در تبلیغ، روا

می دانند ۹۳۰۰۰

فصل هشتم: بیان این که این روایات ضعیف اند و نمی شود به ظاهر آنها عمل کرد ۱۰۱۰۰۰

فصل نهم: در توضیح آشفستگی حدیث سهو و ضعف آن و... ۱۱۱۰۰۰

فصل دهم: بیان، تأویل احادیث سهو ۱۲۷۰۰۰

ص: ۵

فصل یازدهم: پاسخ از استدلال ابن بابویه در سخن گذشته اش و از احادیث

سهو به تفصیل ... ۱۳۹

فصل دوازدهم: در بیان برخی نظایر و اشباه برای احادیث سهو... ۱۵۱

نمایه ... ۱۶۵

ص: ۶

ثنا و سپاس شایسته ایزد پاکی است که پیامبران و اوصیایشان را به عنوان حافظان ایمان برگزید و آنان را بر آدمیان و پریان حجت قرار داد و در هر زمان بر تمام جهانیان ممتاز کرد، بر طبق نصّ قرآن، پلیدی از ساحت آنان دور کرد و به پاکی موصوفشان فرمود و از سهو و شک و نسیان منزهشان ساخت؛ صلوات و درود خدا بر آنان در تمام زمانها باد.

اما بعد؛ نیازمند به خدای بی نیاز، محمد بن حسن حرّ عاملی که خدا با لطف پنهانش با او مدارا کند می گوید: این رساله ای است در نفی سهو از اهل عصمت علیهم السلام و بیان اندکی از دلایل عقلی و نصوص نقلی بر آن و سخنان گروهی از اصحاب در این باب و ردّ شبهه کسانی که سهو در عبادت را بر آنان جایز دانسته اند و توجیه احادیثی که به ظاهر دلالت بر سهو آنان می کنند و برخی نظایر آنها و آنچه باین مطلب مناسبت داشته باشد.

آنچه مرا به تألیف این رساله فرا خواند، نخست درخواست برخی از فضلا بود و دوم، اشتباه امر بر بعضی دیگر و سوم، اهمّیت مسأله و چهارم، این که ندیدم کسانی را که در این باره دلایلی کافی و سخنانی

مستدل داشته باشند، مگر گروهی اندک آن هم به سخنانی نارسا.

اما من امیدوارم با این رساله شبهه به کلی بر طرف شود و برای هر صاحب بصیرت و اندیشه ای حق روشن شود.

این مطالب را بر دوازده فصل مرتب کرده ام به منظور تبرک به عدد شریف (۱۲) امام علیهم السلام)

۱ - ذکر جملائی چند از عبارات دانشمندانمان که تصریح کرده اند به نفی سهو از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در عبادات و جز آنها.

۲ - ذکر متن سخن کسی که سهو در عبادت، نه در تبلیغ را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و بر امام علیهم السلام جایز دانسته است و این شخص ابن بابویه - رحمه الله علیه - می باشد.

۳ - بیان آیات قرآنی که بر نفی سهو از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام به طور اطلاق دلالت می کند.

۴ - ذکر احادیث مورد اعتماد که بر این امر دلالت دارد.

۵ - بیان ادله عقلی در این مورد.

۶ - شرح برخی مفاسد که مترتب بر جواز سهو بر معصوم است.

۷ - ذکر شبهه کسانی که سهو بر معصوم را روا می دانند.

۸ - بیان ضعیف بودن این شبهه.

۹ - بیان مخدوش بودن و بطلان این شبهه.

۱۰ - توجیه و تأویل احادیث سهو.

۱۱ - پاسخ از استدلال ابن بابویه به طور تفصیل.

۱۲ - ذکر برخی نظایر برای احادیث سهو که حمل آنها بر ظاهرشان درست نیست و باید تفسیر و توجیه شوند.

فصل نخست: عبارات جمعی از علما در باره نفی سهو از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در عبادات و غیر آنها

عبارات جمعی از علما در باره نفی سهو از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در عبادات و غیر آنها(۱)

دانشمندان اسلامی در بیشتر کتابهایشان در مسائل فرعی و نیز تمام کتابهای اصولی شان به نفی سهو از ساحت پاک معصومین علیهم السلام به طور

عموم و اطلاق تصریح کرده اند که هم شامل عبادات و هم غیر آنها می شود و دلیلهای فراوانی (به خصوص) در مورد عبادات آورده اند، اما

ص: ۹

۱- سخن راجع به مسأله سهو النبی صلی الله علیه و آله در بیشتر کتابهای عقاید و کلام، فراوان است و اندیشه شیعه امامیه در این مورد، نفی سهو از رسول اکرم و امامان علیهم السلام است و بر این گفته اجماع دارند، مگر اندکی مثل صدوق و استادش که این دو، از خلال خبر ذوالیدین که بعضی روایت کرده اند، نسبت سهو به ساحت رسول اکرم صلی الله علیه و آله داده اند و بسیاری از دانشمندان و فقها در ردّ و بطلان آن کتاب نوشته اند که مقدم بر همه اینها، شیخ مفید، محمد بن نعمان قدس سره و سید مرتضی هستند، یکی از این دو، رساله ای مخصوص در ردّ بر صدوق راجع به این مسأله نوشته که علامه مجلسی هم تمام آن را در کتاب بحارالانوار ۱۷/۱۰۴ آورده، چنان که خود نیز سخن را در این مورد طولانی کرده و در بیان شذوذ اخباری که گویندگان به سهو به آن استدلال کرده اند، به تفصیل بحث کرده است. همچنین سید عبدالله شبر قدس سره در کتابش حق الیقین، ۹۳۱ و مصابیح الأنوار ۲/۱۳۳ این عقیده را ردّ کرده است. باید دانست که ردّ این اندیشه صدوق منحصر به کتابهای کلامی نیست بلکه در بسیاری از کتب فقهی هم ردّ شده است، مانند التذکره والمنتهی علامه و جز اینها.

چون تمام آن کتابها نزد من حاضر نیست، هم اکنون به ایراد آنچه برای من ممکن است، می پردازم:

شیخ بزرگوار، رئیس قوم، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی قدس سره در کتابش التهذیب، پس از ذکر روایتی که می گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز دو سجده سهو انجام نداد و هیچ فقیهی هم آن را انجام نمی دهد(۱)، چنین گفته است:

فتوای من مضمون همین خبر است، اما اخبار گذشته که پیامبر صلی الله علیه و آله سهو کرد و سجده سهو انجام داد، بر طبق فتوای عامه است، و ما هم آنها را آوردیم، چون متضمن احکامی مورد عمل اند، چنان که شرح دادیم(۲).

در جای دیگر، پس از آن که دو حدیث را که متضمن داستان ذوشمالیناند(۳)، به عنوان منافات ذکر کرده، چنین گفته است: علاوه بر این که دو حدیث اول چیزی را در بر دارند که مانع تمسک به آنهاست و آن

ص: ۱۰

۱- التهذیب ۲/۱-۳۵۰ ح ۱۴۵۴ ۴۲؛ بحارالانوار ۱۷/۱۰۲ ح ۸.

۲- سند این خبر از خبرهای گذشته قویتر است و اخبار گذشته دلالت می کنند بر این که این مضمون در بیان عامه مشهور بوده است. پس این اخبار در شرح آنچه آنها می گویند وارد شده است التهذیب، همان مشخصات.

۳- مجمع البحرین در حرف ی ذی ضمن ذوالیدین، او را با ذوشمالین یکی می داند و می گوید همان کسی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: آیا نماز کوتاه شده یا تو فراموش کردی؟ و می گوید: به او ذوالیدین گفته اند، چون دستهایش دراز بوده، یا چون با هر دو کار می کرده و ذوشمالین گفته اند، گویا به ضعف آن دو اشاره کرده اند، سپس در پانوش از تنقیح المقال مقامی ص ۳۹۷ نقل کرده است که صدوق در فقیه اشتباه کرده و این دو شخص را یکی دانسته، در حالی که این سهو بزرگی است؛ زیرا ذوالیدین خرباق اسلمی است که در زمان معاویه از دنیا رفت، و ذوشمالین، ابو محمد، عمیر بن عبد عمر خزاعی حلیف بنی زهره است که روز جنگ بدر کشته شده است؛ مجمع البحرین ۴-۳/۵۷۵.

داستان ذوالشمالین و سهو النبی است و این چیزی است که عقل از پذیرش آن امتناع دارد.

کتاب الاستبصار باب السهو فی صلاه المغرب، پس از آن که دو حدیث را به عنوان منافات ذکر کرده و میان آنها و حدیثهای گذشته جمع کرده است، چنین می گوید: «با این که در این دو حدیث، چیزی وجود دارد که از تمسک به آنها جلوگیری می کند و آن، اعتراض ذوالشمالین و حدیث سهو النبی است، زیرا ادله قاطع بر آن که سهو و غلط بر پیامبر صلی الله علیه و آله روا نیست، از این معنا جلوگیری می کنند.» (۱)

همچنین در الاستبصار باب (کسی که بی وضو برای قومی نماز بخواند) (۲) پس از ذکر حدیثی به این مضمون که علی علیه السلام برای گروهی بدون طهارت نماز خواند سپس نماینده اش فریاد زد: امیر مؤمنان علیه السلام بی وضو بوده است، نمازتان را اعاده کنید (۳) - می گوید: این خبر، شاذ و برخلاف احادیث است و آنچه چنین باشد به آن عمل نمی شود.

مهمترین فسادی که به صحت آن زیان می رساند، این است که امیر مؤمنان علیه السلام بی وضو برای مردم نماز خوانده است و آنچه ما را از این نادرستی در امان می دارد، جنبه معصوم بودن آن حضرت می باشد.

در التهذیب نیز هنگام ذکر این حدیث چنین فرموده است. (۴) شیخ

ص: ۱۱

۱- الاستبصار ۱/۳۷۱.

۲- باب من صلی بقوم علی غیر وضوء در نسخه «ب، د» و استبصار چنین است و در نسخه ج به جای «علی» و «من» آمده است.

۳- الاستبصار ۱/۴۳۳ ح ۵.

۴- التهذیب ۳/۴۰ ح ۶.

مفید قدس سره در رساله ای منسوب به او (۱) در ردّ هر کسی که سهو بر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام را در عبادت جایز می داند (این رساله گاهی به سید مرتضی نسبت داده می شود (۲)) همان قول اول درست تر است - می گوید: ای برادر، من از آنچه تو از قول برخی استادان راجع به سهو پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز و خوابیدن او تا زمانی که وقت نماز گذشت، نوشته ای آگاهی یافتم. و سپس مضمون عبارت آینده صدوق را تا این جا نقل می کند:

خدا تو را با عبادتش عزیز گرداند از من خواستی که نظرم را در باره آنچه از او (صدوق) نقل کردی بنویسم و حقیقت معنای آن را بیان کنم.

حال با درخواست توفیق صواب از خداوند، در پاسخ می گویم:

آنچه از او (شیخ صدوق) حکایت کرده ای، تلاش بی جایی است که در شأن او نیست، بلکه به این وسیله نقص و ناتوانی علمی خود را آشکار ساخته است و اگر در پیشرفت خود، موفق می بود در مطلبی که خوب وارد نیست و در تخصص او نمی باشد و راهی به معرفت آن ندارد حرفی

ص: ۱۲

۱- رساله ای است در عدم سهو پیامبر صلی الله علیه و آله که ردّ کرده روایتی را که گمان می شود رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز چهار رکعتی را سهوا به دو رکعتی سلام داده است.

۲- رساله منسوب به سید مرتضی غیر از این است، بلکه رساله ای است در تنزیه انبیاء و ائمه علیهم السلام اعرج از ابی عبداللّه جعفر بن محمّد علیه السلام روایت کرده و در آخر آن صدوق می گوید: «غلاه مفوضه که خدا لعنتشان کند، سهو نبی را منکرند و می گویند: اگر جایز باشد که آن حضرت در نماز سهو کند، در تبلیغ هم جایز خواهد بود، زیرا نماز بر آن حضرت واجب است، چنان که تبلیغ هم بر او واجب است.» و سپس گفته است: «استاد ما محمّد بن حسن بن احمد بن ولید رحمه الله می گوید: نخستین درجه غلو نفی سهو از پیامبر صلی الله علیه و آله است... من لا یحضره الفقیه ۱/۲۳۳ ح ۱۰۳۱.

نمی زد چه کنیم که هوای نفس، آدمی را به هلاکت می کشاند، از بی توفیقی، به خدا پناه می بریم و از او درخواست حفظ از گمراهی داریم و می خواهیم که در راه حق و طریق روشن به لطف و کرمش راهنمایی مان کند.

حدیثی که ناصبی ها و شیعیان تقلیدی روایت کرده اند که: «پیامبر صلی الله علیه و آله در نمازش سهو کرده و دو رکعتی سلام داد و چون متوجه شد که اشتباه کرده دو رکعت اضافه کرد و سپس دو سجده سهو انجام داد. (۱) از اخبار واحدی است که مفید علم نیست و به آن عمل نمی شود و کسی که به آن عمل کند در کار خود به گمان اعتماد کرده است نه به یقین، و حال آن که خدای تعالی از عمل به گمان در دین نهی کرده و از گفتار به غیر علم و یقین در دین برحذر داشته، و در چند آیه فرموده است

۱ - «...وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»: این دشمن است که شما را بر آن می دارد که بدی و زشتی کنید و نسبت به خدا چیزهایی را که علم ندارید، بگویید. (۲)

ص: ۱۳

۱- این حدیث با الفاظ گوناگون و در زمانهای متعدد و در بسیاری از کتابهای، حدیث، نزد فریقین مشهور است، الکافی ۳/۳۵۵ با سند مرفوع به ابی عبدالله علیه السلام در حدیث طولانی نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر را با مردم دو رکعت خواند و سهوا سلام داد، ذوشمالین گفت: ای رسول خدا آیا راجع به نماز چیزی نازل شده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مگر چه شده است؟ گفت: دو رکعت خواندید. حضرت خطاب به مردم فرمود: آیا شما هم چنین می گوئید؟ گفتند: آری. پس حضرت بلند شد نماز را با مردم کامل کرد و دو سجده سهو نیز با آنها انجام داد... تا آخر. و صحیح مسلم ۱/۴۰۳ و سنن النسائی ۳/۲۰-۲۵ و سنن ابو داوود ۱/۱۱۸-۱۲۲ ح ۴۳۵ - ۴۴۷.

۲- بقره/ ۱۶۹.

۲ - «الّا من شهد بالحق و هم يعلمون»: ... مگر آنان که از روی علم (نه گمان) گواهی به حق دهند. (۱)

۳ - «و لا تقف ما لیس لک به علم»: چیزی را که به آن علم نداری، پیروی مکن. (۲)

۴ - «و ما یتبع اکثرهم الا ظنّا ان الظن لا یغنی من الحق شیئا»: بیشتر این مردم از چیزی جز گمان پیروی نمی کنند، در صورتی که گمان هیچ گونه بی نیازی از حق نمی آورد. (۳)

۵ - «ان یتبعون الا الظن وان هم الا یخرسون»: مشرکان از چیزی جز گمان پیروی نمی کنند و جز آن که دروغی بیافند کاری ندارند. (۴)

و جز اینها در آیات قرآن [که از گفتار بدون علم راجع به دین خدا بر حذر می دارد و تهدید و مذمت می کند کسانی را که در دین به گمان عمل کنند و آنان را مورد سرزنش قرار می دهد و آگاهشان می سازد که این کار در دین و شرع بر خلاف حق است (۵)] فراوان است.

حال وقتی که حدیث سهو پیامبر صلی الله علیه و آله از اخبار آحادی است (۶) که هر کس به آن عمل کند عمل به ظنّ کرده است، عقیده به صحّت و قطعی

ص: ۱۴

۱- زخرف / ۸۶.

۲- اسراء / ۳۶.

۳- یونس / ۳۶.

۴- یونس / ۶۶.

۵- یونس / ۶۶.

۶- دانشمندان علم حدیث، روایات را از جهت راویان به متواتر و آحاد تقسیم کرده اند و آنچه را که ویژگیهای متواتر نداشته باشد، از نوع آحاد شمرده اند، خواه راوی آن یکی باشد یا بیشتر.

بودن آن روا نیست، بلکه باید از آن صرف نظر کرد و به چیزی توسّل جست که اقتضای علم و یقین می کند و آن کمال آن حضرت و عصمت اوست که خداوند او را از هر اشتباهی در کارش نگهداری می کند و در گفتار و کردارش راجع به دین و شریعت، موفق می دارد. و همین مقدار در باطل بودن حکم کسی که به سهو پیامبر صلی الله علیه و آله در نمازش حکم می دهد

کافی است. (۱)

باقی مانده رساله مذکور ان شاء الله در آینده می آید.

مرحوم محقق در کتاب مختصر النافع می گوید:

در روایت حلبی است که از امام صادق شنید که در دو سجده سهو می گوید: بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد، و مرتبه دیگر شنید که می گوید: بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته. (پس محقق می گوید): حق بالاتر بودن منصب امامت از سهو در عبادت است (۲) و لازمه این قول به طریق اولی برتر بودن منصب نبوت از سهو است و بدون شک مقصود محقق نیز همین بوده، زیرا پیغمبر امام نیز هست، چنان که در قرآن و حدیث به آن تصریح شده است.

ممکن است منظور محقق این باشد: معنای قول حلبی که شنید، امام علیه السلام در سجده سهو چنین می گوید، این است که امام به عنوان فتوا و تعلیم چنین فرموده است، نه این که سهو کرده و سجده انجام داده باشد.

بنا بر این، معنای این که امام در سجده سهو چنین فرموده، این است

ص: ۱۵

۱- از رساله عدم سهو النبی صلی الله علیه و آله تألیف شیخ مفید.

۲- مختصر النافع / ۴۵، ط دارالکتاب العربی بمصر.

که این همان دعا و ذکر سجده سهو است، نه این که خودش سجده کرده باشد؛ چنان که امامان علیهم السلام گفته اند: دیه (۱) قتل صد شتر است.

علامه قدس سرهدر التذکره فرموده است:

خبر ذوالیدین به نظر ما باطل است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم است و

سهو بر او جایز نیست، به علاوه جمعی از اصحاب حدیث، آن را مورد اشکال قرار داده اند. چرا که راوی آن، ابو هریره است که دو سال پس از مرگ ذوالیدین اسلام آورده است، در حالی که ذوالیدین در جنگ بدر کشته شد که این جنگ دو سال پس از هجرت بوده است و ابو هریره هفت سال بعد از هجرت مسلمان شد. (۲)

کسانی که به این حدیث استدلال می کنند می گویند شخصی که در روز جنگ بدر کشته شد، ذوالشمالین است که نامش عبدالله بن عمر و بن فضله خزاعی (۳) بوده، اما ذوالیدین پس از پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود و در زمان معاویه از دنیا رفت، قبرش در ذی حُشْب واقع شده و نامش خرباق است، (۴) زیرا عمران بن حصین این حدیث را روایت کرده و سپس می گوید:

ص: ۱۶

۱- ارشاد الساری ۲/۳۶۵؛ عمدہ القاری ۴/۲۶۴.

۲- الطبقات الکبری ۴/۳۲۷؛ تهذیب التهذیب، ۱۲/۲۹۰؛ تهذیب الاسماء واللغات ۱/۱۸۶؛ شرح صحیح مسلم نووی ۳/۲۴۵؛ الاصابه ۱/۴۲۲.

۳- در کتاب التذکره به جای نضله فضله نوشته و در اسدالغابه ۳/۳۳۰ عبد عمرو بن نضله خزاعی و در جای دیگری ۲/۱۴۱ گفته است: عمیر بن عبد عمرو بن نضله بن عمرو بن عبشان بن سلم بن مالک بن اقصی بن حارثه بن عمرو بن عامر.

۴- برخی گفته اند: نام ذوالیدین خرباق بن عمرو از بنی سلیم بوده، و نام ذوشمالین عمیر بن عبد، عمرو ابن نضله خزاعی می باشد، گروهی دیگر گفته اند: ذویدین و ذوشمالین نام یک شخص است و جز اینها، و نام ذوالیدین به این معنا است که با هر دو دست کار می کرده یا این که دستهایش دراز بوده است. تهذیب الاسماء و اللغات ۱/۱۸۵؛ الاصابه ۱/۴۲۲ و ۳/۳۳۳؛ الطبقات الکبری ۳/۱۶۷؛ شرح صحیح مسلم تألیف نووی ۳/۲۴۱ در پانوشت صفحه ۵۰ دستنوشت آخرین تحقیق از پانوشت مجمع البحرین نوشته شده مراجعه شود (مترجم).

خرباق برخاست و گفت: آیا نماز، کوتاه شده است؟ (۱)

از این اشکال پاسخ داده شده است که اوزاعی گفته: ذوشمالین برخاست و گفت: آیا نماز کوتاه شده [یا تو فراموش کردی ای رسول خدا صلی الله علیه و آله (۲)(۳)]؟ ولی ذو شمالین در جنگ بدر به قتل رسید. (۴)

از طریق خاصه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به ذوالید، ذوالشمالین نیز می گفته اند. (۵)

همچنین (علامه) در رساله سعدیه‌اش گفته است: مسلمانان در این جا به اختلاف سخن گفته اند گروهی بر آنند که بر پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ خطا و سهوی روا نیست.

گروهی دیگر به جواز سهو بر آن حضرت قایل شده، گفته اند: روزی در نماز صبح پس از سوره حمد، سوره «والنجم» را شروع کرد تا به این آیه رسید «افرايتم اللّات والعزى و مناه الثالثه الأخرى» (۶) و سپس چنین خواند:

ص: ۱۷

۱- سنن ابن ماجه ۱/۳۸۴ ح ۱۳۱۵؛ سنن النسائي ۳/۲۶؛ سنن ابی داوود ۱/۲۶۷ ح ۱۰۱۸.

۲- این جمله در نسخه ب نیست.

۳- صحیح مسلم ۱/۴۰۴ ح ۹۹؛ سنن النسائي ۳/۲۲؛ الموطأ ۱/۹۴ ح ۵۹؛ سنن البيهقي ۲/۳۳۵.

۴- این عبارت را شیخ در الخلاف آورده، ۱/۴۰۵ مسأله ۱۵۴.

۵- الکافی ۳/۳۵۷ ح ۶، التهذيب ۲/۲۴۵ ح ۱۴۳۳.

۶- نجم ۱۹/ و ۲۰: ای مشرکان آیالات و عزّا و منات، بت دیگر و درجه سوم تان را می بینید که موجودی بی اثر است؟

تلک الغرائق العلی، (۱) منها الشفاعة ترتجی: اینها پرندگان زیبای بلند مقامی هستند که امید شفاعت از آنها می رود. اما بعد متوجه شد و ساکت گردید. (۲) و این در حقیقت، کفر است.

سپس گفتند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی نماز عصر را دو رکعت خواند و سلام داد، آن گاه حدیث ذوالشمالین را آورده اند.

علامه می گوید: این عقیده در نهایت تباهی است. و حق همان قول اول (عدم جواز سهو و خطا) است زیرا اگر (در یک مورد) روا باشد به تمام اقوال و افعالش سرایت می کند و به آنچه از جانب خدا خبر می دهد و در باره شرایع و ادیان می گوید اعتمادی نمی ماند، چون احتمال این که سهوا زیاد و کم کند، وجود دارد و فلسفه بعثت منتفی می شود.

از چیزهای خیلی روشن این است که توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله به عصمت، بهتر و شایسته تر از آن است که او را به ضد آن بستاییم. بنا بر این، سزاوار است که او را معصوم بدانیم، زیرا در این امر، ضرر محتمل، بلکه معلوم

ص: ۱۸

۱- در اسطوره غرائق این گونه است و در رساله سعدیه به جای «العلی» «الاولی» آمده است.

۲- این افسانه غرائق را بسیاری از علما تکذیب کرده اند، از جمله آنها علامه سید مرتضی عسکری است که بر روشن ساختن بطلان و ساختگی آن از نظر متن و سند توفیق یافته است. همچنین آنچه علامه عبدالحسین شرف الدین در کتاب ارزشمندش ابهریره نوشته است. از قدما، کسانی که به این مسأله پرداخته اند، محمد بن اسحاق بن خزیمه «ت ۳۱۱ه» روایات غرائق را از ساختگی های زنادقه می داند و در این باره کتابی تصنیف کرده است. دیگری شیخ احمد بن عبدالفتاح بن یوسف المجیری است در کتابش منهل التحقيق فی مسأله الغرائق - خطی» به الاعلم مراجعه شود، ۱/۱۵۲.

دفع می شود. (۱) این سخن علامه، صراحت دارد در این که سهو در عبادت، با عصمت منافات دارد.

فاضل مقداد در کتاب شرح نهج المسترشدين وجوب عصمت پیامبر و امام را از سهو در هر یک از اقسام چهارگانه، مربوط به تبلیغ قوانین شرعی و اعتقاد دینی و دنیایی، از علمای شیعه نقل کرده و دلیلهایی که آورده، بر آن استدلال کرده است. (۲)

ص: ۱۹

۱- الرّسالة السعدیه ۷۶/ ط النجف الاشرف.

۲- ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين ۳۰۳. علامه در نهج المسترشدين گفته است: از آنچه گفتیم معلوم شد که جایز نیست از معصوم هیچ خطایی، صادر شود، چه از صغایر باشد و چه از کبایر، چه عمدی و چه سهوی و چه غلطی در تأویل باشد، و واجب است که از اول عمرش تا آخر از همه این خطاها، پاک و منزّه باشد. فاضل مقداد در ارشاد الطالبین، در شرح این عبارت می گوید: علامه در استدلال بر مطلوبش اشاره به اختلاف مردم در این مورد کرده و خلاصه اقوال این است: افعال انبیا از چهار بخش بیرون نیست: اول، اعتقاد دینی. دوم، کارهای دینی که از آنها صادر می شود. سوم، تبلیغ احکام و بیان قوانین شریعت. چهارم، کارهای مربوط به دنیای آنان، که از امور دینی نیست. در بخش اول، بیشتر مردم اتفاق کرده اند به عصمت آنان، به جز خوارج که کفر را بر آنان جایز دانسته اند، زیرا معتقدند هر گناهی که از آنها صادر شود، کفر است و گناه را از آنها روا می دانند، پس کفر را بر ایشان جایز می دانند، برخلاف ابن فورک که جایز می داند که خداوند، کافری را به رسالت مبعوث کند امّا می گوید: این امر جایز، تحقق نمی یابد. ولی برخی حشویه به وقوع آن هم قایل شده و برخی دیگر از باب تقیه کفر بر پیامبر صلی الله علیه و آله را جایز دانسته، امّا این قول باطل است، زیرا به طور کلی موجب اخفای دین می شود، چرا که مناسبترین زمان برای تقیه، هنگام اظهار دعوت است که اکثر مردم منکر آن هستند. در بخش دوم می گوید: غیر امامیه، پیش از بعثت، کبایر و صغایر را بر آنها جایز می دانند، و در زمان بعثت اختلاف کرده اند: اشاعره می گویند: کبایر اصلاً بر آنها جایز نیست، ولی صغایر، سهوا جایز است. و معتزله کبایر را به طور مطلق ممنوع می دانند، امّا در صغایر اختلاف دارند، برخی می گویند: با تأویل و توجیه جایز است، چنان که می گویند: حضرت آدم علیه السلام، نهی از شجره را به شجره مشخصی تأویل کرد، در حالی که مراد نوع شجره بود، زیرا گاهی اشاره به نوع هم می شود، مثل قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله و لهذا وضوء لا یقبل الله تعالی الصلاه الا به: خدا نماز را جز با وضوء قبول نمی کند. الرّسالة السعدیه بعضی از معتزله می گویند بدون تأویل هم جایز است، امّا به خاطر ثواب زیادی که پیامبران دارند، این گناه از آنها ناچیز شمرده می شود. حشویه اقدام به کبایر را جایز دانسته اند و برخی از آنها تعمد بر کبایر را ممنوع و تعمد بر صغایر را جایز دانسته اند. در بخش سوم، بر عدم جواز خطا در امور تبلیغ و بیان احکام اجماع دارند. در بخش چهارم، بیشتر مردم سهو بر انبیا را در این قسم روا دانسته اند. امّا اصحاب ما به طور مطلق حکم به عصمت پیامبران داده اند، چه پیش از نبوت چه پس از آن، چه از کبایر و چه از صغایر، چه عمدی و چه سهوی و دلیل بر این اطلاق چیزهایی بود که گذشت.

شیخ ما مرحوم شیخ بهاء الدین (جبل عاملی) در پاسخ المسائل المدتیات می گوید: عصمت انبیا و ائمه - صلوات الله علیهم اجمعین - از سهو و نسیان، چیزی است که ما (علمای شیعه) بر آن، اجماع داریم و خروج یک فرد معلوم النسب (مثل شیخ صدوق) زیانی به اجماع وارد نمی سازد، بلکه نسبت دادن سهو به خود او در این مسأله، سزاوارتر از نسبت دادن آن به انبیا علیهم السلام است.

همچنین می گوید: منظور مرحوم صدوق قدس سره که سهو پیامبر صلی الله علیه و آله را از جانب خدا می داند، این است که سبب سهو آن حضرت، از قبیل مسلط ساختن خواب بر او، از ناحیه خدا و به منظور مصالح دینی یا دنیایی بوده، زیرا کارهای خداوند معلل به اغراض است، و این از ناحیه شیطان نیست، چون او قدرت تسلط خواب را بر آن حضرت ندارد. و مراد وی از این که

ص: ۲۰

سهو ما از ناحیه شیطان است، این است که سبب آن وسوسه های شیطانی و خیالات فریبنده است که همه از کارهای شیطان است.

وی در ادامه گفته است: روایتی که می گوید: در نماز، خواب بر آن حضرت غلبه کرد، از نظر سند معتبر است و اصحاب ما آن را پذیرفته اند، حتی شهید در الذکری گفته است: ردی برای این روایت ندیده ایم. و این که اصحاب ما غیر از صدوق هم این روایت را پذیرفته اند، گواه راستینی است بر این که خواب را سهو نمی شمارند و عرف نیز دلالت بر این معنا دارد. (۱)

شهید در الذکری بعد از نقل خبر ذوالیدین می گوید: این حدیث در میان امامیه متروک است، زیرا دلیل عقلی بر عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله از سهو وجود دارد و هیچ کس این اندیشه را نپذیرفته مگر ابن بابویه که استادش محمد بن حسن بن ولید نقل کرده که نخستین درجه غلو، نفی سهو از پیامبر صلی الله علیه و آله است. امّا از این گفته باید اعراض کرد، زیرا روایاتش معارض به مثل است. پس باید به حکم عقل رجوع کرد، و بر فرضی که نقل صحیح باشد، باید تأویل و توجیه شود بر این که اجماع امامیه، در روزگاران پیش از شیخین (صدوق و استادش) و بعد از آنها، بر نفی سهو از پیامبر و امامان علیهم السلام است. (۲)

طوسی (محقق) در التجرید گفته است: واجب است که پیامبر صلی الله علیه و آله عصمت، هوشمندی، زیرکی نیروی اندیشه را دارا بوده، از سهو و هر

ص: ۲۱

۱- به کتاب الذکری/ ۱۳۴ چاپ سنگی مراجعه شود.

۲- الذکری / ۲۱۵، چاپ سنگی.

عیبی که موجب نقص و نفرت است، به دور باشد.

علامه حلّی در شرح تجرید سخنی همین گونه بلکه بلیغ تر از آن گفته است. (۱)

شیخ مفید در شرح اعتقادات ابن بابویه، سخنی طولانی و رسا دارد، به این مضمون که عقیده به نفی سهو از پیامبر و امامان ربطی به غلو ندارد، بلکه عقیده به جواز سهو، نقص در اصل اعتقاد است. (۲)

علامه در کتاب المنتهی در مسأله تکبیر در دو سجده سهو، پس از آن که حدیثی را در باره سهو النبی صلی الله علیه و آله آورده است، می گوید: پاسخ ما این است که این حدیث در نظر ما باطل است، زیرا سهو بر پیامبر صلی الله علیه و آله محال است. (۳) و در مسأله دیگری از قول شیخ نقل کرده است که: قول مالک، باطل است، زیرا سهو بر پیامبر صلی الله علیه و آله محال است. (۴)

شیخ طوسی در کتاب المختلف، پس از ذکر حدیث سهو، می گوید: این حدیث، چیزی را در بر دارد که به اجماع، متروک است و آن، سهو النبی صلی الله علیه و آله می باشد. سپس می گوید: سهوی که در حدیث نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده است، حمل بر این می شود که حضرت (بعضی جزئیات نماز را) برای این ترک کرده که احکام نماز را (عملاً) به مردم بفهماند، زیرا می داند که صحابه از آن جهت به گفته هایش عمل می کنند

ص: ۲۲

۱- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد/۳۴۹

۲- شرح اعتقادات الصدوق/۱۳۵ و چاپ شده ضمن مصنفات شیخ مفید.

۳- منتهی المطلب ۱/۴۱۸ چاپ سنگی.

۴- منتهی المطلب/۴۱۹.

که غالباً با اعمالش مطابق است. پس حضرت (۱) می خواست احکام نماز را زبانی و عملی به آنها بفهماند و به همین منظور، نمازی را که با آنها خوانده بود، دو رکعت واجب، غیر از چهار رکعتی انتخاب کرده بود.

به علاوه، ابن بابویه در این جا گفتاری ضعیف آورده است که هیچ اعتباری ندارد. (۲) پس صاحب مختلف بعد از ذکر عبارت آینده او می گوید: این آخر سخن ابن بابویه است و البته سخنی است ناصواب، و حق این است که مقام پیامبر صلی الله علیه و آله را از سهو دور بدانیم و ما این مطلب را در کتابهای کلامی خود، که ویژه آن است، بیان کردیم. (۳)

[از شیخ بهاءالدین نقل می کنند که شخصی از او راجع به قول ابن بابویه که پیامبر صلی الله علیه و آله سهو کرد، پرسید او گفت: ابن بابویه خود، سهو کرده است، زیرا او به سهو کردن سزاوارتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. و این پاسخی است در نهایت زیبایی. همچنین به ذوالیدین و هر کس دیگر که به آن حضرت نسبت سهو دهد، می توان همین پاسخ را داد، زیرا همه آنها به سهو و غلط شایسته تراند و ان شاء الله تحقیق در این باره می آید].

دانشمندان ما (شیعه) در کتابهای اصولی خود آنچه را که موجب نفی سهو است، روشن ساخته اند.

در کتابهای اصول دین، بحث اثبات عصمت و نفی خطا و سهو و فراموشی از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام به طور اطلاق یعنی چه پیش از نبوت

ص: ۲۳

۱- مختلف الشیعه ۲/۱۹۷ و ۱۹۸.

۲- در پانوشت ص ۵۲ دستنویس، شماره ۴ به آن اشاره شد.

۳- مختلف الشیعه ۲/۲۰۰ چاپ جدید قم تحقیق مؤسسه نشر اسلامی، تاریخ ۱۴۱۴ ه. ق.

وامامت و چه پس از آن و چه در امور عبادی - یا در غیر آن، و با دلیلهای روشنی در این باره، استدلال شده است که ان شاء الله تعالی می آید.

در کتابهای اصول فقه یادآوری می شود سنتی که پیروی از آن و عمل به آن و تکیه بر آن واجب است، گفتار پیامبر و امام یا فعل آنها و یا تقریر آنهاست.

در بحث از فعل پیامبر و امام فعل ایشان را فقط به سه بخش تقسیم می کنند: وجوب، استحباب و اباحه و از کراهت تا چه رسد به تحریم و سهو آن نامی نمی برند. آن گاه حکم می کنند که فعل او به صراحت دال بر جواز دست و با قرینه دال بر وجوب استحباب است. و ترک آن، با صراحت، بر نفی وجوب و با قرینه، حمل بر کراهت و تحریم می شود. و همه اینها دلیل بر این است که فعل پیامبر و امام، نزد آنها حجت است به طور اطلاق و نوعی از تبلیغ است، زیرا پیروی از آن و اقتدا به وی واجب است، به نص قرآن و دلایل دیگر.

به هر روی، عبادت آن حضرت به طور قطع تبلیغ، و تبلیغ او هم عبادت است و فرقی میان این دو - آن گونه که برخی گفته اند - وجود ندارد. چنان که فرموده است: «نماز کنید چنان که می بینید من نماز می کنم»^(۱) و

«عباداتتان را از من یاد بگیرید»^(۲) و جز اینها. به همین اندازه اشاره از نقل

ص: ۲۴

۱- «صلواکما رأیتمونی اصلی» شرح الموطأ/ ۱۴۲، المغنی، ابن قدامه، ۱/۴۶۰، کنز العمال ۷/۲۰۱ صحیح البخاری ۲/۲۰۳؛ مسند احمد ۵/۵۳؛ در این منبع، به جای فعل «رأیتمونی» «ترونی» آمده، علامه حلی در الرسالة السعدیه/ ۹۶ نیز این روایت را آورده است.

۲- «خذوا عنی مناسککم» السنن الکبری، بیهقی ۵/۱۲۵؛ التمهید، ابن عبدالبر ۲/۶۹ و ۹۱ و ۹۸؛ فتح الباری ۱/۲۱۷ و ۴۹۹؛ اتحاف الساده المتقین، الزبیدی ۴/۴۳۷ البدایه والنهایه ۵/۱۸۴ و ۲۱۵؛ إرواء الغلیل، البانی ۴/۲۷۱.

عبارات اصحاب در کتابهای اصولی کافی است، به آن منابع (اگر لازم باشد) مراجعه کنید که دلیل است بر آنچه ما گفته ایم.

سید بن طاووس در کتابش الطرائف (۱) و کتابهای دیگرش با عباراتی

ص: ۲۵

۱- ابن طاووس در الطرائف می گوید: از جمله دلایلهای، روایتی است که حمیدی در الجمع بین الصحیحین در حدیث ۲۴۵، از احادیث مورد اتفاق از مسند ابوهریره، در حدیث یزید بن ابراهیم از محمد بن ابی هریره نقل کرده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از دو نماز ظهر و عصر را با ما انجام داد. محمد بن سیرین می گوید: گمان بیشتر من بر این است که نماز عصر بود و در رکعت دوم سلام گفت؛ سپس برخاست به طرف جویی که در جلو مسجد بود، رفت و خشمگین دست خود را بر آن گذارد، در حالی که ابوبکر و عمر هم بودند، و ترسیدند که با آن حضرت سخن بگویند، اما مردم به سرعت بیرون رفتند و گفتند: آیا نماز کوتاه شده؟ در میان آن جمع، مردی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله او را «ذوالیدین» می نامید، گفت: ای پیامبر خدا، آیا شما فراموش کردید یا نماز قصر شده است؟ فرمود: من فراموش نکردم نماز هم قصر نشده است، او گفت: خیر، بلکه شما فراموش کردید. حضرت فرمود: ذوالیدین راست می گوید، پس برخاست دو رکعت نماز خواند و پس از سلام تکبیر گفت و سجده کرد مانند سجده های دیگرش ولی آن را طول داد، سپس سر از سجده برداشت و تکبیر گفت. [عبدالمحمود (سید بن طاووس) می گوید]: خوشا به حال کسی که جدایی ورزد از این چهار مذهب که مثل چنین گفته هایی در باره پیامبر خود می گویند و این گونه روایات را درباره او تصدیق می کنند. از تازه های این حدیث، این است که ابوبکر و عمر متوجه بودند که آن حضرت سهو و اشتباه کرده است. کاش می دانستیم کدام یک از روایان از باطن این دو نفر آگاه بوده اند تا برای آنها این گونه گواهی دهند یا از عصمت آنها آگاه بوده اند تا آنها را از پیامبرشان کاملتر و حاضرالذهن تر و آگاهتر بدانند. به علاوه، چه کسی و از کجا دانستند که آن حضرت اشتباه کرده و چگونه احتمال ندادند که در نماز تخفیف حاصل شده و دو رکعتی شده باشد و چگونه به خود اجازه دادند که به آن حضرت سوء ظن پیدا کنند و پیش از آن که خود، اعتراف کند، بگویند: سهو و اشتباه کردی؟ کاش می دانستیم چگونه روایان این حدیث را درست می دانند که راجع به پیامبرشان بگویند: سهو و اشتباه کرده و ابوبکر و عمر را در مقابل سایر صحابه و بنی هاشم و عترت آن حضرت از چنین سهوی منزّه بدانند و آن دو از نجابتشان بیم داشتند که در این باره با پیامبر بگویند؟ و ای کاش می دانستیم چه کسی از این دو نفر روایت کرده که در چند مورد به پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض کردند که برخی از این روایات در گذشته ذکر شد و برخی دیگر، ان شاء الله در آینده نزدیک خواهد آمد. و از طرفی چگونه این روایان می پسندند که بر خود دروغ ببندند و تناقض بگویند و خود را متهم سازند و بگویند: عمر و ابوبکر شرم داشتند که به حضرت اعتراض کنند: چرا نماز را دو رکعتی خوانده است؟ سید در برخی اوقات و جاها به منظور تقیّه از خلفا، خود را عبدالمحمود نیز می نامید. شهید ثانی: همه علما بندگان محمود خدا هستند، نسبش به داوود بن حسن پسر امّ داوود برادر رضاعی امام ششم می رسد، عمل امّ داوود در مفاتیح آمده است، الطرائف. - م.

همانند آنچه، ما از اصحابمان در گذشته نقل کردیم، تصریح فرموده است.

همچنین اصحاب ما در این باره کتابها و رساله‌هایی تألیف کرده‌اند که از جمله آنها رساله شیخ مفید است که قدری از آن را در گذشته نقل کردیم و ان شاء الله باقی مانده آن را در آینده می‌آوریم.

از جمله آنها مطلبی است که نجاشی در کتاب الرجال آورده، وی می‌گوید: اسحاق بن حسین بن بکران، ابوالحسین الغفری (۱) التمار،

کثیرالسمع [از نظر مذهبی ضعیف است (۲)] او را در کوفه دیدم، در آن جا مجاور بود، کتاب کلینی را از او روایت می‌کرد [و در آن وقت (۳) اهل غلو بود (۴)] و من چیزی از او نشنیدم. کتابهایی دارد از قبیل الرد علی الغلاة، نفی

ص: ۲۶

۱- در سایر نسخه‌ها، نامش چنین آمده، و در نسخه «د» به جای ابوالحسین، ابوالحسن و در رجال نجاشی، اسحق بن حسن بن بکران، ابوالحسین العقرائی ذکر شده است.

۲- رجال النجاشی.

۳- رجال النجاشی.

۴- سید خوئی قدس سره می‌گوید: ظاهر این است که جمله: آن وقت اشاره به زمان روایت اسحق، کتاب کلینی می‌باشد و منظور این است که روایت کردن اسحاق، کتاب کافی را در عنفوان جوانی بوده و نجاشی در آن زمان وجود نداشته و به این دلیل، چیزی از او نشنیده، بلکه در زمان شبیه او را دیده و او مجاور کوفه بوده است. معجم رجال الحدیث ۳/۴۵.

السَّهْوُ عَنِ النَّبِيِّ، وَعَدَدُ الْأُئِمَّةِ (١)، وَجَزَائِنِهَا كَمَا فِي ذَهْنِمْ نَيْسْتُ وَخُدَا تَوْفِيقُ دِهْنْدَهْ اَسْت.

ص: ٢٧

١- رجال النجاشي / ٧٤ شماره ١٧٨.

فصل دوم: سخن کسی که در خصوص عبادت، سهو بر پیامبر و امام را جایز می دانند

او تنها، ابن بابویه است چنان که نص بر آن گذشت اگر چه او این قول را به برخی از مشایخ خود نیز نسبت داده، چنان که در آینده یاد آوری خواهیم کرد - زیرا از کسانی که ابن بابویه چنین نسبتی به آنها داده تصریحی به آن دیده نشده جز همین نسبت که احتمال سهو و غلط و اشتباهش بسیار است.

ابن بابویه در کتاب من لایحضره الفقیه می گوید: حسن بن محبوب، از رباطی و او از سعید اعرج روایت کرده است که امام صادق علیه السلام می فرمود:

خدای تعالی هنگام نماز بامداد، خواب را بر پیامبر صلی الله علیه و آله مسلط کرد تا خورشید برآمد، پس حضرت از خواب برخاست در آغاز دو رکعتی پیش از فجر را خواند و سپس نماز صبح را انجام داد، و خداوند او را دچار سهو کرد و در دو رکعتی سلام داد - آنگاه امام علیه السلام داستان ذوالشمالین را بیان فرمود - خدا این کار را در باره آن حضرت، فقط به خاطر رحمت و شفقت

بر این ائمت انجام داد که اگر مسلمانی خوابش برد و یا در نمازش سهو کرد، مبادا سرزنش شود، بلکه گفته شود رسول خدا صلی الله علیه و آله که فخر کاینات

است، چنین بوده است، ما که جای خود دارد. (۱)

ابن بابویه پس از ذکر این حدیث می گوید: غلات و مفوضه خدایشان از رحمتش دور گرداند، سهو النبی صلی الله علیه و آله را منکرند و می گویند اگر در نماز سهو بر آن حضرت روا باشد، در تبلیغ نیز روا خواهد بود، چون نماز هم مانند تبلیغ بر او واجب است.

امّا این دلیل ما را قانع نمی کند زیرا در تمام کارهای مشترک هر چه برای دیگران هست برای او نیز هست: بر او نماز واجب است مانند همه دیگران که مثل او پیامبر نیستند.

امّا حالتی که ویژه اوست نبوت است و تبلیغ از شرایط آن است و آنچه در نماز بر او جایز است، در تبلیغ بر او روا نیست، چون این عبادتی مخصوص او است، امّا نماز، عبادتی است مشترک که با این امر، عبودیت و بندگی او ثابت می شود ولی از این که بدون قصد و اراده از انجام وظیفه الهی اش خواب بر او مسلط می شود، عدم ربوبیت او ثابت می شود، زیرا کسی که هیچ گونه خوابش نمی گیرد، خدای حی قیوم است.

به علاوه سهو پیامبر مانند سهو ما نیست، زیرا سهو او از طرف خداست که ثابت شود او بشر و مخلوق است و همچون خدا مورد پرستش دیگران واقع نشود. همچنین برای این که مردم بدانند وقتی که

ص: ۳۰

۱- من لا یحضره الفقیه ۱/۳۵۸ ح ۱۰۳۱ از جمله «خدا این کار را...» ممکن است از تنه حدیث و یا از سخن ابن بابویه باشد.

سهو کردند حکمش چگونه است. و سهو ما از ناحیه شیطان است اما او بر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام تسلطی ندارد (تسلط او تنها بر کسانی است که او را ولی و دوست خود بگیرند و نیز آنان که به خدا شرک آورند) (۱) و کسانی از گمراهان که از شیطان پیروی کنند.

آنهایی که مخالف سهو النبی صلی الله علیه و آله هستند، می گویند: در میان یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی به نام ذوالیدین وجود نداشته و حقیقتی برای چنین انسان و چنین حدیثی نیست، اما اینها دروغ گفته اند، زیرا این شخص معروف است و او ابو محمد عمیر بن عبد عمرو، معروف به ذوالیدین است و مخالف و موافق از او روایت کرده اند و در کتاب وصف [قتال (۲)] القاسطین بصفین از او خبرهایی نقل شده است.

استاد ما محمّد بن حسن بن ولید، می گفت: نخستین درجه در غلو، نفی سهو از پیامبر صلی الله علیه و آله است. و اگر روا باشد که اخبار وارد شده در مورد سهو النبی، رد شود، تمام اخبار را می توان رد کرد و اگر چنین باشد، دین و شریعت باطل می شود. و من خود را مأجور می دانم که ان شاء الله کتاب مستقلی در باره سهو پیامبر صلی الله علیه و آله و رد منکران بنویسم. (۳)

ص: ۳۱

۱- نحل/۱۰۰، ذکر این آیه در این مورد تناسبی ندارد، زیرا این آیه مربوط به فساق یا کفار است که شیطان را ولی خود گرفته اند، اما از این کلام مصنف معلوم می شود که سهو شیطانی تنها از کسی بروز می کند که شیطان را ولی خود گرفته باشد با این که دانشمندان مؤمن نیز در نمازشان شک می کنند، در حالی که شیطان را ولی خود نگرفته اند.

۲- نسخه خود منبع.

۳- من لایحضره الفقیه ۱/۳۵۸ - ۳۶۰ حدیث ۱۰۳۱، خلاصه سخن صدوق، این است که سهو پیامبر صلی الله علیه و آله در واقع چیزی است که خداوند بر او مسلط کرده است برای مصلحتی از قبیل نفی ربوبیت از او و اثبات این که او بشری است مخلوق و تعلیم حکم سهو به مردم در عبادات، و امثال آن. اما سهوی که بر ما عارض می شود، از شیطان است و پیامبر صلی الله علیه و آله منزّه از این است، زیرا شیطان را بر او راهی نیست. بنا براین، از نظر صدوق سهو، دو بخش است، بخشی شیطانی است که عارض بر انسانها می شود به استثنای معصومین و بخشی از سوی خداست که بر معصومین و امثال آنها عارض می شود به خاطر مصلحتی که خداوند سبحان آن را مقدر ساخته است.

چنان که ملاحظه می کنید، سخن ابن بابویه، بسیار ضعیف است و ما ان شاء الله آن را بیان خواهیم کرد.

شیخ مفید نیز این سخن ابن بابویه را در اوّل رساله اش آورده و سپس کلامی را که ما در گذشته نقل کردیم بیان کرده است.

شیخ طبرسی در مجمع البیان، ذیل آیه «و اذا رأیت الّٰذین یخوضون فی آیاتنا... - و اَمَّا یَنسِیْنَ الشَّیْطَانَ فَلَا یَعُدُّ بَعْدَ الذِّکْرِ» (۱) از جبائی نقل کرده است که این آیه دلیل بر بطلان قول امامیه است که نسیان بر انبیا را روا نمی دانند. آن گاه طبرسی می گوید: این قول، نادرست است، زیرا امامیه سهو بر معصومین را در اموری که از طرف خدا مأموریت دارند (امور تبلیغی) جایز نمی دانند، اما در غیر آن امور (عبادهای شخصی) نسیان یا سهو را جایز می دانند؛ البته در صورتی که منجر به اخلال در عقل نشود. (۲)

آنچه جبائی از امامیه نقل کرده که نسیان بر انبیا را جایز نمی دانند، درست است و به گفته گروه اندکی از آنها اعتباری نیست. و حاصل اعتراض طبرسی بر جبائی این است که امامیه در این قول متفق نیستند،

ص: ۳۲

۱- هرگاه دیدی کسانی را که آیات ما را به استهزا می گیرند، از آنها روی برگردان، تا به سخن دیگری پردازند و اگر شیطان این تکلیف را از یادت برد به مجرد این که به یادت آید از جا برخیز و از آن پس با ستمگران منشین؛ انعام/۶۸.

۲- مجمع البیان ۷/۳۱۷.

بلکه برخی از آنها سهو و نسیان را جایز می دانند.

پس قول او را که «امامیه سهو و نسیان را بر انبیا جایز می دانند» باید حمل بر «بعضی از امامیه» کنیم و گرنه سخنی نادرست خواهد بود، چنان که پوشیده نیست.

به علاوه، طبری در این سخن چنان که مشاهده می شود، تصریح به جواز آن نکرده است، با این که احتمال می رود خطاب در آیه (۶۸ انعام) عام باشد، مثل آیه «ولوتری اذ وقفوا»^(۱) یا هر چند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما منظور غیر آن حضرت باشد مثل «لئن اشرکت لیحبطن عملک»^(۲)

احتمال دیگر این است که نسیان به معنای ترک باشد^(۳)، و ابن بابویه هم ناچار است که آیه را توجیه و تأویل کند، چنان که ان شاء الله خواهد آمد.

ص: ۳۳

۱- این جمله در اوّل دو آیه سوره انعام: ۲۷ و ۳۰.

۲- اگر تو مشرک شوی، اعمال باطل می شود، زمر/۶۵.

۳- این احتمال بعیدی است که با سیاق و معنای آیه نمی سازد.

فصل سوم: ذکر عباراتی مبنی بر این که سهو و شک و نسیان در پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام وجود ندارد

به طور اطلاق و عموم، دلالت برخی از آیات قرآنی بر عصمت معصومین، چه در عبادات و چه در غیر عبادات معلوم و مشهود است و در این زمینه آیات فراوانی است که برخی از آنها به ضمیمه مقدمه عقلی دیگر یا روایت مورد اعتمادی بر این مطلب دلالت می کنند و ما از این آیات به ذکر دوازده آیه اکتفا می کنیم:

نخست این قول خدای تعالی است: «انَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی اٰدَمَ و نُوْحًا و آلَ اِبْرٰهٖمَ و آلَ عِمْرٰنَ عَلٰی الْعٰلَمِیْنَ [ذَرِیَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللّٰهُ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ]» (۱).

سر آمد مفسّران، ابو علی فضل بن حسن طبرسی در مجمع البیان چنین می گوید: اصطفاء و اجتباء و اختیار به معنای برگزیدن است و بر وزن افتعال از لغت صفوه می آید و این از بهترین نمونه های سخن است که

ص: ۳۵

۱- به راستی خداوند، حضرت آدم و نوح و خانواده ابراهیم و خانواده عمران را بر جهانیان برگزید. آل عمران / ۳۳.

برای آنچه معلوم و مورد نظر است، نمونه هایی از محسوسات آورده، زیرا صافی به معنای چیزی از مشهود است که از لکه های کدورت و تیرگی خالی باشد. این جا خداوند خلوص این پیامبران را از فساد ظاهر و باطن، به خلوص صافی از لکه های چرک تشبیه کرده است. در باره معنای آل عمران گفته اند: به معنای آل ابراهیم است و در قرآءت اهل بیت علیهم السلام و آل محمّد آمده، و گفته اند منظور از آل ابراهیم، آل محمّد است و واجب است که این بزرگان معظّم، معصوم و منزّه از ناشایستگی ها و نواقص باشند، زیرا خداوند کسی را بر نمی گزیند مگر چنین باشد و باطنش در طهارت و عصمت مثل ظاهرش باشد.

این آیه، بر فضیلت انبیا بر فرشتگان نیز دلالت دارد، زیرا کلمه «عالمین» تمام فرشتگان و جز آنها از آفریدگان فرامی گیرد. و خداوند آنچه را که ذریه پیامبر می گویند، می شنود و آنچه را که در درون دارند، می داند و چون از پایداری آنها در کارها و گفتارهای شان آگاه است، آنان را بر غیرشان برتری و فضیلت داده است. (۱)

از تفسیری که در این آیه آمده به چند وجه زیر بر عصمت انبیا استدلال شده است:

۱ - وجوب پیروی از گفتارها و کردارهای انبیا، مستلزم وجود عصمت در آنهاست.

۲ - چون خطا بر آنها به طور مطلق محال است، لازمه اش عصمت است.

ص: ۳۶

۳- لازمه دلالت آیه بر طهارت ظاهر و باطن و صفای آنها از تمام کدورتها و عیبهای آن است که هیچ گونه سهو و نسیان در آنها راه نیابد، زیرا سبب و موجبی برای آن در آنها یافت نمی شود.

۴- استقامت و پایداری آنها در گفته ها و کردارهایشان که از این آیه استفاده می شود با تجویز سهو در آنها منافات دارد، زیرا لازمه اش نادرستی در افعال و اقوال (و تناقض است): وقتی نماز (چهار رکعتی) را به قول آنها در دو رکعت سلام دهد و سخن بگوید و دو رکعت واجب را ترک کند، چه درستی و استقامتی تحقق می یابد؟

آیه دوم: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یُحِبِّکُمُ اللهُ» (۱).

این آیه بر وجوب اطاعت و پیروی از کارها و فرمانها و گفتارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلالت دارد و اگر سهو اشتباه بر او روا باشد، با توجه به این که اطاعت او واجب یا حداقل لازم است، پیروی از باطل خواهد بود و نیز اگر سهو بر او روا باشد، احتمال آن در تمام افعال و اقوالش می آید و این قول به اتفاق آرا فاسد و به طور قطع، خلاف مدلول آیه و منافی با وجوب عصمت در پیامبر و امام علیه السلام می باشد.

آیه سوم: «لقد کان لکم فی رسول الله أسوه حسنه لمن کان یرجو الله والیوم الآخر و ذکر الله کثیرا» (۲).

برخی از دانشمندان شیعه به این آیه بر وجوب اقتدای به پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۳۷

-
- ۱- ای پیامبر به مردم بگو: اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد. آل عمران / ۳۱.
 - ۲- برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند. احزاب / ۲۱.

استدلال کرده اند و مقصود ما از این آیه حاصل است، زیرا صریح است در این که اقتدای به آن حضرت نیکو و راجح است، اگر چه مقدماتش ثابت نشده باشد. و اگر در فعل آن حضرت احتمال سهو باشد به هیچ وجه پیروی از او روا نیست، نه عملش دلیل بر جواز و نه ترکش دلیل بر نفی وجوب خواهد بود. علاوه بر این که تمام کارهای او نوعی از تبلیغ است. حتی عبادتهایی که انجام می دهد مشخص نیست که کدام یک به منظور تبلیغ است و کدام یک به منظور غیر آن، بلکه باید تمام آنها را تبلیغ به حساب آوریم و گرنه ادامه تکلیف معلوم نمی شود.

آیه چهارم: «أَمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۱).

این آیه دلالت بر عصمت اهل بیت می کند، زیرا به دلایلی که در اصول و تفاسیر و روایات فراوانی از عامه و خاصه آمده مخصوص اهل بیت است (۲) و نیز پاکی آنها را از هر عیب، نقص، دروغ، خطا و غلط، فرامی گیرد و با حدیث ذوالشمالین هم منافات دارد، چنان که بیان خواهد شد،

ص: ۳۸

-
- ۱- خداوند خواسته است که هر پلیدی را از شما خانواده بزدايد و پاک و پاکیزه تان بدارد. احزاب / ۳۳.
 - ۲- برخی از کتابهایی که اختصاص این آیه را به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر کرده اند، عبارت اند از: مسند احمد ۳/۲۵۹ و ۳/۲۸۵؛ تفسیر طبری ۶/۲۲؛ اسدالغابه ۵/۵۲۱؛ ۵/۱۷۶؛ الدر المنثور ۵/۱۹۹؛ کنز العمال ۵/۹۶؛ مشکل الآثار ۱/۳۳۲؛ مستدرک الحاکم ۳/۱۷۲؛ کفایه الطالب ۹۳/؛ مقاتل الطالبیین ۵۱/؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۴/۱۱؛ مجمع الزوائد ۹/۱۴۶؛ الجامع الصحیح ۵/۳۶؛ تفسیر ابن کثیر ۳/۴۸۳؛ سنن البیهقی ۲/۱۵۲؛ المناقب ابن المعازلی ۳۰۱/؛ اسباب النزول ۲۳۹/؛ ذخائر العقبی ۲۱/؛ شواهد التنزیل ۲/۲۹۱؛ تاریخ بغداد ۱۰/۲۷۸؛ الریاض النضره ۱۸۸/؛ الاستیعاب ۲/۵۹۸؛ مسند ابی داوود ۸/۲۷۴؛ اشفته الصّادی ۱۲/.

آیه پنجم: «و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى» (۱).

این آیه دلالت دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جز به وحی سخن نمی گوید، از این رو محال است که نماز را در غیر محلش سلام دهد و پیش از تمام شدن نمازش سخن بگوید و ذوالشمالین را که به قول حضار صادق بوده تکذیب کند و سپس به خطای خود اعتراف نماید؛ همه اینها با مدلول آیه منافات دارد.

آیه ششم: «ما آتاكم الرسول فخذوه و مانه - كم عنه فانتهوا» (۲).

این آیه دلالت می کند که بدون هیچ شرط و قیدی باید تسلیم و فرمان بردار گفتارها و کردارهای پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پس اگر بر آن حضرت سهو و اشتباه روا باشد که شامل هر فعل و قول او می شود، مخالفتش با معنای آیه، روشن است و منافات آن با حدیث ذوشمالین، روشنتر.

آیه هفتم: «و تعيها اذن واعيه» (۳).

مرحوم طبرسی و دیگران از طرق عامه و خاصه روایت کرده اند که این آیه در باره امیر مؤمنان علیه السلام نازل شده است که آن حضرت فرمود: «هرگز چیزی از رسول خدا نشنیدم که آن را فراموش کرده باشم» (۴). این کلام

ص: ۳۹

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز از روی هوا و هوس سخن نمی گوید و سخن او به جز وحی الهی نیست. نجم/ ۲ و ۳.
۲- آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله به شما دستور می دهد بپذیرید و آنچه شما را از آن باز می دارد واگذارید. حشر قسمتی از آیه ۶.

۳- و گوش شنوا، آن پندها را می شنود. الحاقه/ ۱۲.

۴- ماسمعت شیئا من رسول الله صلی الله علیه و آله فنسيته. مجمع البیان ۹/۳۴۵، بحار الانوار، ۸۵-۷/۸۲.

عمومیت دارد و شامل تبلیغ و غیر آن نیز می شود.

با توجه به این که امام علی علیه السلام سخن پیامبر را در هر مورد که باشد فراموش نکنند، به طریق اولی و با دلایل گذشته و آینده عروض نسیان بر پیامبر صلی الله علیه و آله محال خواهد بود.

آیه هشتم: «سُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسِي» (۱).

این آیه عام است و تنها شامل امور تبلیغی نیست، زیرا حدّ عدم فراموشی به قراءت محدود نشده و کسی هم قائل به فرق میان پیش از نزول آیه و پیش از قراءت با پس از آن نشده است. بنابراین، کسی که فرق میان اینها بگذارد، با اجماع مخالفت کرده است.

آیه نهم: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۲).

در احادیث فراوانی آمده است که منظور از این آیه اطاعت و فرمان برداری در مقابل گفته ها و کردارهای پیامبر اکرم است و دلالت فعل امر به اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله بر عدم سهو آن حضرت از دلایل گذشته روشن است و دلایل بر تسلیم هم از قرآن و احادیث فراوان است، اگر چه بر ما جایز باشد که در وجوب تسلیم آن حضرت سهو و اشتباه بکنیم.

آیه دهم: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ...» (۳).

ص: ۴۰

۱- آیات قرآن را بر تو می خوانیم، پس آنها را فراموش نمی کنی، اعلی ۶/.

۲- خدا و فرشتگانش بر روان پاک پیامبر درود می فرستند، شما هم ای اهل ایمان بر او صلوات و درود فرستید و با تعظیم و اجلال بر او سلام گوید و تسلیم فرمانش شوید. احزاب/۵۵.

۳- و رحمت من همه موجودات را فرا گرفته است و برای آنان که تقوا پیشه کنند و زکات دهند و آنان که به آیات ما ایمان آورند، همانهایی که پیروی می کنند از رسول و پیامبر امّی... (اعراف/۱۵۶).

دلالت این آیه بر مقصود، از مطالبی که گذشت، روشن می شود.

آیه یازدهم: «فَأْمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (۱).

دلالت این آیه بر مطلب، از مطالب گذشته روشن تر است.

آیه دوازدهم: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (۲).

اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله در نمازش سهو و اشتباه کند مشمول این تهدید و مذمت می شود و این امری است محال.

اما این قول خداوند: «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَى وَلَمْ نُجِدْ لَهُ عِزْمًا» (۳).

در باره «نَسَى» طبرسی از ابن عباس نقل کرده که به معنای «تَرَكَ» است. (۴)

کلینی قدس سره در حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «نَسِيَ» به معنای «تَرَكَ» است و این مطلب در باب «فیه نکت و نتف من التنزیل فی الوالایه» (۵) موجود است. در این باب نکته ها و گزیده هایی

ص: ۴۱

۱- پس به خدا و فرستاده اش ایمان بیاورید، آن پیامبر درس ناخوانده ای که ایمان به خدا و کلماتش دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید، اعراف/۱۵۸.

۲- پس وای بر نمازگزارانی که از انجام دادن نمازشان غفلت می کنند.

۳- ما با آدم از پیش، پیمان بسته بودیم، اما او از یاد برد، پس عزم استواری برایش نیافتیم. طه/۱۱۵.

۴- مجمع البیان ۱۶/۳۲.

۵- الکافی جلد ۱: یک حدیث در اوایل باب به شماره ۲۲ صفحه ۴۱۶ از امام باقر علیه السلام تا حدی کوتاه ذکر شده، حدیثی دیگر که طولانی است از امام صادق علیه السلام در آخر باب صفحه ۴۳۶ به شماره ۹۲ ذکر شده است. و در الکافی ترجمه دکتر مصطفوی جلد ۲ همین باب. حدیث اول در صفحه ۲۸۳ و حدیث دوم در صفحه ۳۱۷ آمده است - م.

است از قرآن که در باره ولایت، ذکر شده [باب بعدش فیه نتف وجوامع... می باشد]. و در غیر این باب نیز آمده است. (۱)

پس این که بزرگان و معصومین علیهم السلام نسیان در این جا را به معنای ترک گرفته اند - با این که مربوط به تبلیغ نیست - بر آنچه ما گفتیم دلالت می کند که عصمت انبیاست و با جواز صدور نسیان و فراموشی از معصوم منافات دارد، علاوه بر آنچه گذشت و آنچه در آینده خواهد آمد و با این که دلیل درستی بر اثبات قول مخالفان وجود ندارد.

همچنین این قول خدای تعالی که از موسی حکایت می کند: «لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ» (۲) و این قول خداوند حکایت از جوان: «فَأَنِّي نَسِيتُ الْحَوْتَ وَ مَا أَنَسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ» (۳).

مفسران اهل حدیث روایت کرده اند که مقصود از «نسیان» در هر دو آیه، ترک است (۴) و دلالت می کند بر آنچه ما گفتیم و چون بدون تردید یکی از معانی نسیان، ترک است، پس بر طبق دلایلی که در گذشته گفتیم و در آینده خواهیم آورد، حمل بر این معنا واجب است.

عجیب است که کسی که تمام آیات و روایاتی را که ظاهرش منافی با عصمت است، تأویل و توجیه می کند اما در این مورد که جدا باید تأویل

ص: ۴۲

۱- الکافی، ۲/۸ ح ۱ باب طینه المؤمن والکافر، قسمت سوم اولین حدیث از امام باقر علیه السلام آمده است - م.

۲- مرا مؤاخذه مکن که شرط را از یاد بردم. الکهف / ۷۳.

۳- من ماهی را آنجا گذاشتم و شیطان بود که آن را از یادم برد الکهف / ۶۳.

۴- مفاتیح الغیب ۴/۹۲، انوارالتنزیل ۲/۵۹۸.

شود و ظهور در این امر هم دارد، توقّف می کند.

البته آیه اخیر به قول ابن بابویه نیز باید به این صورت تأویل شود، یا بگوید: آن جوانی که می گوید: فراموش کردم، غیر معصوم بوده یا بگوید: منظورش این است که جنگ با شیطان برای خلاصی از او باعث شد که عمدا ماهی را همان جا بگذارم.

این که گفتیم: ابن بابویه نیز باید این آیه را تأویل کند به این دلیل است که او نیز سهو و نسیانی را که از ناحیه شیطان باشد، نسبت به معصومان تجویز نمی کند، بلکه چنان که گذشت، می گوید: سهو آنها از ناحیه خداست.

ص: ۴۳

فصل چهارم: احادیث معتبری، از کتابهای مورد اعتماد در باره نفی سهو و شک و نسیان از معصومان علیهم السلام

این احادیث نیز فراوان است و هر چند همه آنها در حال حاضر نزد من موجود نیست اما آنچه را که اکنون به آنها دسترسی دارم، بر می شمارم.

حدیث نخست: حدیثی است که استاد بزرگوار، رئیس محدثان، محمد بن علی بن بابویه در پایان کتاب من لایحضره الفقیه آورده و این

کتابی است که آنچه در آن ذکر کرده مورد فتوای اوست و آن را صحیح می داند و معتقد است که حجت میان او و خدایش می باشد و تمامش از اصولی برگرفته شده که محلّ اعتماد و مرجع اندیشه است.

در این کتاب، از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی از احمد بن محمد بن سعید بن عقده کوفی، روایت کرده است که گفت: علی بن حسن بن فضال، از پدرش از ابوالحسن علی بن موسی الرضا نقل کرده است که فرمود: برای امام چندین نشانه است.

امام داناترین، قوی ترین پرهیزگارترین، بردبارترین [شجاعترین

سخاوتمندترین] و عابدترین مردم است. [ختنه شده متولد می شود] پاک و پاکیزه است، پشت سرش را می بیند چنان که جلو رویش را [امام سایه ندارد، وقتی از مادر متولد می شود بر روی دو دست به دنیا می آید، صدایش به شهادتین بلند است] محتمل نمی شود، چشمانش می خوابد و قلبش نمی خوابد، از عالم غیب با او سخن گفته می شود [زره رسول خدا بر اندام او راست می آید] بول و غایطی از او دیده نمی شود، زیرا خدای تعالی زمین را مأمور فرو بردن آن کرده است... تا پایان حدیث (۱).

دلالت این حدیث بر مطلب آشکار است و حالت پیامبر صلی الله علیه و آله لازم است که بالاتر از امام علیه السلام باشد.

این روایت را در عیون الأخبار (۲) نیز در باب علامات امام از امام رضا علیه السلام نقل کرده و طریق نقل یکی است.

حدیث دوم: حدیثی است که شیخ اجل، ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در کتاب عقل و جهل الکافی روایت کرده است:

گروهی از اصحاب ما، از احمد بن محمد بن محمد از علی بن حدید از سماعه بن مهران روایت کرده اند که گفت: حضور امام ششم بودم و جمعی از دوستانش نیز حضور داشتند [از عقل و جهل، سخن به میان آمد] امام فرمود: عقل و لشکریانش و جهل و لشکریانش را بشناسید، تا هدایت شوید.

ص: ۴۶

۱- من لایحضره الفقیه ۴/۴۱۸ به تفصیل آورده، معانی الأخبار/۱۰۲ ح ۴؛ الخصال/۵۲۷ ح ۱؛ احتجاج طبرسی/۴۳۶؛ بحار الأنوار ۲۵/۱۱۶ ح ۱.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱/۲۱۲ ح ۱؛ بحار الأنوار ۲۵/۱۱۶ ح ۱.

گفتم: قربانت شوم، ما، چیزی نمی دانیم، جز آنچه شما به ما آموخته اید.

فرمود: خدا عقل را آفرید - پس از ادامه کلام فرمود -: سپس برای عقل، هفتاد و پنج سرباز قرار داد. [جهل گفت: پروردگارا، عقل مخلوقی است مثل من پس به من نیز مثل آنچه به او داده ای بده، خداوند فرمود: آری، چنین است و به او نیز هفتاد و پنج سرباز عطا کرد. (۱)]

از هفتاد و پنج (۲) سربازی که خداوند به عقل داد، یکی، خیر بود و ضد آن را شر قرار داد - تا آن جا که فرمود: - و علم و ضد آن جهل است و تسلیم و ضد آن شک است، و تذکر و ضد آن سهو است و حفظ و ضد آن نسیان است - و سایر جنود عقل و جهل را ذکر کرد - و سپس گفت: تمام جنود عقل در کسی جمع نمی شود، مگر در پیامبر یا وصی پیامبر یا مؤمنی که خداوند دل او را به ایمان آزمایش کرده باشد اما دیگران از پیروان ما، هیچ کس از این بیرون نیست که برخی از این جنود در او می باشد تا وقتی که به مرحله کمال برسد و از جنود جهل پاک شود که در این صورت، در رتبه بالا با انبیا و اوصیا قرار می گیرد. تا آخر حدیث. (۳)

چنان که می بینید، این حدیث صراحت دارد بر این که انبیا و اوصیاء جامع تمام جنود عقل اند که از جمله آنها علم و تسلیم و تذکر و حفظ می باشد و از تمام جنود جهل که جهل و شک و سهو و نسیان از آنهاست،

ص: ۴۷

۱- این جمله ها در اصل منبع آمده است.

۲- در روایت، هفتاد و هشت آمده ولی برخی از آنها تکراری بوده است.

۳- الکافی ۲۰ ح ۱۴ به تفصیل آمده است. شیخ صدوق نیز در الخصال ۵۸۸ ح ۱۳ آن را ذکر کرده است.

خالی و خالص و پاک اند و دلالت این حدیث نیز بر آنچه مطلوب ما است، واضح و روشن است.

حدیث سوم: حدیثی است که باز هم کلینی در باب اختلاف حدیث نقل کرده است: از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش از حماد بن عیسی از ابراهیم بن عمر یمانی از ابان بن ابی عباس از سلیم بن قیس هلالی از امیر مؤمنان علیه السلام در حدیثی طولانی در آخر آن، وضع خود را با رسول خدا بیان می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله همه دانشهای خود را به من آموخت و دعا کرد که خداوند، دانایی و فهم و حفظ آنها را به من عطا کند. و از آن زمان که در پیشگاه خدا برای من چنین دعا کرد، هیچ آیه ای از کتاب خدا و هیچ علمی را که به من املا کرد و آن را نوشتم، فراموش نکردم و هیچ چیز از حلال و حرام و امر و نهی که خدا به او آموخته بود، چه مربوط به گذشته چه آینده و چه در کتابی که بر کسانی پیش از او نازل شده است از اطاعت و معصیت، فروگذار نکرد، مگر این که به من آموخت و همه آنها را حفظ کردم و حتی یک حرف از آنها را فراموش نکردم، سپس دستش را روی سینه ام گذاشت و از خدا خواست که قلبم را از علم و فهم و حکمت و نور پُر گرداند.

پس من گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر و مادرم فدایت باد از وقتی که در پیشگاه خدا برای من دعا کردی، فراموشی بر من عارض نشده است.

و نیز چیزی از من فوت نشد که نوشته باشم آیا با این وضع باز هم بیم آن داری که مرا فراموشی فرا گیرد؟ فرمود: هرگز. (۱)

ص: ۴۸

در پایان این حدیث به چند نکته باید توجه کرد.

۱ - نخست از امور قطعی این است که موقعیت پیامبر صلی الله علیه و آله از امام بالاتر است.

۲ - ظاهر امر این است که بسیاری از اشیای یاد شده از امور تبلیغی نبوده اند.

۳ - وقتی نسیان در این امور بر آن حضرت غیر ممکن باشد، در سایر این امور هم چنین خواهد بود.

۴ - بر پیامبر صلی الله علیه و آله محال است که در عدد رکعات نمازش اشتباه و دو رکعت را چهار رکعت خیال کند، زیرا بر فرضی که علم به همه اشیای عالم نزد او نباشد، آگاهی وی نسبت به اکثر اشیای جهان قطعی است و آخر حدیث هم مطلق است، شامل تبلیغ و غیر آن می شود.

حدیث چهارم: حدیثی است که شیخ طوسی، رئیس الطایفه در کتاب تهذیب به اسنادش از عبدالله بن بکیر از ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز دو سجده سهو را انجام داد؟

فرمود: نه، و هیچ فقیهی آن را انجام نمی دهد. (۱)

شیخ قدس سره گفته است: من هم به مضمون این حدیث فتوا می دهم، و اما اخباری که در گذشته آوردیم که پیامبر صلی الله علیه و آله سجده سهو انجام داده است، موافق رأی عامه می باشد. (۲) این حدیث به خصوص بر محلّ نزاع (عدم

ص: ۴۹

۱- التهذیب ۲/۳۵۱ بحارالانوار ۱۷/۱۰۲ ح ۸.

۲- التهذیب ۲/۳۵۱.

سهو نبی صلی الله علیه و آله) دلالت می کند و بر مخالفتش با حدیث ذوالشمالین صراحت دارد و آن را ردّ می کند بدون این که احتمال تقیه در این حدیث باشد، در حالی که در حدیث ذی الشمالین احتمال این است که از باب تقیه در روایت، از امام صادق نقل شده باشد، چنان که تحقیق آن در آینده خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

حدیث پنجم: حدیث مشهور مستفیض میان عامه و خاصه از پیامبر اکرم که فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي»: نماز بخوانید چنان که می بینید من نماز می گزارم. (۱)

وجه دلالت در این حدیث، این است که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده است در انجام نماز به او اقتدا و از او پیروی کنند بدون این که به نماز مخصوصی مقتید باشد و اگر احتمال اشتباه و فراموشی بر او جایز بود، اقتدای به او در هیچ نمازی روا نبود و در هر نمازش احتمال سهو می رفت، مگر در یک نماز که قصد تعلیم و تبلیغ داشته باشد و آن هم در میان نمازهایش مشتبّه است و معلوم نیست کدام نماز است بلکه در هر نمازی چنین احتمالی وجود دارد. و بر فرض تجویز سهو، علم به نسخ هیچ نمازی پیدانمی شود، بلکه نسخ به کلی ممنوع می شود، با این که به اتفاق آراء، نسخ، امری است جایز، بر خلاف سهو.

به علاوه خود حضرت هیچ نمازی را به تبلیغ اختصاص نداده است.

حدیث ششم: نیز حدیثی است مشهور میان عامه و خاصه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خذوا عني مناسككم: عبادتهای تان را از من یاد

ص: ۵۰

وجه دلالت آن هم مثل حدیث گذشته است.

هر چند من این دو حدیث را در کتابهای حدیثی، شیعیان امامیه ندیده ام و تنها در کتابهای استدلالی مشاهده کرده ام، اما، ممکن است که اصل اینها در روایات عامه موجود باشد، ولی مضامین آنها در عموم روایات گذشته و آینده یافت می شود.

حدیث هفتم: حدیثی است که مرحوم کلینی در اول کتاب حجّت روایت کرده است: از علی بن ابراهیم، از پدرش از حسن بن ابراهیم، از یونس بن یعقوب، از ابی عبدالله علیه السلام که به هشام بن حکم فرمود: آیا به من خبر نمی دهی که با عمرو بن عبید چه کردی و چگونه از او پرسیدی؟

هشام آنچه اتفاق افتاده بود، خدمت امام علیه السلام بیان کرد، تا در آخر گفت: به عمرو گفتم: خداوند هیچ یک از اعضای تو را بدون رهبری که شک را به یقین تبدیل کند، وانگذاشته است، آیا این همه مخلوق را در سرگردانی و شک و اختلاف می گذارد و برای آنها رهبری که هنگام سرگردانی و تردید به او مراجعه کنند، قرار نداده است؟

عمرو بن عبید ساکت شد و به من، هیچ نگفت.

امام صادق علیه السلام خندید و فرمود: این [استدلال] را چه کسی به تو آموخت؟

هشام بن حکم گفت: این چیزی است که از شما آموخته و فراهم ساخته بودم.

ص: ۵۱

امام فرمود: سوگند به خدا، این مطالب در صحیفه های ابراهیم و موسی، نوشته شده است. (۱)

این حدیث دلالت دارد که علت نیاز به پیامبر و امام همین است که شک را برطرف سازد، اگر بر آنها هم شک روا باشد، آنها به مردم نیاز پیدا می کنند، چنان که به قول شما پیامبر صلی الله علیه و آله به ذوالشمالین احتیاج پیدا کرد، و در این صورت فایده مطلوب از بین می رود.

حدیث هشتم: نیز حدیثی است که کلینی در کتاب حجّت باب «نادر و جامع در فضیلت و صفات» امام آورده: از ابو محمّد قاسم بن علاء، از عبدالعزیز بن مسلم از امام رضا علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود: ... و امام دانایی است که جهل در او راه ندارد و سرپرستی است که عقب نشینی ندارد - تا آن جا که می فرماید: امام، یگانه زمان خویش است، کسی به همطرازی او نرسد، دانشمندی با او برابر نباشد، بدل، همانند و نظیر ندارد. (۲)

(۳) خداوند پیامبران و امامان را توفیق می دهد و از خزانه علم و حکمت خود به آنها می بخشد آنچه را به دیگران نداده، لذا دانش آنها برتر از اهل زمانشان است. در ادامه می فرماید:...

چون خداوند بنده ای را برای اصلاح امور بندگانش برگزیند، سینه اش را برای آن کارها باز کند و چشمه های حکمت در دلش قرار دهد و دانش

ص: ۵۲

۱- الکافی/ ۱۶۹ ح ۳ به تفصیل سخنان امام صادق علیه السلام با هشام آمده است.

۲- در الکافی این جملات قبل از عبارات اول آمده است - م.

۳- از اینجا تا آخر با فاصله و ترتیب ذکر شده است - م.

را به او الهام کند که از آن پس، در پاسخ از هیچ سؤالی در نماند و از راه درست منحرف نشود. از این رو، او معصوم و تقویت شده و با توفیق استوار گشته، از هر گونه خطا و لغزش و افتادنی در امان است، خدا او را به این ویژگیها امتیاز بخشیده تا بر بندگانش، حجّت رسای او باشد (۱)... تا آخر حدیث.

حال چگونه تصوّر می شود که شخصی با این صفات و صفاتی بزرگتر که در این حدیث و غیر آن آمده است، در کار خود، جاهل و به علم غیر خود نیازمند و در پاسخ سؤال، ناتوان و در مسیر راه درست، سرگردان و طبق ظاهر حدیث ذوالشمالین گرفتار خطا و لغزش و اشتباه باشد؟

حدیث نهم: حدیثی است که مرحوم صدوق در کتاب *علل الشرایع* باب: دلیلی که به آن سبب امامت در فرزندان حسین علیه السلام قرار گرفته، نه امام حسن علیه السلام آورده است، از پدرش از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید از حماد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی از فضیل (ابی الطفیل) از ابو جعفر علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله [به امیر مؤمنان علیه السلام] فرمود: بنویس آنچه بر تو املا می کنم.

امیر مؤمنان عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا از فراموشی بر من

ص: ۵۳

۱- الکافی، ۱/۱۹۸ - ۲۲۴ ح ۱ به تفصیل آمده، در ترجمه دکتر مصطفوی جلد ۱ ح ۱ در باب «مخصوص و جامع در فضیلت و صفات امام» از صفحه ۲۸۳ تا ۲۹۰ نوشته شده است. و در کتاب *غیبت نعمانی* ۲۱۶/ - ۲۲۴ ح ۶ به اسنادش از محمد بن یعقوب، *تحف العقول* ۴۳۸ از عبدالعزیز بن مسلم، *کمال الدین صدوق* ۱۷۵ ح ۳۱ معانی الاخبار ۹۸/ ح ۲ الامالی ۵۳۶/ ح ۱ عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱/۲۱۶ ح ۱؛ *الإحتجاج* ۴۳۳/ از قاسم بن مسلم. *بحار الانوار* ۲۵/۱۲۰ - ۱۲۹ ح ۴ از تمام منابع بالا.

فرمود: نه، از فراموشی بر تو بیمی ندارم، زیرا برای تو دعا کرده ام و از خدا خواسته ام که تو را نگاه دارد، اما برای شریکان بنویس. گفتم: شریکانم کیانند؟

فرمود: امامان از فرزندان(۱)... تا آخر حدیث.

از تتبع احادیث معلوم می شود: این دانشهایی که امام آنها را نوشته، تمامش از کارهای تبلیغی نبوده، علاوه بر این که فراموشی در هر دو مورد مطلق است و مقتید به چیزی نیست.

بنا بر این، چگونه در علمی که پیامبر صلی الله علیه و آله از راه وحی به علی علیه السلام آموخته، ترس فراموشی بر او ندارد، امّا به قول شما برخورد آن حضرت نسیان عارض می شود: نصف نمازش را فراموش می کند و نیاز پیدا می کند که مردم، آنچه را او فراموش کرده، یادش بیاورند و خطایش را بازگو کنند و به او بفهمانند که ندانسته، واجب را ترک کرده و عمل حرام (سلام و کلام در غیر مورد) انجام داده، و او را از شک و سهو در آورند؟

حدیث دهم: حدیثی است که کلینی قدس سره در باب این که «امامان، علم پیامبر و تمام انبیا و رسولان را به ارث برده اند» روایت کرده است. از علی بن ابراهیم، از پدرش از حسن بن ابراهیم از یونس، از هشام بن حکم، از امام صادق علیه السلام که فرمود: خداوند حجتی را روی زمین قرار نداده است که وقتی از او چیزی پرسند، بگوید: نمی دانم.(۲)

ص: ۵۴

۱- علل الشرایع ۲۰۸/ ح ۱.

۲- ان الله لا يجعل حجه في ارضه يسأل عن شيء فيقول: لا ادري. الكافي ۲۲۷/ح ۱ مفصل است؛ بحارالانوار ۴۸/۱۱۴ ح ۲۵؛ العوالم ۲/۳۰۶ ح ۱؛ توحيد الصدوق: ۲۷۳/ح ۱.

با توجه به این حدیث چگونه است که از حجت خدا (پیامبر صلی الله علیه و آله راجع به نمازش که آن را در همان وقت انجام داده است می پرسند و او می گوید: نمی دانم، و سپس محتاج به سؤال از مردم و کسب علم از آنها می شود، این بسیار شگفت انگیز است.

حدیث یازدهم: این حدیث را نیز کلینی در باب «صحیفه و جفر و جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام» روایت کرده است: گروهی از اصحابمان از احمد بن محمد، از صالح بن سعید، از احمد بن ابی بشر از بکر بن کرب صیرفی از امام صادق علیه السلام که می فرمود: نزد ما، چیزی است که با آن، نیازی به مردم نداریم، لیکن مردم به ما نیاز دارند. در ادامه حدیث - فرمود: و شما راجع به کاری (و سؤالی) نزد ما، می آید، سپس ما می فهمیم که شما به آن عمل می کنید و یا آن را ترک می کنید. (۱)

حدیث دوازدهم: حدیثی است که نیز کلینی روایت کرده است در باب: «شأن کسی که قرآن در شب قدر بر او نازل شده و تفسیر آن»؛ از محمد بن ابی عبدالله و محمد بن حسن، از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، همگی از حسن بن عباس جریسی از ابی جعفر ثانی (امام جواد) علیه السلام در حدیثی طولانی نقل کرده اند فرمود. به جانم سوگند در آسمان و زمین، حجت خدایی نیست، مگر این که تأیید شده است و هر کس تأیید شده باشد هرگز خطا نمی کند. (۲)

ص: ۵۵

۱- وانکم لتأتونا بالامر فنعرف اذا اخذتم به و نعرف اذا ترکتموه. الکافی ۱/۲۴۱ ح ۶.

۲- ولعمری ما فی الارض ولا فی السماء، من ولیّ الله الا هو مؤید و من اید لمیخطأ، الکافی، ۱/۲۴۲ ح ۱.

حدیث سیزدهم: همچنین کلینی در کافی «باب نادر که در آن ذکری از غیبت است» روایت کرده، از محمد بن یحیی از عبدالله بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از علی بن رثاب، از سیدیر صیرفی از امام باقر علیه السلام که وقتی به آن حضرت گفته شد خدا، می فرماید: عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا: خدا دانای غیب است پس کسی را بر علم غیب خود آگاه نمی کند. امام، ادامه آیه را تلاوت کرد: «الّا من ارتضی من رسول» (۱) مگر پیامبری که مورد پسند او باشد، سپس گفت: به خدا سوگند، محمد صلی الله علیه و آله کسی است که مورد پسند او است. (۲) تا آخر حدیث.

این حدیث از طریق اولویت، مانند احادیث نظیر خودش دلالت می کند و تحقیقی مثل آن، گذشت.

حدیث چهاردهم: باز هم کلینی در کافی از احمد بن محمد، از احمد حسن بن علی، از عمرو بن سعید از مصدق بن صدقه از عمار سباطی: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که آیا امام، علم غیب دارد؟ فرمود: خیر، اما وقتی بخواهد چیزی را بداند، خدا آن را به او اعلام می کند. (۳)

حال، وقتی که امام معصوم با تعلیم از جانب خداوند آنچه را از علم غیب بخواهد، بداند بتواند بداند، چگونه روا است، از عمل خودش که همان ساعت انجام داده است، ناآگاه باشد، در حالی که علم غیب هم نیست؟

ص: ۵۶

۱- جنّ ۲۷.

۲- الکافی ۱/۲۵۶ ح ۲ به تفصیل آمد؛ بحارالانوار ۶۷/۲۸۱.

۳- ولکن اذا اراد ان یعلم الشیء اعلمه الله ذلک، الکافی ۱/۲۵۷ ح ۴.

حدیث پانزدهم: نیز کلینی در باب این که «امامان هر گاه بخواهند می دانند» از علی بن محمّد و غیر او، از سهل بن زیاد، از ایوب بن نوح، از صفوان بن یحیی، از ابن مسکان، از بدر بن ولید، از ابو ربیع شامی روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: امام هر گاه بخواهد چیزی را بداند، می داند. (۱)

حدیث شانزدهم: همچنان کلینی، از ابی علی اشعری، از محمّد بن عبدالجبار از صفوان، از ابن مسکان، از بدر بن ولید از ابوربیع از امام صادق علیه السلام که فرمود: امام هر گاه بخواهد بداند، آگاه می شود. (۲)

حدیث هفدهم: در کافی از محمّد بن یحیی، از عمران بن موسی، از موسی بن جعفر، از عمرو بن سعید مدائنی از ابو عبیده مدائنی از امام صادق علیه السلام: «امام هر گاه بخواهد چیزی را بداند، خدا آن را به او می آموزاند.» (۳)

با توجه به این روایات بر پیامبر صلی الله علیه و آله محال است که از کیفیت نماز خود آگاه نباشد و به سؤال از ذوالمالین نیاز پیدا کند.

حدیث هجدهم: در باب این که: «امامان علیهم السلام از گذشته و آینده آگاهند و چیزی بر آنها پوشیده نیست» کلینی روایت کرده است: از احمد بن محمّد یعنی عاصمی (۴) و محمّد بن یحیی، از محمّد بن حسین، از

ص: ۵۷

۱- انّ الامام، اذا شاء ان يعلم، علم، الکافی ۱/۲۵۸ ح ۱.

۲- ان الامام اذا شاء ان يعلم اعلم، الکافی، ۱/۲۵۸ ح ۲.

۳- ان الامام اذا اراد ان يعلم شیئا، اعلمه الله ذلك، الکافی ۱/۲۵۸ ح ۳.

۴- این کلمه در دستنوشتهها آمده، اما در اصل منبع ذکر نشده است و شاید از مرحوم مصنف باشد.

ابراهیم بن اسحاق احمر، از عبدالله بن حمّاد، از سیف تمّار از امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: سوگند به پروردگار کعبه و سوگند به پروردگار خانه. - سه بار تکرار کرد - اگر نزد موسی و خضر قرار بگیریم به آنها خبر می دهیم که من از آن دو، داناترم و آنها را از چیزی آگاه می کنم که نزد آنها نیست، زیرا آنها از گذشته آگاهند اما علم آینده و حال تا روز قیامت، به آنها داده نشده است ولی ما این علم را از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ارث برده ایم. (۱)

حدیث نوزدهم: این حدیث را نیز کلینی روایت کرده است: از محمّد بن یحیی از احمد بن محمّد، از محمّد بن سنان، از یونس بن یعقوب از حارث بن مغیره و عبدالاعلی و ابی عبیده و عبدالله بن بشر خثعمی، همه اینها از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود (به خدا سوگند، من

می دانم آنچه را که در آسمانها و زمین و در بهشت و دوزخ می باشد و می دانم آنچه را که بوده و آنچه را که خواهد بود. سپس فرمود: اینها را از کتاب خداوند - عزّو جل - یاد گرفته ام که می فرماید: «فیه تبیان کلّ شیء: در آن، بیان هر چیزی هست.» (۲)

حدیث بیستم: نیز کلینی روایت کرده است: از محمّد بن یحیی، از احمد بن محمّد از عمر بن عبدالعزیز از محمّد بن فضیل از ابی حمزه، گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: نه، به خدا، عالم (امام معصوم)

ص: ۵۸

-
- ۱- الکافی ۱/۲۶۱ ح ۱، حدیث مفصل است؛ البحار، ۱۷/۱۴۴ ح ۳۲ و ح ۲۶/۱۱۱ ح ۹ و در آن، شرحی سودمند آمده است.
 - ۲- ظاهرا نقل به معنا شده زیرا متن آیه این است: و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لكلّ شیء. سوره نحل آیه ۸۹. الکافی ص ۱/۲۶۱ روایت مفصل است.

هرگز، جاهل نباشد، چنان نیست که چیزی را بداند و چیز دیگری را نداند، آن گاه فرمود: خدا گرامی تر و والاتر از آن است که فرمانبری از بنده ای را واجب کند و علم آسمان (۱) و زمینش را از او پنهان دارد، سپس فرمود: آن را از او پنهان نمی کند. (۲) (باب: انّ الأئمة عليهم السلام يعلمون علم ما كان و ما يكون...).

حدیث بیست و یکم: در باب: «التفویض الی رسول الله والائمة عليهم السلام فی امرالدین» از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از عمر بن اذینه از فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام که فرمود: خدای متعال پیامبرش را تأدیب کرد و ادبش را نیکو ساخت و چون ادب او را کامل کرد، فرمود: «انک لعلی خلق عظیم» (۳) پس امور دین و امت را به او تفویض کرد تا بندگانش را اداره کند و آن گاه فرمود: «ما آتاکم الرسول فخذوه و مانهاکم عنه فانتهوا» (۴). و رسول خدا صلی الله علیه و آله استوار و موفق و مؤید به روح القدس بود، نسبت به سیاست و تدبیر خلق هیچ گونه لغزش و خطایی نداشت و به آداب الهی تربیت شد... تا آخر حدیث. (۵)

ص: ۵۹

۱- منظور از علم آسمان، علم به حقیقت آسمان و چیزهایی است که در آن وجود دارد از قبیل ستارگان و حرکات و حالات آنها و کسانی که در آن جا هستند از فرشتگان و حالات و اوضاع آنها، یا منظور علمی است که از آسمان می آید و علم زمین نیز این دو معنا را دارد.

۲- الکافی ۱/۲۶۲ ح ۳ ترجمه مصطفوی جلد ۱ صفحه ۳۹۱؛ بصائر الدرجات ۱۲۴/ ح ۲؛ البحار ۹۶/۱۰۹ ح ۲.

۳- همانا تو (ای پیامبر صلی الله علیه و آله) دارای خلق خوشی بزرگ هستی، قلم/۴.

۴- آنچه پیامبر به شما دستور داده اطاعت کنید و آنچه شما را از آن نهی کرده ترک کنید. حشر/۷.

۵- الکافی ۱/۲۶۶ ح ۴ به تفصیل. ترجمه مصطفوی جلد ۲ صفحه ۵ - ۶.

شکی نیست که عبادت معصوم، از جمله سیاست خلق و عمل او مانند قولش حجت است، و ما مأموریم که به طور مطلق از او پیروی کنیم چنان که گذشت و نیز در آینده خواهد آمد.

حدیث بیست و دوم: در باب: موالید ائمه علیهم السلام از علی بن محمد، از برخی اصحاب از ابن ابی عمیر، از حریر از زراره از امام باقر علیه السلام که فرمود: برای امام ده نشانه است: پاکیزه و ختنه شده متولد می شود - تا آن جا که فرمود - پلیدی جنابت بر او وارد نمی شود [گر چه غسل بر او واجب است] چشمش می خوابد اما دلش نمی خوابد، خمیازه کشیدن و بغل باز کردن (که نشانه کسالت و خواب آلودگی است) ندارد، از پشت سر مانند پیش رو، می بیند و تا پایان عمرش فرشتگان به او خبر می دهند. (۱)

دلالت این روایت بر مطلب روشن است، بلکه بر نفی سهو از معصومین حتی در حال خواب دلالت می کند تا چه رسد به حالت بیداری.

حدیث بیست و سوم: در باب «التسلیم و فضل المسلمین» (۲) است؛

گروهی از اصحاب، از احمد بن محمد برقی از احمد بن محمد بن ابی نصر از حماد بن عثمان از عبدالله کاهلی، از امام صادق علیه السلام: اگر قومی

ص: ۶۰

۱- الکافی ۱/۳۸۸ ح ۸ به تفصیل، بحارالانوار ۲۵/۱۶۸ ح ۳۷. ترجمه الکافی جلد ۲ صفحه ۲ - ۲۳۱.

۲- بیان تسلیم و فضیلت تسلیم شوندگان، مقصود از این باب، گردن نهادن شیعیان نسبت به اوامر و نواهی پیشوایان معصوم دینی است در همه احوال و اوضاع که پایه و ریشه عقاید شیعه است الکافی ترجمه دکتر مصطفوی جلد ۲، توضیح صفحه ۲۳۴.

خدای یکتا را عبادت کنند و نماز را به پا دارند و زکات را بدهند و حجّ خانه خدا را انجام دهند و ماه رمضان را روزه بدارند و سپس نسبت به کاری که خدا یا پیامبرش انجام داده، بگویند: چرا چنان کرد و چنین نکرد، یا در اندیشه خود چنین تصوّر کنند، جزو مشرکان قرار گیرند. آن گاه امام، این آیه را تلاوت کرد: (نه، بر پروردگارت سوگند، ایمان نیاورند مگر این که تو را در اختلافات خویش حاکم کنند، سپس در دل‌های خود از آنچه تو حکم کرده ای ملال و گرفتگی نیابند و بی چون و چرا گردن نهند)(۱). آن گاه فرمود: بر شما باد به تسلیم.(۲)

با توجه به این حدیث، خواه نسبت به عبادت و غیر آن شمول داشته یا مخصوص به عبادات باشد، برای کسی که در کار معصوم چون و چرا کند می توان اثبات شرک کرد، و مخالفت آن با حدیث ذومالین نیز اثبات می شود.

حدیث بیست و چهارم: همچنین در باب یاد شده، گروهی از اصحاب و راویان از سیدیر نقل کرده اند که گفت به امام باقر علیه السلام گفتم: من دوستان شما را در حالی ترک کردم که با هم اختلاف داشتند و از یکدیگر بیزاری می جستند.

فرمود: تو را به وضع آنها چه کار؟ مردم سه تکلیف دارند: شناخت امامان. و تسلیم نسبت به آنچه از آنها وارد شده، و رجوع در اختلافات به ایشان.(۳)

ص: ۶۱

۱- نساء/۶۵.

۲- الکافی ۱/۳۹۰ ح ۲؛ ترجمه دکتر مصطفوی، جلد ۲، صفحه ۲۳۵.

۳- الکافی ۱/۳۹ ح ۱.

احادیث وجوب تسلیم در پیشگاه معصومین به طور جدی فراوان است و این امر اقوال و افعال آنها را شامل می شود و با احتمال سهو از آنان منافات دارد. تحقیق بیشتر در این مورد موکول به آینده است - ان شاء الله.

حدیث بیست و پنجم: حدیثی است که کلینی در باب: «من شك في صلاته كلها و لم يدر زاد او نقص (۱)» آورده، از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام که فرمود: هرگاه در نمازت زیاد شك کردی، اعتنا نکن و نمازت را ادامه بده تا شكت برطرف شود، زیرا این کار شیطان است. (۲)

این حدیث را رئیس محدثان ابو جعفر ابن بابویه در کتابش: من لایحضره الفقیه در باب احکام سهو در نماز به اسنادش از محمد بن مسلم آورده [معلوم می شود که ابن بابویه این حدیث را از همان کافی نقل کرده و گر نه چنین نیست که تمام روایات یک راوی در یک سند جمع شود. ابن بابویه چنین می گوید: محمد بن مسلم] از ابو جعفر علیه السلام نقل می کند که فرمود: اذا كثر عليك السهو فدعه (۳) (همه عباراتش با حدیث بالا، یکی است جز کلمه «فدعه».)

خلاصه این روایت دلالت می کند که سهو و شك به طور مطلق از شیطان است و این گونه احادیث فراوان است. البته این معنا برطبق اخبار و عبارات درست است، اما به دلیل نص قرآن و حدیث و اعتراف خصم، شیطان هیچ گونه سلطه ای بر معصوم نمی تواند داشته باشد و سهو حقیقی

ص: ۶۲

-
- ۱- کسی که در تمام نمازش شك کند و نداند که زیادی انجام داده است یا کم.
 - ۲- اذا كثر عليك السهو فامض في صلاتك فانه يوشك ان يدعك، انما هو من الشيطان. الكافي، جلد ۳/۳۵۹ ح ۸.
 - ۳- من لایحضره الفقیه ۱/۳۳۸.

از طرف خداوند هم هرگز قابل تصوّر نیست، چنان که بحث آن در آینده خواهد آمد ان شاء الله.

حدیث بیست و ششم: نیز حدیثی است که ابن بابویه در باب یاد شده به اسنادش از عمر بن یزید روایت کرده است که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام از شک در نماز مغرب شکایت کردم، فرمود: آن را با قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون، به جای آور، من هم چنین کردم، شکم از بین رفت. (۱)

این معنا در احادیث فراوانی آمده است. حال، وقتی که این بزرگواران، می دانند که چه چیز، شک و سهو را از بین می برد و آن را به دیگران هم یاد می دهند پس چرا خود به علمشان عمل نکنند با این که موضوع بسیار مهم است و سستی و غفلت و بی توجهی نسبت به عبادات واجب، روا نیست.

حدیث بیست و هفتم: نیز حدیثی است که صدوق به اسنادش از اسماعیل بن مسلم از امام صادق از پدران بزرگوارش روایت کرده است که مردی حضور رسول اکرم عرض کرد: ای رسول خدا از وسوسه ای که در نماز افتاده است، چنان که نمی دانم زیاد خوانده ام یا کم، پیش تو شکوه دارم. حضرت فرمودند: هنگامی که نماز را آغاز می کنی روی ران چپت با انگشت سبابه دست راستت ضربه ای بزنی، سپس بگو: «بسم الله و بالله، توکلت علی الله، اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم»، به این

ص: ۶۳

به این مضمون احادیث فراوانی آمده و دلالت آنها هم مانند روایات گذشته بلکه روشن تر است. و مثل این روایت را کلینی در بابی که قبلاً به آن اشاره شد، از علی بن ابراهیم، از پدرش از نوفلی از سکونی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

حدیث بیست و هشتم: کلینی در باب مذکور از علی بن ابراهیم از پدرش و محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان از حماد از حریر از زراره و ابی بصیر، که این دو گفتند: خدمت حضرت (موسی بن جعفر علیه السلام) (۲) گفتیم: فلانی در نمازش زیاد شک می کند، تا جایی که نمی داند چه قدرش را خوانده و چه قدرش مانده است؟

فرمود: نمازش را اعاده کند. عرض کردیم: این امر زیاد واقع می شود هر چه اعاده می کند باز هم شک می کند. فرمود: با همان شک نمازش را ادامه دهد - و سپس فرمود: با درهم شکستن نمازتان شیطان را بر خود، جری نسازید، که بر شما طمع نکند، زیرا او موجود پلیدی است و به هر چیز که عادت یافت، پیوسته به آن رو می آورد. بنابراین، هر کدام از شما که زیاد شک می کند به نماز خود ادامه دهد و زیاد آن را درهم نشکند تا شیطان به سویش برنگردد و شک نکند.

زراره می گوید: سپس (امام) فرمود (۳): هدف شیطان پلید، این است که

ص: ۶۴

۱- من لا یحضره الفقیه ۱/۳۳۸.

۲- به اصل منبع مراجعه شود.

۳- به اصل منبع مراجعه شود.

اطاعت شود، و چون به او اعتنا نشود، دیگر بر نمی گردد. (۱)

این حدیث، صراحت دارد که شک از ناحیه شیطان است. سخن تمام در این باره گذشت و در آینده نیز بر تحقیق در آن می افزاییم ان شاء الله.

حدیث بیست و نهم: کلینی در باب: من حافظ علی صلاته اوضیعهها، روایت می کند: از گروهی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از فضاله از حسین بن عثمان، از سماعه، از ابی بصیر از امام باقر علیه السلام که فرمود: هر سهوی که در نماز واقع شود، کاهشی در آن ایجاد می کند، جز این که به وسیله نوافل جبران می گردد.

نخستین چیزی که بنده به آن مورد محاسبه واقع می شود، نماز است. اگر نماز پذیرفته شود، اعمال دیگر نیز پذیرفته می شود. نماز اگر در وقت خود بالا-رود (خوانده شود) با وضعی سفید و درخشنده به سوی نمازگزار بر می گردد، در حالی که می گوید: مرا حفظ کردی، خدا تو را حفظ کند، اما اگر در غیر وقت و بدون رعایت حدودش، بالا رود (خوانده شود) با وضعی سیاه و تاریک (بر می گردد) و می گوید: مرا ضایع کردی، خدا تو را ضایع کند. (۲)

منظور از این حدیث، این است که هر سهوی در نماز واقع شود نماز را نقض می کند، در نتیجه همه نماز قبول نمی شود همین طور است اگر در بیرون از وقتش خوانده شود. و بدیهی است که ممکن نیست نماز پیامبر و امام پذیرفته نباشد، از این رو این حدیث با حدیث ذومالین منافات

ص: ۶۵

۱- الکافی ۳/۳۵۸ ح ۲.

۲- الکافی ۳/۲۶۸ ح ۴.

حدیث سی ام: کلینی در باب: «ما یقبل من صلاه الساهی» از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسن بن سعید از نصر بن سويد از هشام بن سالم از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

کسی که در نمازش توجه داشته باشد و به فکرهای پریشان پردازد و سهو نکند، به همان اندازه که او در نمازش توجه داشته باشد، خدا هم به او توجه می کند. گاهی هست که یک چهارم یا نصف یا یک سوم یا یک پنجم نمازش پذیرفته می شود... (۱).

آیا می توان گفت: نماز پیامبر صلی الله علیه و آله ناقص، ناکامل و پذیرفته نشده است و خدا تمام آن را مورد قبول قرار نداده و بلکه چون او در نمازش توجه نداشته خدا هم از پذیرفتن نماز او اعراض کرده است؟ چرا که با توجه کامل آن حضرت، سهو حقیقی قابل تصور نیست. و چون به قول شما، پیامبر صلی الله علیه و آله نیمی از نمازش را ترک کرده، چگونه می توان گفت تمام نمازش را به طور شایسته مورد توجه قرار داده است؟

حدیث سی و یکم: این حدیث را هم کلینی در همین باب روایت کرده است، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام که فرمود گاهی از نماز بنده ای نصف یا ثلث یا ربع یا خمس آن پذیرفته می شود و جز همان مقداری که بنده در آن، حضور قلب داشته است، پذیرفته نمی شود... (۲).

ص: ۶۶

۱- الکافی ۳/۳۶۳ ح ۱.

۲- الکافی ۳/۳۶۳ ح ۲.

حدیث سی و دوم: در همین باب از همین راوی از احمد از حسین بن سعید از قاسم بن محمد از علی بن ابی حمزه از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که مردی به آن حضرت گفت: هیچ کسی را گمان نمی‌کنم که از من بیشتر سهو کند.

امام فرمود: گاهی از بنده ای یک سوم نماز و نصف آن و سه چهارم آن و کمتر و بیشتر آن، بالا می‌رود با توجه به قدر سهوی که در نمازش کرده است. (۱)

حدیث سی و سوم: این حدیث را نیز در باب یاد شده، از علی بن ابراهیم از پدرش و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان، همگی از حماد بن عیسی از حریر از فضیل بن یسار از امام باقر و صادق علیهم السلام روایت کرده است که فرموده اند: همان مقدار از نماز برای تو سودمند است که به آن، توجه داشته ای اگر از حضور قلب در تمام نماز غفلت گردد یا از ادای آن در وقت فضیلت تأخیر شود چون پارچه ای به هم پیچیده و بر صورت نماز گزار زده می‌شود. (۲)

احادیث به این مضمون نیز فراوان و دلالت آنها هم بر مطلب روشن است.

حدیث سی و چهارم: حدیثی است که ابن بابویه در کتاب عیون الأخبار باب: «آنچه از حضرت رضا علیه السلام در نشانه های امام آمده»

ص: ۶۷

۱- الکافی ۳/۳۶۳ ح ۳.

۲- الکافی ۳/۳۶۳ ح ۴، شرح حدیث، از مرآت العقول به نقل پانوش کافیه خلاصه شده است.

روایت کرده است، او پس از آن که حدیث گذشته را در اول فصل ایراد کرده، می گوید: حدیث دیگر این است که امام مؤید روح القدس است، و میان او و خدای - عز وجل - عمودی از نور، وجود دارد که کارهای بندگان و آنچه را که به آن نیاز دارند، به وسیله دلیلی که بر آن آگاهی پیدا می کند، در آن می بیند، امام ولادت می یابد و صاحب فرزند می شود، تندرستی می یابد و بیمار نیز می شود، می خورد و می نوشد، تخلیه و قضای حاجت انجام می دهد، با همسرش همبستر می شود و به خواب نیز می رود، فراموشی، و سهو ندارد، هم شاد می شود، هم اندوهگین. (۱) و تا پایان

حدیث.

اول و آخر این حدیث با صراحت، دلالت بر مقصود می کند، جز این که در برخی نسخه ها، به اثبات فراموشی و سهو آمده اما نسخه صحیح به نفی این دو فعل است چنان که ما یاد آوری کردیم، در این مورد حذف «لا» از اثبات آن - بر خلاف اصل - اعتبار بیشتری دارد، به ویژه که جمله های سابق و لاحق آن، نیز همه مثبت اند، از این رو، نویسنده برخی نسخها، این را هم مطابق جمله های قبل و بعد مثبت آورده، با این که نسخه های درست چنان که گفتیم در این دو فعل، نفی است.

امّا در کتاب الخصال که این عبارات وجود ندارد به هیچ وجه متعرض نفی و اثبات آن هم نشده است. (۲) بر فرض پذیرفتن اثبات، نسیان و سهو

ص: ۶۸

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱/۲۱۴ به تفصیل آمده؛ بحار الانوار نیز ۱۴/۳۳۸ ح ۱۱ ۲۵/۱۱۷ ح ۲؛ البرهان، ۱/۲۸۵ ح ۳؛ کشف الغمّه ۳/۸۱.

۲- الخصال ۵۲۸/ ح ۲.

باید تأویل و توجیه شود، به دلیلی که گذشته و نیز خواهد آمد. و معلوم است که نسیان، در بسیاری از موارد به معنای ترک آمده و سهو هم فراوان به معنای نسیان وارد شده است.^(۱)

صاحب قاموس^(۲) می گوید: در فلان کار سهو کرد، یعنی آن را فراموش کرد.

همچنین گفته است: «نسیان و نسوه» به معنای ترک است.

در احادیث بسیاری نسیان در این قول خداوند: (ما، پیش از این با آدم عهد و پیمان بستیم اما او فراموش کرد)^(۳) و جز آن را به معنای «ترک» تفسیر کرده اند.

بنابراین، معنای روایتی که صدوق در باره امام نقل کرده: «ینسی و یسهو» این است که امام به سبب اشتغال به امور دیگر، گاهی چیزی را ترک می کند، و این را امام رضا علیه السلام بر ردّ غلو، فرموده است که می گفتند اشتغال به امری امام را از امر دیگری باز نمی دارد و صفت خداوند را به او

ص: ۶۹

۱- صدوق در کتاب اعتقاداتش می گوید: عقیده ما در باره پیامبران و رسولان و امامان و فرشتگان، این است که ایشان معصوم اند و از هر پلیدی، پاک و پاکیزه اند، و آنان گناه نمی کنند چه گناه کوچک و چه بزرگ باشد و چنان که خدا فرموده است: از فرمان او سرپیچی نمی کنند و آنچه او دستور می دهد، انجام می دهند تحریم / آیه ۶، و هر کس در اندک جزیی از زندگی، از آنها نفی عصمت کند در شناخت آنها جاهل و از نظر اعتقادی، کافر است. و اعتقاد ما در باره آنها این است که از آغاز تا پایان زندگانی شان معصوم و به کمال و تمام دانش موصوف اند. و در هیچ لحظه ای از زندگانی به هیچ گونه نقص و عصیان و جهل متصف نمی باشند. الاعتقادات / ۹۹.

۲- القاموس المحيط، فیروز آبادی، ۴/۳۴۶.

۳- سوره طه، ۱۱۵.

نسبت می دادند: (یا من لا یشغله سمع عن سمع). (۱) احتمال می رود که این روایت حمل بر تقیّه شود و احتمال دیگر این است که نسیان و سهو از قول صدوق باشد، نه از حدیث مرسل و در این صورت دلیل نمی شود، اما اول آن بدون تردید از حدیث است و گواه بر مطلب می باشد.

حدیث سی و پنجم: ابن بابویه در خصال از احمد بن محمد بن هیثم عجلی از احمد بن زکریا [القطن] از بکر بن عبدالله بن حبیب، از تمیم بن بهلول از معاویه، از سلیمان بن مهران از ابی عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام نقل کرده که فرمود: برای امام ده صفت وجود دارد:

۱ - عصمت

۲ - نصی که (از امام پیشین)، دارد

۳ - داناترین مردم است

۴ - پرهیزکارترین مردم از معصیت خداوند است

۵ - از همه نسبت به کتاب خدا داناتر است،

۶ - وصایتش (از امام پیشین) روشن است

۷ - دارای معجزه است

۸ - چشمش می خوابد

۹ - دلش نمی خوابد،

۱۰ - از پشت سر، مثل جلو رویش می بیند (۲)...

ص: ۷۰

۱- ای خدایی که شنیدن سخنی تو را از شنیدن سخنان دیگر باز نمی دارد. دعای صحیفه علویه در تعقیب نماز. مفاتیح الجنان/۲۶.

۲- الخصال/۳۹۷.

حدیث سی و ششم: کلینی در باب ولادت امام حسن عسکری علیه السلام... از اسحاق بن محمد نخعی از اقرع روایت می کند که نامه ای به ابی محمد علیه السلام نوشتم و از آن حضرت سؤال کردم که آیا امام هم محتلم می شود؟ و پس از آن که نامه از دستم خارج شد، با خود گفتم: احتلام، امری است شیطانی و خدای تبارک و تعالی اولیایش را از آن بر کنار داشته است.

در پاسخ، امام فرموده بودند: حال امامان در خواب همانند بیداری است. خواب، حال آنان را دگرگون نکند و خدا اولیای خود را از برخورد شیطان محفوظ داشته است، چنان که به خاطرت گذشت. (۱)

حدیث سی و هفتم: ابن بابویه در عیون الأخبار در اوائل جزء دوم به اسنادش از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: بال پرنده ای در هوا

به حرکت نمی آید، مگر این که ما از آن آگاهیم. (۲)

حال بر چنین شخصی چگونه جایز است که نسبت به کار خود جاهل باشد؟!

حدیث سی و هشتم: علی بن عیسی در کشف الغمه از کتاب دلایل عبدالله بن جعفر حمیری در باره امامت امام رضا علیه السلام در حدیث حسن بن علی و شاء از امام رضا علیه السلام نقل کرده که فرمود: منا مُنا وَ یقظتنا واحد. (۳)

حدیث سی و نهم: ابن بابویه در، من لایحضره الفقیه باب صفت

ص: ۷۱

۱- الکافی ۱/۵۰۹ ح ۱۲.

۲- مایتقلب جناح طائر فی الهواء الا و عندنا منه علم، عیون اخبارالرضا علیه السلام ۲/۳۳۳؛ بحارالانوار ۲۶/۱۹.

۳- خواب و بیداری ما، یکسان است، کشف الغمه ۲/۳۰۳.

وضوء رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وضو گرفت و روی نعلین مسح کشید. مغیره عرض کرد: ای رسول گرامی آیا فراموش کردی؟ فرمود: تو فراموش کردی، پروردگام مرا چنین دستور داده است. (۱)

حضرت در این حدیث به طور مطلق فراموشی را از خود نفی کرده و خشمگینانه آن را منکر شده است، چون اگر چنین نبود این گونه افکار و خشم از آن حضرت بر کسی که چنین پرسشی از او کرد، روا نبود؛ به او فرمود: بلکه تو فراموش کردی، با این که به حسب ظاهر از پرسش کننده فراموشی واقع نشده بود. بنابراین، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب سؤال

کننده، یا به این معنا است که نسیان از تو رواست نه از من، یا به این معنا است که فراموشی در شأن تو است نه در شأن من و شاید معنای دوم به صحت نزدیکتر باشد.

حدیث چهلم: سید مرتضی در رساله المحکم والمتشابه (۲) به نقل از تفسیر التعمانی به اسنادش از اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام از

پدرانش از امیر مؤمنان علیه السلام در حدیث صفات امام روایت کرده است که فرمود: از جمله آنها این است که امام دوستانش را آگاه کند که از تمام گناهان کوچک و بزرگ در امان است و در هیچ فتوایی نمی لغزد و در هیچ پاسخی نمی ماند، سهو و نسیان بر او عارض نمی شود و با هیچ امری از

ص: ۷۲

۱- بل انت نسیت، هکذا امرنی ربی، من لایحضره الفقیه ۱/۳۷.

۲- رساله المحکم والمتشابه ۱۸۱/ و آنچه ضمن جمع الأخبار والآثار از سید ابطحی اصفهانی چاپ شده است.

امور دنیا فریب نمی خورد - تا آن جا که فرمود - مردم کناره گیری کردند از این که احکام خود را از کسانی بیاموزند که نه می لغزند و نه خطا و فراموشی دارند و خدا پیروی از آنها را واجب دانسته است.

حدیث چهل و یکم: محمد بن مسعود عبّاشی در تفسیرش از جمیل بن درّاج از برخی اصحاب، از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام نقل کرده که گفت: سؤال کردم چگونه خداوند آدم را به فراموش کردن دستورش مؤاخذه کرد؟

فرمود: آدم فراموش نکرد، چگونه فراموش کند در حالی که خداوند به او یادآوری می کند، بلکه ابلیس به او می گوید: «پروردگارتان، شما را از این درخت نهی نکرده مگر این که دو فرشته می شوید و یا در بهشت، جاویدان خواهید ماند.»^(۱)

یاد آوری :

تمام احادیث دالّ بر عصمت بر نفی سهو نیز دلالت دارد و این احادیث، از شماره بیرون است، و عصمت در لغت و عرف، و تبادر ذهنی سهو را به طور مطلق نفی می کند. به دلیل این که از عصمت، نفی سهو به ذهن تبادر می کند و برای تفصیل در این مورد دلیلی وجود ندارد. در آینده به خواست خدا توضیحی پیرامون این مطلب خواهد آمد.

ص: ۷۳

۱- اعراف / ۲۰؛ تفسیر عیاشی ۲/۱۰؛ البرهان ۲/۶؛ بحار الانوار ۱۱/۱۸۷ ح ۴۳.

فصل پنجم: بیان ادله عقلی، بر عدم صدورِ خطا، غلط، سهو، شک و نسیان به طور مطلق، از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام اگر چه برخی از این دلایلهای با مقدمه نقلی نیز همراه می باشد. و این بر چند وجه است

اول: اگر یکی از این عیبهای بر معصومان روا باشد، باعث می شود که مردم از آنان نفرت داشته باشند و گفتار و کردارشان را نپذیرند و نقض غرض لازم می آید.

حال اگر کسی اشکال کند که چگونه این امر موجب نفرت مردم از آنها می شود، در حالی که تجویز کنندگان سهو در عبادت بر آنان، این تنفر را احساس نمی کنند؟ در پاسخ می گوئیم: همین که برای اکثر یا حتی برخی، این نفرت پیدا شود، در مخالفت با وجود عصمت، کافی است با این که هر کس به سهو در عبادت قایل نیست، از آنها تنفر ندارد.

این وجهی است که سید مرتضی (۱) و دیگران به آن استدلال کرده و

ص: ۷۵

برایش چنین نظیری آورده اند که شخصی سر سفره غذا چهره را در هم می کشد، دیگران را از آن طعام مسموم می کند اما آنها را از خوردن آن مانع نمی شود، به دلیل این که برخی متنفر نمی شوند و از آن می خورند.

دوم: ما دستور داریم از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام بدون اعتراض پیروی کنیم، حال اگر خطا و سهو و فراموشی از آنها جایز و بر ما واجب باشد که از آنها پیروی کنیم و به این کار مأمور باشیم، لازم می آید که از خطاکار پیروی کنیم، در حالی که امر به پیروی از خطاکار زشت است، اما این اشکال در مورد راوی و مفتی و شاهد وارد نیست، زیرا حکم (اطاعت) از آنها عمومیت ندارد و عصمت هم در آنها، شرط نیست.

سوم: دلیل نیازمندی مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیهم السلام این است که مردم، جایزالخطا هستند. حال، اگر این بزرگواران هم جایزالخطا باشند خود نیاز به پیامبر یا امامی پیدا می کنند، چون در هر دو مورد، دلیل یکی است و گرنه ترجیح بلا مرجح است. و سپس، دور یا تسلسل لازم می آید که هر دو چنان که ثابت شده، باطل است.

چهارم: کارهای تبلیغی پیامبر و امام، نوعی عبادت است و عبادت آنها نیز تبلیغ است، زیرا معلوم است که پیروی از آنها واجب است و فعل و قول آنها هم حجّت است و چون هر دو مقدمه، قطعی است، پس در آنها سهو و نسیان نیست.

پنجم: اگر بر پیامبر و امام، خطا و نسیان روا باشد، احتیاج به مردم پیدا می کنند تا آنها را از خطایشان باز دارند و در این صورت، معصوم و غیرمعصوم، یکسان خواهند شد، پس گفتار ابوبکر که «هر وقت کج رفتم، مرا

راست کنید» مانع از امامت او نخواهد بود، اگر چه به رعیت خود محتاج است، در حالی که این عقیده به طور قطع، باطل است.

ششم: اگر در عبادت سهو و فراموشی بر معصوم روا باشد، در تبلیغ نیز روا خواهد بود، زیرا دلیل محکمی بر تفاوت میان این دو نیست و هیچ کسی فرق میان آنها را احساس نمی کند، بلکه هر چه در یکی از این دو روا باشد در دیگری هم به طور قطع رواست، کمترین حدش این است که بیشتر مردم میان آنها فرقی نمی گذارند، پس به هیچ یک از گفته ها و کارهای معصوم اطمینانی نمی ماند، در نتیجه، عصمت او مختل می شود و این هم قطعاً باطل است.

هفتم: معصوم، حافظ شریعت است. پس اگر بر او خطا و سهو و نسیان روا باشد، به نادانی کشاندن و گمراه ساختن و تغییر دادن (حقایق) لازم می آید و احتمال نسخ با احتمال سهو، یکسان می شود و احتمال درستی، احتمال تباهی را تقویت می کند و این سخن، نقض غرض مطلوب از عصمت را در پی دارد.

هشتم: اگر سهو بر معصوم جایز باشد، به هیچ کدام از گفته ها و کردارهای اطمینان حاصل نمی شود و این موجب نقض غرض از نصب او می گردد.

توضیح این که در مرحله نخست، تبلیغ، از عمل و گفته معصوم حاصل می شود، اما این امر برای کسانی که بعد از او هستند و همچنین بیشتر صحابه، نامعلوم است، زیرا گفته ها و کردارهای او و قرآن خواندندش که خود، عبادتی است بدون تاریخ نقل می شود، پس لازم می آید که بر

پیامبر صلی الله علیه و آله غلط و تبدیل در آنها را جایز بدانیم و این سخن به طور قطع باطل است.

نهم: اگر بر معصوم، سهو و نسیان روا باشد، ترک واجبات و عمل محرمات سهوا بر او روا خواهد بود، زیرا فعل واجب و ترک حرام، عبادت است و چون سهو در ترک برخی عبادات روا باشد، در ترک تمام آنها نیز روا خواهد بود، و عصمتی که لازمه اش، نفی عموم گناهان است، صدق نمی کند، و اگر بخواهیم تفصیل قایل شویم که ترک بعضی واجبات را روا بدانیم، نیاز به دلیل داریم و به طور قطع با عصمت نمی سازد.

دهم: اگر سهو و نسیان و ترک واجبات و انجام دادن محرمات بدون تعمد روا باشد، چنان که حدیث ذوشمالین اقتضای کند، یعنی ترک دو رکعتی که در واقع واجب بوده و انجام دادن سلام و کلامی که در واقع حرام بوده، این عمل، ظلم است، زیرا ظلم عبارت است از وضع شیء در غیر موضعش، و ظالم امام نخواهد بود، به دلیل این که خدای تعالی می فرماید: (عهد من به ستمکاران نمی رسد) (۱) و مراد از «عهد» امامت است، چنان که از ضمن آیه و حدیثی که در تفسیرش آمده، بر می آید و یکی از محققان نیز در استدلالش، به این مطلب اشاره کرده است.

یازدهم: اگر سهو و نسیان و خطا، بر معصوم هر چند در عبادت نه در تبلیغ روا باشد، تمام معاصی حتی کفر، پیش از آن که پیامبر یا امام باشد، بر او روا خواهد بود. و چون این مطلب که لازمه استدلال است با دلائل عقلی و نقلی و اعتراف خصم در این خصوص، باطل است ملزوم آن هم

ص: ۷۸

که جواز سهو و نسیان و خطا باشد، باطل خواهد بود.

بیان ملازمه: چنان که مدّعی شماسست، در هر دو مورد نیازی به عصمت نیست، زیرا اگر محال بودن خطا و سهو و نسیان بر معصوم، مخصوص به مورد تبلیغ باشد، «حالت اولیه که پیش از نبوت و امامت است، تبلیغی نیست، و این امری است روشن بلکه این حالت شایسته تر به جواز این امور است، در حالی که بطلانش ظاهر است، پس ملزوم هم (که جواز این امور در عبادت است نه تبلیغ) باطل می باشد.

دوازدهم: اگر خطا و سهو بر معصوم روا باشد، باید به کلی دم فروبندد و لب به سخن نگشاید، زیرا مردم از او پیروی نمی کنند مگر در مواردی که به درستی آن علم داشته باشند و درستی آن هم معلوم نمی شود مگر از خود او پس دور لازم می آید.

سیزدهم: اگر این امور بر معصوم روا باشد، از گفتار او هم که بگوید: من این کار را از روی سهو یا عمد انجام داده ام، علم به دست نمی آید زیرا در خود این گفتار هم که بیرون از تبلیغ است، احتمال سهو وجود دارد، چنان که در حدیث ذوشمالین پیامبر صلی الله علیه و آله سهو را از خود نفی کرد، در حالی که به قول شما، مطابق با واقع نبود (بلکه شما معتقد که به وجود سهو هستید).

چهاردهم: اگر بر معصوم در غیر تبلیغ، سهو و نسیان روا باشد، کذب هم سهوا در غیر تبلیغ از او روا خواهد بود و در این صورت به هیچ کدام از گفته های او در غیر تبلیغ، اطمینانی نیست، و بطلان این قول، قطعی است.

پانزدهم: اگر عصمت مخصوص به تبلیغ باشد، بعد از بیان عملی که

معصیت است نیز جایز است که آن را سهوا انجام دهد و بر ما واجب است که او را امر به معروف و نهی از منکر کنیم، در حالی که این مطلب با نصب (او از طرف خدا برای هدایت ما) و با سقوط امر به معروف و نهی از منکر منافات دارد و برخلاف ادله است.

شانزدهم: اگر این که عصمت ویژه تبلیغ است برای معصومین جایز باشد، دیگر، احتجاج و استدلال، به گفته ها و کرده های ایشان امکان ندارد، چون در این مورد هم به قول خود شما احتمال سهو و نسیان وجود دارد، و این احتمال قطعا باطل است، زیرا استدلال به این امور، اجماعی است بدون این که میان تبلیغ و غیر آن فرقی باشد و خود معصومان نیز در احادیث متواتر ضمن ارشاد و هدایت عمومی مسلمانان و شیعیان، به این امور، استدلال کرده اند، و این روشن تر از آن است که پوشیده بماند و بیشتر از آن است که به شماره در آید، در حالی که با نخستین استدلال به قول یا فعل، تبلیغ حاصل می شود، به علاوه که اگر استدلالها را تبلیغی بگیریم نیاز به ثبوت قصد تبلیغ دارد، و در این موارد، نقل نشده است که مقصود از اینها تبلیغ بوده است و در این زمان هم به طور قطع شناخت آن ممکن نیست.

هفدهم: هر گاه از معصوم، به طور سهو یا فراموشی عملی صادر شود، اگر پیروی از او را واجب بدانیم، به طور قطع، باطل است و با غرض از انتصاب او منافات دارد، امّا اگر پیروی از او را واجب ندانیم، برخلاف نصّ این قول خداوند است: «اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی

هجدهم: اگر چنان که شما می گوئید: (در غیر تبلیغ) سهو، نسیان و خطا و غلط بر معصوم روا باشد، گواهی اش به تنهایی پذیرفته نیست، چه رسد به این که برای خودش اقامه دعوا کند، بلکه جایز است که او را تکذیب کنند یا دست کم در تصدیقش توقّف کنند.

در کتاب من لایحضره الفقیه باب «ادّعاهایی که بدون بیّنه پذیرفته می شود» و جز آن، احادیثی دالّ بر وجوب قتل کسی که ادّعی پیامبر صلی الله علیه و آله را بدون شاهد نپذیرد، آمده است. با این که به طور قطع از باب تبلیغ نیست.

نوزدهم: اگر نصب پیامبر و امام بر خداوند واجب باشد، به طور مطلق، خطا و سهو و نسیان از آن دو محال می باشد و چون مقدّمه واقعیت دارد، نتیجه هم مثل آن است.

توضیح جمله شرطیه این است که اگر خطا بر معصوم روا باشد در تمام عباداتش روا خواهد بود، و این فساد بزرگی است، در حالی که خدا حکیم است و به هیچ وجه مفسده بر او روا نیست.

بیستم: اگر این امور بر اهل عصمت روا باشد، اتلاف مال غیر و غضب آن هم از روی فراموشی ممکن است و نیز امکان دارد اگر حقی از دیگران بر ذمه آنها باشد، فراموش کنند، بلکه ممکن است از روی فراموشی برخی مؤمنان را به قتل برسانند و دیه بر آنان واجب شود، و وقتی که صاحبان این حقوق، حق خود را بخواهند، نیاز به حاکم دیگری احساس

می شود که علیه آنان حکم دهد و در این صورت، دور یا تسلسل لازم می آید، در حالی که به طور قطع تمام اینها باطل است.

بیست و یکم: وقتی که پیامبر و امام از روی فراموشی مقدمات قتل و نهب و غضب را آغاز کنند، پس یا بر مردم واجب است که این کارها را بر آنان ایراد بگیرند و آنها را تقیح کنند، در این صورت موقعیتشان از دلها می رود، و رئیس، مرؤوس می شود و معصوم (در ارشاد) نیاز به غیر پیدا می کند یا تقیح و انکار بر مردم واجب نیست و این بر خلاف نصّ و اجماع بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر است. همچنین است در صورتی که معصوم از روی فراموشی ترک واجب کند.

بیست و دوم: امر به معروف و نهی از منکر - عبادتی واجب و از ضروریات دینی است و شایسته ترین انسان به این دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم هستند و این حکم، از اقسام تبلیغ نیست، زیرا عبادتی است ویژه افراد و به جزئیات اختصاص دارد، در حالی که تبلیغ مربوط به قواعد کلی در مورد احکام شرعی است، و بر فرضی که آن را کاری تبلیغی بدانیم، لیکن امر و نهی با دست از قبیل کتک زدن و امور دیگر به طور قطع خارج از تبلیغ است و خطا و سهو و نسیان و غلط بر پیامبر و امام در این صورت جایز می شود. بنابراین، امر به منکر و نهی از معروف خواهند کرد که فسادش آشکار و بطلانش ضروری است.

بیست و سوم: جهاد عبادت است و تبلیغ نیست، پس به قول شما، سهو و غلط و نسیان در این عمل بر اهل عصمت، جایز است، به این طریق که جهاد با کفار را ترک کنند و با مؤمنان بلکه با معصومان بجنگند و بدون

عمد آنها را بکشند، هر چند به این باشد که پیامبر و امام نیزه یا تیری رها کنند تا کافری را بکشند، اشتباه یا فراموش شود، و به مؤمنی یا معصومی اصابت کند، و از این قبیل حوادث دیگر با فسادى بیشتر که در فساد، میان عمده و خطای آن فرقی نیست.

اگر کسی ادعا کند که برای خدا محال است که بگذارد معصوم به چنین خطا و نسیانی مبتلا شود، در پاسخ می‌گوییم: این ادعایی بدون دلیل است. بلکه بر طبق گفتار ما این مطلب صحیح است که می‌گوییم خداوند مکلفان را در تعمد به این خطاها آزاد گذاشته است.

بیست و چهارم: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله از سهو و نسیان مصون نباشد، نمی‌تواند بر کارهای مردم گواه باشد، زیرا احتمال می‌رود که در مشاهداتش فراموشی دخالت داشته باشد، چون شهادت به هیچ وجه از نوع تبلیغ نیست، و با آیه قرآن منافات خواهد داشت که می‌فرماید (این چنین ما شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر صلی الله علیه و آله بر شما گواه باشد).^(۱)

بیست و پنجم: مردم باید از امام حساب ببرند و گرنه فایده بعثت او و امر به اطاعتش از ناحیه خدا منتفی می‌شود. چون قرآن می‌گوید: (کسانی که فرمان خدا را مخالفت می‌کنند باید از این بترسند که بلا، یا عذابی دردناک آنان را فرا گیرد).^(۲)

کسی که از روی سهو گناه کند و همچنین هر کسی که عملی را از روی

ص: ۸۳

۱- بقره / ۱۴۳.

۲- نور / ۶۳.

سهو انجام دهد، ستمکار است، زیرا او شیء را در غیر موضعش قرار داده است و ترس از ستمگر جایز نیست، چون خدا می فرماید: (مگر ستمکارانشان، پس از آنها نترسید...)(۱).

بیست و هشتم: اگر در غیر تبلیغ، بر معصوم، سهو و نسیان روا باشد، تجاوز از حدود خداوند نیز از روی سهو بر او جایز خواهد بود، و هرگاه این کار از او صادر شود، ظالم خواهد بود، چنان که می فرماید: (هر کس که از حدود الهی تجاوز کند، به خویشتن ستم کرده است)(۲) (و آنان که از مرزهای خدا تجاوز کنند ستمکارانند)(۳)، همچنین گذشت که عهد امامت به ستمکار نمی رسد.

بیست و هفتم: اگر سهو و نسیان در غیر تبلیغ بر معصوم روا باشد، جنگ با مؤمنان بلکه، با اهل عصمت و محاربه با آنها نیز از روی سهو و نسیان روا خواهد بود. وقتی که چنین باشد، برای مؤمنان جایز است که به عنوان دفاع به محاربه با معصوم برخیزند، چرا که ادله عقلی و نقلی بر این امر قائم است، چنان که خداوند می فرماید (هر کس بر شما ستم کند، همان اندازه که بر شما ستم کرده شما از او تلافی کنید)(۴) و (در راه خدا بجنگید با کسانی که با شما می جنگند)(۵) و جز اینها در قرآن، و احادیث نیز در این باره فراوان است، وقتی که چنین امری روا باشد و منجر به قتل

ص: ۸۴

۱- بقره / ۱۵۰.

۲- طلاق / ۱.

۳- بقره / ۲۲۹.

۴- بقره / ۱۹۴.

۵- بقره / ۱۹۰.

گردد، کشتن معصوم جایز، بلکه واجب می شود و این سخن به طور قطع باطل است.

بیست و هشتم: اگر سهو و نسیان بر معصوم جایز باشد، دروغ هم از روی سهو در غیر تبلیغ بنا به قول شما بر او روا خواهد بود و هر دروغگویی ظالم است، زیرا خداوند می فرماید: (بعد از این کسانی که بر خداوند دروغ ببندند ستمکارانند) (۱) کاذب در لغت نیز به معنای ظالم می آید. و ظالم امام نمی شود، چنان که گذشت، تصوّر نشود که افترای کذب همه جا به معنای تعمّد است، زیرا از نظر لغت چنین اختصاصی در آن نیست، بلکه اعمّ از آن است، چنان که از کتاب صحاح و جز آن بر می آید. و تخصیص به مورد عمد که در این آیه آمده: (به خدا دروغ بسته است یا این که او دیوانه است) (۲) چنان که برخی از علمای معانی آن را ذکر کرده اند، برخلاف آنچه ما گفته ایم، دلالت نمی کند، زیرا چنان که روشن است به قرینه مقابله و سیاق مقام، ممکن است این معنا در آن جا اراده شود.

بیست و نهم: اگر فراموشی بر معصوم روا باشد، حقوق واجبه ای را که بر ذمه او است از قبیل قرض و بهای کالاهایی را که خریده و جز اینها را نیز جایز است فراموش کند و هنگامی که از او مطالبه کنند، نپذیرد، زیرا که علم به ثبوت آنها بر ذمه اش ندارد و معلوم است که اینها جزو تبلیغ هم نیست. بنابراین لازم می آید که نسبت به حقوق مردم ظلم کند، و ظالم امام

ص: ۸۵

۱- آل عمران / ۹۴.

۲- سبأ / ۸.

نخواهد بود، به دلیلی که گذشت. واضح است که ترک واجب در این جا، عمدی است، پس صدق ظلم روشن تر است، و به طور قطع جهل، دلیل بر عدم صدق ظلم نیست.

سی ام: روشن است که اقامه حدود، عبادت است، نه تبلیغ. پس اگر سهو و نسیان و غلط و خطای در عبادت بر معصوم روا باشد، جایز است که به کلی اقامه حدود را از یاد ببرد و حتی آنها را تغییر دهد و از مرزهای الهی تجاوز کند و زیادی و نقصان بر آنها وارد سازد، بلکه به خاطر فراموشی و غلط و سهو، جایز است، حتی حدّ قتل را بر غیر مستحقّ اجرا کند و این، موجب نهایت فساد است و نقض غرض از نصب پیامبر و امام لازم می آید.

سی و یکم: اگر معصوم در نماز جماعت سهو کند و مردم پشت سر او اختلاف کنند؛ بعضی بگویند: دو رکعت خوانده و دیگری بگوید: چهار رکعت، حال اگر بر امام واجب باشد که میان آنها داوری کند، راهی ندارد، زیرا نمی داند و هر دو طرف برای او یکسان است نمی تواند یکی را ترجیح دهد. و اگر داوری میان آنها بر او واجب نباشد، مردم می توانند به منازعه با یکدیگر پردازند، اگر چه منتهی به جنگ و خون ریزی و کشت و کشتار شود، در حالی که این فساد بزرگی است و بر حکیم روا نیست که به آن دستور دهد و متعرض آن شود، علاوه بر این موجب نقض غرض از نصب معصوم می شود.

سی و دوم: لازمه جواز این نقیصه بر معصوم این است که بر مردم واجب نیست که او را در اختلافات خود به حکمیت بپذیرند، زیرا او

دانش و توان بر این امر را ندارد و اگر بر مردم واجب باشد، عبث و محال است و هر دو باطل اند، چنان که خداوند می فرماید: «نه، سوگند به پروردگارت آنها (منافقان) اهل ایمان واقعی نمی شوند، مگر این که در نزاعهایشان تنها تو را حاکم کنند و سپس بر هر حکمی که تو، کنی در دلشان هیچ اعتراضی به آن نداشته، تسلیم فرمان تو باشند» (۱).

سی و سوم: اگر سهو و فراموشی بر معصوم روا باشد، می تواند فراموشکار و کثیرالسهو باشد، چرا که در امکان آن، فرقی میان کم و زیادی آن نیست و کسی که در آن فرقی قایل شود، اجماع را به هم زده است، زیرا کسی که سهو را روا دانسته، آن را مقید به قلت نکرده است و همچنین است نفی کننده سهو، و اگر حال معصوم چنین باشد، نه گواهی اش پذیرفتنی است و نه روایتش، و موقعیت او از بسیاری از رعیت بدتر می باشد، در نتیجه، تقدیم مفضول بر فاضل لازم می آید که از دیدگاه عقل و نقل مردود و باطل است.

سی و چهارم: حدیث جنود عقل و جهل، که دومین حدیث (در فصل چهارم) (۲) بود و گذشت، دلالت می کند که غیر معصوم، به سبب پیروی از عقل و عمل به مقتضای آن و نیز با عبادات فراوان و به کار گرفتن جنود عقل و استفاده از آن، می تواند تا حدی ترقی کند که سهو و نسیان از او به کلی منتفی شود و در این باره نمونه های فراوانی را از سخنوران و اهل فضل و دانشمندان نام برده اند، چنان که در کتابهای تاریخ و رجال نام

ص: ۸۷

۱- نساء / ۶۵.

۲- برخی عبارات آن در ص ۸۳ از کتاب ذکر شد.

بسیاری آمده است، از جمله آنها: عبدالکریم، فرزند احمد بن طاووس (۱) است که در کتابهای رجال چنین گفته اند: او هرگز چیزی را نشنید که آن را فراموش کند، و جز اینها.

بنابراین، به قول آنان که سهو را بر معصوم روا می دارند، لازم می آید که همه این گونه افراد، برتر و بهتر از معصوم باشند، و تقدّم او بر آنها محال باشد، چنان که گذشت.

سی و پنجم: هر گفتار و کرداری از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام حجّت و دلیل

قطعی بر حکمی از احکام شریعت است و هر دلیلی به خاطر حفظ دلیل بودنش، نقیض مدلولش را ردّ می کند و گرنه، دلیل نیست. بنابراین، قول پیامبر و امام و عمل آنها، نقیضش را ردّ می کند، و خطا و نادرست بودن آن، محال است. و این مطلب، عصمت و نفی سهو به قول مطلق را نتیجه می دهد.

سی و ششم: تمام دلیلهای عقلی و نقلی، بر عصمت دلالت دارند و اینها از حدّ شمارش بیرون اند. همین مقدار بس که شما به کتاب: الفین (۲) و

ص: ۸۸

۱- شریف نقیب، غیاث الدین، عبدالکریم، فرزند جلال الدین، احمد، فرزند سعدالدین، ابراهیم، فرزند موسی بن جعفر، فرزند محمّد فرزند احمد بن محمّد بن ابی عبداللّه، مشهور به «الطاووس» در کربلای حسینی در ماه شعبان، سال ۶۴۸ ه. به دنیا آمد و در شهر حلّه مزبیدیّه جایی که وطن پدرانش بود، رشد یافت و در سال ۶۹۳ ه. در کاظمین، مشهد امام کاظم علیه السلام وفات یافت و جنازه اش به نجف اشرف کنار مرقد امیر مؤمنان علیه السلام برده و همان جا دفن شد. همزمانه‌هایش گفته اند: وی عالم، فقیه، هوشمند و از جهت نیروی حافظه، ممتاز بود، هرگز مطلبی به ذهنش وارد نشد که آن را فراموش کند. او در یازده سالگی قرآن را حفظ کرد. ر.ک: مجمع الزّجال ۴/۱۰۰ والحوادث الجامعه، ابن فوطی/ ۴۸۰.

۲- کتاب: الفین در باره امامت امیر مؤمنان علیه السلام از علامه حلّی، دلایلی که در این کتاب آمده است، حدود یکهزار و سی و هشت دلیل می باشد.

امثال آن مراجعه کنید، این نیز معلوم است که عصمت، موجب نفی معصیت است، چه عمدی باشد و چه از روی سهو، و نفی سهو به طور مطلق، نسیان را هم شامل می شود چنان که از معنای لغوی و عرفی آن به ذهن تبادر می کند و قول به تفصیل، قطعا از آن، فهمیده نمی شود و دلیل بر تفصیل، ناتمام است چنان که به زودی اگر خدا بخواهد با آن آشنا می شوید.

ص: ۸۹

فصل ششم: در بیان برخی از مفاسدى كه بر جواز سهو در معصوم مترتب است

در گذشته با بسيارى از اين مفاسد آشنا شديم و در اين جا به اختصار به شمه اى از آنها اشاره و به دوازده مورد اکتفا مى کنيم:

اول: تنزل مقامى و سقوط موقعيت معصوم از دلها، با اين كه از بيماريهاى جذام و برص و جز اينها كه موجب از نظر افتادن او مى شود و نيز از پستى در نسب و كفر پدر و مادر منزه گردیده و حتى از دیده شدن ادرار و مدفوعش، دور نگه داشته شده است، در حالى كه همه اينها از سهو در عبادت، كه باعث نقصان و بطلان آن مى شود، كم اهميت تر است.

دوم: معصوم، نياز به پروانش پيدا مى كند، چنان كه گذشت.

سوم: ميان سهو و نسخ، فرقى گذاشته نمى شود.

چهارم: هيچ يك از گفتار و كردارش، حجت نخواهد بود و در بيشتر امور، تبليغ با غير تبليغ اشتباه مى شود.

پنجم: لازم مى آيد كه وقوع گناه و عمل حرام و ترك واجب از روى

سهو امکان یابد، در حالی که به اجماع امامیه، باطل است.

ششم: عصمت به وقت تبلیغ اختصاص می یابد و در غیر آن، معصیت چه عملاً و چه سهوا جایز می شود که بطلانش روشن تر است.

هفتم: بر مردم واجب می شود که معصوم را امر به معروف و نهی از منکر کنند، چنان که گذشت.

هشتم: در برخی صورتهای گواهی و روایتش می تواند پذیرفته نشود.

نهم: با سهو و نسیان ممکن است مؤمنان بلکه معصومان را به قتل رسانند و جهاد را ترک کنند.

دهم: از روی سهو تجاوز به حدود بر او جایز می شود.

یازدهم: در صورتهای جزئی از روی سهو امر به منکر و نهی از معروف بر او جایز می شود.

دوازدهم: جایز می شود که برخی افراد در برخی صور از او افضل باشند و تقدیم مفضول بر فاضل لازم می آید که امری باطل می باشد و خدا دانا است .

فصل هفتم: اشکال کسانی که سهو بر معصوم را در عبادت، نه در تبلیغ، روا می دانند

این گروه به اخبار اندک و معدودی استدلال کرده اند که هم متزلزل و قابل تاویلها و توجیهاات فراوانی است و هم به وسیله روایاتی زیادتر و قوی تر مورد مخالفت و تعارض می باشد.

شیخ در التهذیب به سندش از سعدی بن عبدالله، از احمد بن محمد از

حسین، از فضاله، از سیف بن عمیره، از ابی بکر حضرمی، از ابی عبدالله علیه السلام در حدیثی نقل کرده که آخرش این است: رسول خدا صلی الله علیه و آله سهو کرد و در

رکعت دوم سلام داد. سپس سخن ذومالین را ذکر کرده است که گفت: پس پیامبر صلی الله علیه و آله بلند شد و دو رکعت به آن افزود. (۱)

ص: ۹۳

۱- التهذیب ۲/۱۸۰ ح ۷۲۴ به تفصیل؛ الاستبصار ۱/۳۶۶؛ بحارالانوار ۱۷/۱۰۱ ح ۴. اول حدیث این است: پیامبر فرمود: نماز مغرب را با یارانم می خواندم، وقتی که دو رکعت خواندم، سلام دادم، برخی گفتند: دو رکعت خواندی، من نماز را اعاده کردم. راوی می گوید این خبر را که به امام گفتم، فرمود: شاید تو هم نماز را اعاده کردی گفتم: آری، پس امام خندید و فرمود: تو را کافی بود که بر خیزی و یک رکعت دیگر انجام دهی، رسول خدا صلی الله علیه و آله...

از سعد، از محمد بن حسین از جعفر بن بشیر، از حارث بن مغیره نصری، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در حدیثی فرمود: آیا چنین نبود که رسول خدا در دو رکعت از نماز خارج شد و نماز را به دو رکعت تمام کرد؟ (۱)

همچنین به اسنادش از احمد بن محمد از برقی، از منصور بن عباس، از عمرو بن سعید، از حسن بن صدقه نقل کرده که گفت: به ابی الحسن اول علیه السلام گفتم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله در دو رکعت اول سلام داد؟ فرمود: آری.

من گفتم: این، چه حالتی بود، آیا رسول خدا سهو کرد؟!

فرمود: خدا می خواست حکم خود را به مردم بیاموزد. (۲)

از علی بن نعمان از سعید اعرج از امام صادق علیه السلام ... رسول خدا صلی الله علیه و آله در دو رکعت دوم سلام داد، یکی از پشت سر پرسید: یا رسول الله آیا در نماز امر تازه ای آمده است؟ فرمود: منظور چیست؟، برخی گفتند: شما، دو رکعت خواندید، پیامبر صلی الله علیه و آله به ذوالیدین که دوشمالین هم نامیده می شد فرمودند: آیا همین طور است؟ گفت: آری یا رسول الله.

پیامبر صلی الله علیه و آله بر مبنای آنچه خوانده بود، نمازش را به چهار رکعت تمام کرد و فرمود: این خدای - عز و جل - بود که به منظور رحمت نسبت به

ص: ۹۴

۱- التهذیب ۲/۱۸۰ ح ۲۷۵؛ بحارالانوار ۱۷/۱ ح ۳. شیخ طوسی در باره این حدیث و حدیث پیشین گفته است: این دو حدیث شامل چیزی است که مانع از تمسک به آنهاست یعنی حدیث دوشمالین و سهوالنبی صلی الله علیه و آله که عقل از آن امتناع دارد.

۲- التهذیب ۲/۳۴۵ ح ۱۴۳۲؛ فروع الکافی کتاب الصلاه باب من تکلم فی صلاته... ج ۳، ح ۳.

امت، فراموشی را بر پیامبرش مسلط کرد، چرا که اگر شخص دیگری چنین کند، ممکن است او را سرزنش کنند که نمازت قبول نیست، اما اکنون می‌گوید سنت رسول خدا و روش او است، سپس رسول خدا دو سجده سهو برای کلام بی‌جا انجام داد. (۱)

از حسین بن سعید، از ابن عمیر، از جمیل از امام صادق علیه السلام نقل شده در باره شخصی که دو رکعت نماز انجام داد، سپس برخاست و پی‌کار خود رفت، فرمود: برگردد، نمازش را از نو بخواند. من گفتم: مردم در این باره چه روایت می‌کنند؟ حضرت حدیث ذوشمالین را یادآوری کرد و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از جای خود بلند نشد و اگر بر می‌خاست و می‌رفت نماز خود را دوباره می‌خواند. (۲)

از فضاله، از حسین بن عثمان، از سماعه، از ابی بصیر نقل شده که گفت از امام صادق علیه السلام پرسیدم در باره شخصی که دو رکعت نماز خواند، سپس بلند شد و پی‌کار خود رفت، امام فرمود نماز را از سر بگیرد، من گفتم چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی که نماز را دو رکعتی خوانده بود آن را از سر نگرفت؟ فرمود: چون آن حضرت نماز خوانده و از جای خود بیرون نرفته بود. (۳)

از حسن، از زرعه، از سماعه از ابی عبدالله علیه السلام نقل شده است که فرمود: کسی که آنچه از نمازش را سهو کرده تکمیل کند، سجده سهو بر

ص: ۹۵

۱- التهذیب ۲/۳۴۵ ح ۱۴۳۳؛ الکافی باب مذکور ح ۶؛ بحارالانور ۸۸/۲۱۸ و ۱۷/۱۰۵ ح ۱۳.

۲- التهذیب ۲/۲۴۵، بحارالانوار ۱۷/۱۰۰ ح ۱.

۳- التهذیب ۲/۳۴۶؛ بحارالانور ۱۷/۱۰۰ ح ۲.

او واجب نیست، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردم دو رکعت نماز خواند و سهو کرد، پس ذومالین گفت: آیا در باره نماز چیزی نازل شده است؟ پیامبر فرمود: چه چیزی؟ گفت: دو رکعت خواندید.

رسول اکرم به مردم فرمود: شما همین را می گوید؟ گفتند: آری.

پیامبر صلی الله علیه و آله بلند شد و نماز را با آنها کامل کرد و دو سجده سهو انجام داد (برای سلام و کلام بی جا) تا آخر حدیث. (۱)

از سعد از ابی الجوزاء، از حسین بن علوان، از عمرو بن خالد، از زید بن علی از پدرش از پدراننش، از علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر را با ما، پنج رکعت خواند و از نماز خارج شد، پس یکی از میان مردم گفت: یا رسول الله آیا در نماز چیزی افزوده شده است؟ فرمود: چه چیزی؟ او گفت: نماز را پنج رکعت خواندید. امام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله رو به قبله کرد و همان طور نشسته تکبیر گفت و دو سجده بدون قرائت و رکوع، انجام و سپس سلام داد، در حالی که می گفت: این دو سجده «مُرمَمتان»: خوار کننده (شیطان) اند. (۲). (۳)

شیخ می فرماید: این روایت، خبر واحد است و به آن عمل نمی شود،

ص: ۹۶

۱- التهذیب ۲/۲۴۶، بحارالانوار؛ ۱۷/۱۰۵ ح ۱۱ و ۸۸/۱۴۸.

۲- التهذیب ۲/۲۴۹؛ بحارالانوار ۱۷/۱۰۱ ح ۵.

۳- مُرمَمتان، در حدیث مراد، دو سجده سهو است، زیرا این دو سجده دماغ شیطان را به خاک می مالند و او را خوار می کنند، او آدمی را در نماز به اشتباه می اندازد، خدا تلاش او را باطل می کند و با این دو سجده ذلیلش می سازد. در حدیث آمده: وقتی که نماز خواندید، پیشانی و بینی را بر خاک گذارید تا تکبیر از شما بیرون رود مجمع البحرین: ر.غ-م. پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: رِغْمِ انْفِه، گفتند: منظور چه کسی است؟ فرمود کسی که پدر و مادر یا یکی از آنها را زنده درک کند و داخل در بهشت نشود. لسان العرب، رِغْم - م.

زیرا ما توضیح دادیم که هر کس با علم و عمد چیزی بر نمازش بیفزاید باید نمازش را از سر بگیرد و اگر شک کند در این که چیزی بر آن افزوده، باید دو سجده سهو انجام دهد. (۱)

ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله به این دلیل این کار را کرده است که قول آن یک نفر یقین آور نبوده بلکه ممکن است آن شخص اشتباه کرده باشد و پیامبر صلی الله علیه و آله احتیاطاً این دو سجده را انجام داده است.

شیخ پس از گفتار، حدیثی را که در اول این کتاب بر نفی سهو گذشت، یادآوری کرده است و همان ایرادهای گذشته و نظایر آنها را بازگو، می کند.

از احمد بن محمد، از حسن بن علی بن فضال، از ابی جمیل از زید شحّام که گفت: از امام در باره مردی پرسیدم و حدیث را نقل کرده تا این جا که امام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را با مردم دو رکعت خواند پس فراموش کرد و از نماز خارج شد، دوشمالین گفت: ای رسول خدا، آیا در باره نماز، امر تازه ای پدید آمده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم آیا دوشمالین، درست می گوید؟ مردم گفتند: آری، شما فقط دو رکعت خواندید، حضرت بلند شد و باقیمانده نمازش را تکمیل کرد. (۲)

از علی بن حکم از عبدالرحمان عزمی [از پدرش] از ابی عبدالله علیه السلام نقل شده است که فرمود: امام علی علیه السلام نماز ظهر را بدون طهارت با مردم

ص: ۹۷

۱- ص ۴۹ همین کتاب به نقل از التهذیب که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز دو سجده سهو را انجام نداد... .

۲- التهذیب؛ ۲/۳۵۲ بحارالانوار ۱۷/۱۰۱ ح ۶.

انجام داد، سپس وارد (خانه) شد و منادیش را فرستاد که اعلام دارد: علی علیه السلام نمازش را بدون طهارت خوانده، شما نماز خود را اعاده کنید و این پیام را حاضران به غایبان برسانند. (۱)

عبارتی از شیخ در مورد اشکال بر این حدیث در اول کتاب گذشت. (۲)

از محمّد بن علی بن محبوب، از احمد، از حسین، از فضاله، از ابن مسکان، از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: پدرم غسل جنابت کرد، کسی به آن حضرت گفت: قدری از جانب پشت تان مانده که آب به آن نرسیده است، امام به او فرمود: اگر سکوت می کردی، چیزی بر تو نبود، سپس آن جا را با دست خود مسح کرد. (۳)

کلینی، از محمّد بن یحیی از احمد بن محمّد، از عثمان بن عیسی، از سماعه بن مهران نقل کرده است که گفت: از آن حضرت سؤال کردم در باره مردی که فراموش کرده و نماز بامدادش را نخوانده تا خورشید بر آمده است، فرمود: هر وقت به یادش آمد آن را انجام دهد، زیرا رسول خدا تا بر آمدن خورشید خوابش برد و نماز صبح را نخوانده بود پس وقتی که بیدار شد، از آن مکان دور شد و سپس نمازش را خواند. (۴)

از محمّد بن یحیی از احمد بن محمّد، از علی بن نعمان از سعید اعرج که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام نماز بامداد خوابش برد و خدای - عزّ وجلّ - تا طلوع خورشید خوابش را

ص: ۹۸

۱- التهذیب ۳/۴۳۳ ح ۵۲.

۲- ص ۴۹ کتاب، این خیر واحد است و مخالف با احادیث می باشد.

۳- التهذیب ۱/۳۶۵ ح ۱.

۴- الکافی ۳/۱۹۴؛ بحار الانوار ۱۷/۱۰۳ ح ۹.

طولانی ساخت و این رحمت از پروردگار برای مردم بود، زیرا اگر دیگری تا طلوع خورشید خواب باشد، مردم او را سرزنش می کنند که: رعایت نمازش را نمی کند. از اینرو، این امر پیش آمد که اگر کسی به کسی بگوید هنگام نماز خوابت ربود، می گوید برای رسول خدا هم چنین پیش آمد و این امری عادی به حساب آمد که خداوند به این وسیله این ائمت را تسلی و مورد رحمت قرار داد. (۱)

همچنین کلینی دو حدیث سماعه را که قبلاً گذشت (۲)، نقل کرده و آن دو را یک حدیث قرار داده است. (۳)

همین گونه حدیث حسن بن صدقه را که قبلاً گذشت، روایت کرده است. (۴)

ابن بابویه در عیون الأخبار باب «ما جاء عن الرضا عليه السلام في وجه دلائل الاثمه و في رد الغلاه والمفوضه» می گوید:

از تمیم بن عبدالله بن تمیم قرشی، از پدرش، از احمد بن علی انصاری، از عبدالسیلام بن صالح هروی نقل شده است که گفت: به امام رضا علیه السلام گفتم: در نواحی کوفه، گروهی هستند که گمان می کنند پیامبر صلی الله علیه و آله در نمازش سهو نمی کند. فرمود: دروغ می گویند خدا لعنتشان کند، تنها

ص: ۹۹

۱- الکافی ۳/۲۹۴ ح ۹، الفقیه ۱/۲۳۳ ح ۱۰۳۱ به طریقی دیگر والفاظی نزدیک به آن.

۲- الف - از سماعه از ابی بصیر، ب - از سماعه از ابی عبدالله ص ۱۵۵ دستنوشته - م.

۳- الکافی ۳/۲۹۴ ح ۹.

۴- الکافی ۳/۳۵۶ ح ۳.

کسی که سهو نمی کند، خداست که جز او معبود (برحقی) نیست... (۱)

ابن ادریس در آخر سرائر نقل کرده است از کتاب محمد بن علی بن محبوب، از عباس از حماد از ربیع از فضیل، گفت از امام صادق علیه السلام راجع به سهو در نماز پرسیدم، فرمود: گاهی چنین اتفاق می افتد، بسا بوده است که خدمتگزارم را پشت سرم نشانده ام تا از سهو در نماز محفوظ بمانم. (۲)

در حدیثی از الکافی آمده است: نخستین کتابی که در زمین نوشته شد، این بود که خداوند ذریه آدم را بر او عرضه داشت، وقتی که آدم زندگی داود را نگریست و به کوتاهی عمر او پی برد، گفت، چهل سال از عمرم را به او بخشیدم، خداوند به جبرئیل و میکائیل فرمود: نوشته ای از او بگیرید، زیرا او به زودی فراموش می کند. (۳)

این است نهایت آنچه ممکن است کسی که سهو را بر معصوم روا می دادند، به آن استدلال کند و شرح آن در آینده به خواست خدا خواهد آمد.

ص: ۱۰۰

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲/۲۰۳؛ بحار الانوار ۱۷/۱۰۵ ح ۱۴.

۲- السرائر ۴۸۶، وسائل ۳/۲۴۷

۳- ترجمه الکافی ۷/۳۷۸ در پانوشت آخر همین حدیث از مرآت العقول دو وجه اشکال بر این حدیث نقل شده است.

فصل هشتم: بیان این که این روایات ضعیف اند و نمی شود به ظاهر آنها عمل کرد

گر چه با توجه به آنچه گذشت مطلب روشن است امّا برای توضیح بیشتر می گوئیم: در بیان ضعف این اخبار دوازده وجه ذکر شده است:

نخست این که با ظاهر آیات قرآن که برخی از آنها گذشت، مخالف اند، و پیشوایان معصوم ما، دستور داده اند که در دو حدیث متعارض به قرآن رجوع شود آنچه موافق قرآن است مورد عمل واقع شود و احادیثی که مخالف قرآن اند، دور ریخته شود.

حال اگر اشکال شود که این روایات نیز با برخی از آیات موافق اند، در پاسخ می گوئیم از گذشته متوجه شدید که این گونه آیات هم بسیار اندک اند و هم به وسیله احادیث دیگری تأویل و توجیه شده اند و چون امامان علیهم السلام آیات ظاهر در سهو را به وسیله روایات موافق با آیات عدم سهو، تفسیر کرده اند، معلوم می شود که آن آیات از محکّمات نیست، بلکه از متشابهات است و طبق نصّ قرآن و حدیث باید به حدیثی عمل

ص: ۱۰۱

کرد که موافق با آیات محکّمات باشد.

دوم: احادیث سهو، با احادیث فراوان و قوی تر از خود مخالفت دارند که مقداری از آنها را معرفی کردیم و به بسیاری دیگر اشاره کردیم، که اگر گردآوری شود به چندین برابر آنچه ذکر کردیم می رسد، پس باید به احادیثی که قوی تر و فراوان تر است، عمل شود.

سوم: این احادیث با اجماع شیعه امامیه تعارض دارد، در حالی که طبق نصّ مشهور، رأی معصومین در اجماع داخل است. علاوه بر این که می توان سخن مخالف را در این مورد بر توجیه درستی حمل کرد که از مخالفت بیرون آید، چنان که به خواست خدا بیان خواهد شد.

این که کلینی برخی از این احادیث سهو را در کتابش آورده، دلیل بر این نیست که او به ظاهر آنها اعتقاد داشته است، زیرا چنان که همه می دانند کلینی روایات مخالف بسیاری را آورده و شاید همان را فهمیده که ما از روایاتی که می آید فهمیده ایم.

چهارم: احادیث سهو بر فرض عدم ثبوت اجماع، با آنچه بین امامیه مشهور است تعارض دارد و امامان علیهم السلام حدیث موافق با اجماع امامیه بلکه مشهور میان آنها را ترجیح داده اند مثل حدیث عمر بن حنظله و غیر آن .

پنجم: بیشتر این احادیث از لحاظ سند ضعیف اند، زیرا در سند حدیث اوّل، سیف بن عمیره وجود دارد که در توثیق و تضعیفش، اختلاف است: شهید در شرح ارشاد(۱) ضعف او را از گروهی از اصحاب نقل کرده، و

ص: ۱۰۲

نیز نقل کرده اند که او، فاسد المذهب و واقفی بوده،^(۱) و کسی که حالش این است چگونه می توان در امری که مخالف با مذهب است به حدیثش عمل کرد؟

ابوبکر حضرمی هم حالش معلوم نیست، نه توثیقی برایش تحقیق یافته، نه مدحی مورد اعتماد، و نه درستی مذهبش ثابت شده است.

در حدیث سوم، محمد بن خالد برقی وجود دارد که گفته اند: هم خودش ضعیف است و هم از ضعفاً روایت می کند، منصور بن عباس هم ضعیف و اهل غلو است. عمر و بن سعید نیز فاسد المذهب و فطحی است. و حسن بن صدقه، حالش، نامعلوم، و حدیث ابو بصیر هم به دلیل فساد مذهب خودش و فساد مذهب سماعه، ضعیف است. همچنین حدیث سماعه که زرعه از او نقل می کند. و حدیث زید، از آن هم ضعیف تر است، زیرا در سند آن، کسی وجود دارد که ضعیف، فاسد المذهب و زیدی است.

همچنین حدیث زید شحام ضعیف تر است، چرا که ابو جمیله، مفضل بن صالح، بسیار ضعیف و ابن فضال، فاسد المذهب است.

حدیث عزرمی ضعیف و مجهول است. و حدیث ابو بصیر هم، مشترک است [اگر ابن مسکان گاهی این روایت را از لیث مرادی آورده، موجب تعین همیشگی آن نیست و اشتراک میان ثقه و ضعیف را از بین نمی برد]، در عین حال، این حدیث تصریح به سهو نیز ندارد.

حدیث سماعه نیز با فاسد بودن مذهب راویش به هیچ وجه دلالت بر

ص: ۱۰۳

سهو و تقصیر ندارد، همچنین است حدیث اعرج. و حدیث عبدالسلام بن صالح به طور جدی ضعیف است [برای هیچ کس از راویان این حدیث توثیق و مدحی ذکر نشده است، بلکه همه آنها از مجهول الحال ها و ضعیفان هستند] و خود عبدالسلام از رجال عامه و به کلی منکر عصمت است و همین قرینه بر این است که به فرض صحت این روایت از امام، از روی تقیه گفته شده است.

خبر داستان داوود نیز با قطع نظر از سندش، نسیان در آن، مثل «نسیان» در این آیه است: «و لقد عهدنا الی آدم من قبل فنیس» (۱) که امامان علیهم السلام آن را به معنای «ترک» گرفته اند (۲) یعنی داوود بزودی از این پیمانش بر می گردد.

اما روایتی که امام، خادمش را برای حفظ نمازش پشت سرش می نشانند، دلالت بر جواز سهو نمی کند تا چه رسد به وقوع آن، بلکه حکمتش این بوده که یا برای خدمتگزار پاداشی باشد یا نمازرا تعلیم بگیرد یا قراءت و اذکار را مورد دقت قرار دهد یا اهمیت توجه به نماز را به مردم بیاموزد یا اشاره به این باشد که در عدد رکعات اعتماد به قول دیگران جایز است یا این که در خانه تنها نباشد، چنان که در حدیث آمده است، یا این باشد که کسی دیگری را به خاطر سهو سرزنش نکند، چنان که به این هم تصریح شده است یا این که توجه به سهو را به مردم بیاموزد،

ص: ۱۰۴

۱- ما از پیش با آدم پیمان بستیم پس او آن را ترک کرد. طه / ۱۱۵.

۲- این معنا از ابن عباس از ابی بن کعب از رسول خدا نقل شده است که موسی علیه السلام گفت: لا تؤاخذنی بما نسیت، یعنی مرا به آنچه از عهد تو ترک کردم مؤاخذه مکن، بحارالانوار ۱۷/۱۱۹.

یا حکمتها و مصالح دیگری داشته است، چنان که خداوند فرشتگان را مأمور نوشتن و حفظ کارهای بنی آدم می کند در حالی که در قرآن می فرماید «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (۱) «لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسِي» (۲) هر پاسخی که

در این مورد دارید، جواب ما همان است.

تاکنون روشن شد: احادیثی که در این مورد ممکن است، حاکم به صحت آنها شود، تنها سه حدیث است. (۳)

حال این معدود احادیث، با آن همه احادیثی که ما به آن اشاره کردیم و در آینده یادآوری خواهیم کرد چگونه می تواند مقاومت کند؟

ششم: وجه دیگری که راجع به توضیح ضعف روایات سهو ذکر شده، این است که این گونه روایات با بسیاری از دلیلهای عقلی که ما بیان کردیم و به برخی از آنها اشاره داشتیم در تعارض اند و در عوض، آنچه با این روایات مخالفت دارد، با ادله ای که ما بیان داشتیم، هماهنگ است.

هفتم: این احادیث اگر به ظاهرشان مورد توجه واقع شوند، مستلزم همان مفسد گذشته و جز آنها می باشند.

هشتم: این احادیث هماهنگ با تقیه اند، زیرا همه علمای عامه در مسأله عصمت با امامیه مخالف اند و احادیثی که با اینها تعارض دارند، شامل تقیه نمی شوند، در حالی که امامان علیهم السلام در احادیث بسیاری دستور داده اند که هر حدیث مورد تردید بر مذهب عامه عرضه شود، آنچه با آنها

ص: ۱۰۵

۱- پروردگار تو فراموشکار نیست، مریم / ۶۴

۲- پروردگار من راه را گم نمی کند و فراموش نمی نماید، طه / ۵۲.

۳- ظاهرا اینها باشد: ۱ - حدیث سعد از محمد بن حسین ۲ - از حسین بن سعید، از ابن ابی عمیر ۳ - روایت کلینی از محمد بن یحیی - م.

مخالف باشد مورد عمل قرار گیرد و آنچه با آنها موافق باشد، دور ریخته شود.

بدیهی است که بیشترین مایه اختلاف در احادیث اهل بیت عصمت علیهم السلام ملاحظه تقیه است، همچنین بدیهی است که تقیه، همان طور که انگیزه صدور فتوای موافق با عامه است، انگیزه صدور روایت موافق با آنها نیز می باشد، نظایر این امر به خواست خداوند در آینده خواهد آمد.

نهم: احادیث سهو تأویل پذیرند، نه یکی بلکه برخی از آنها چندین احتمال و توجیه و تفسیر را پذیرا هستند، بر خلاف احادیث مخالفشان که چنین نیستند، زیرا تعدادشان زیاد است و پشتیبان یکدیگر نیز هستند و با دلایل عقلی و اجماع و جز آنها هماهنگ می باشند. از این رو، این احادیث باید توجیه و تأویل شوند تا با آن احادیثی که پذیرای توجیه نیستند، هماهنگ گردند.

دهم: این احادیث در موارد بسیاری خالی از اجمال و اشکال نیست و همین دلیل بر تقیه بودن اینهاست.

یازدهم: در احادیث سهو آشفتگی و تناقضاتی وجود دارد که به خواست خداوند برخی از آنها در آینده خواهد آمد.

دوازدهم: بیشترین راویان این احادیث فاسدالمذهب هستند و همین مطلب نیز دلیل بر تقیه بودن این روایات است، زیرا وقتی که بررسی می کنیم، می فهمیم که اکثر آنها را کسانی که فاسدالمذهب یا ضعیف هستند، روایت کرده اند.

با توجه به این مطلب، روشن شد که بیشتر مرجحاتی که در حدیث

مورد توجه است، در احداث نفی سهو وجود دارد، هر چند همه آنها نباشد. و این احادیث با تمام دلایل شرعی معتبر نزد اصولی ها و اخباری ها هماهنگی دارند و احادیث مخالف با اینها اگر بر ظاهرشان حمل شوند، نزد هر دو گروه ضعیف اند و خدا داناتر است.

دنباله مطلب: برخی از پژوهشگران اخیر گفته اند: روایاتی چند از طریق عامه با آشفتگی و اختلافاتی که در متن آن وجود دارد به عنوان دلیل بر سهو پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است :

در روایتی آمده است که ذوالیدین به آن حضرت عرض کرد: آیا نماز کوتاه شده است یا این که شما فراموش کرده اید؟ حضرت فرمود: هیچ کدام نبوده است، باز او گفت: یک چیزی بود. (۱)

در صحیح بخاری نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: نه نماز

کوتاه شده و نه من آن را فراموش کردم. (۲)

در هر دو صحیح آمده (۳): وقتی که خرباق این حرف را گفت و یکی از یاران بر آن گواهی داد، پیامبر برخاست در حالی که عبایش روی زمین کشیده می شد وارد حجره شد، سپس به سوی مردم بیرون آمد و دو رکعت نماز خواند و سلام داد و دو سجده سهو هم به جای آورد.

در نقل این قضیه اختلافاتی دیده می شود: یک بار گفته اند: در نماز ظهر بوده، بار دیگر گفته اند، نماز عصر بوده است.

ص: ۱۰۷

۱- صحیح بخاری ۱/۱۲۳؛ صحیح مسلم ۱/۴۰۳ ح ۵۷۳؛ سنن النسائی ۳/۲۰ - ۲۵؛ سنن ابو داوود ۱/۱۱۸ - ۱۲۲ ح ۴۳۵-۴۴۷.

۲- صحیح بخاری ۱/۱۷۵.

۳- صحیح البخاری ۱/۱۲۴، صحیح مسلم ۱/۴۰۳.

این حدیثهایی که از طریق عامه آمده افترا نسبت به پیامبر است، از چند جهت: نخست، مغشوش بودن متن داستان.

دوم، گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله: «هیچ کدام نبوده است» اگر با توجه به این است که سهو و وقوع آن را بر خود جایز می دانسته پس چگونه به طور جزم می گوید: هیچ کدام نبوده، یا این که نه نماز کوتاه شده و نه فراموشی تحقق یافته است؟ بلکه دست کم باید می گفت: گمانم این است که هیچ کدام نبوده، یا گمان نمی کنم که نماز کوتاه شده یا من فراموش کرده باشم. و آیا شایسته مقام پیامبر صلی الله علیه و آله هست که با احتمال سهو در خود، آن را انکار کند و تا حدی در پایین آوردن رتبه اش ستم شود که به منظور اثبات سهو بر او، گفتارش را تأویل کنند که مراد از «کلّ ذلک لم یکن» نفی کلی و اثبات جزئی است؟

آری، این گونه سخن سزاوار کسی است که در پاسخ گویی حيله به کار برد تا به آنچه انجام داده است، اعتراف نکند و از روشن شدن خلافکاری اش رسوا نشود. آیا این معنا شایسته چنین شخصی می باشد، با این که این گفته اش: «نه نماز کوتاه شده و نه من فراموش کرده ام» همراه قول ذوالیدین: «یکی از اینها بوده است» بر این دلالت دارند که آن حضرت از سخن خود، سلب کلی را اراده کرده، نه جزئی را، و این معنا حيله در جواب را رفع می کند.

برخی از این هم فراتر رفته و با صحه گذاشتن روی تأویل غلط خود از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله این را نیز سهو دیگری دانسته اند و بسیار شگفت است که بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دو سهو روا می دارند، ولی بر ذوالیدین یک

سهو هم روا نمی‌دارند، پیامبر صلی الله علیه و آله را تکذیب می‌کنند و ذوالیدین را تصدیق، بنابراین، ذوالیدین از آن حضرت به پیامبری شایسته تر است، زیرا بر او و کسی که گواه اوست، یک سهو روا نیست، در حالی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دو سهو در یک زمان جایز است.

سوم: پیامبر صلی الله علیه و آله بلند شد در حالی که از خشم عبایش بر زمین کشیده می‌شد، بر فرضی که خبر این خشم درست باشد، آیا برای کسی که خدا در باره اش گفته است: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^(۱) و مأمورِ اظهار حق و ارشاد مردم بوده، شایسته است که از چنین موضوعی خشمگین شود؟ در حالی که اگر می‌بایست خشمگین شود، سزاوار بود به دلیل افتراپی که بر او بسته بودند و برخی به برخی شان بر ضرر او گواهی دادند، خشمگین باشد و همین مناسب با خشم او و شایسته غضب آن حضرت می‌باشد، اما خشمی که اهل سهو ذکر کردند، یا برای افترای آنها بر اوست یا از خجالت به دلیل انکارش از سهو بوده و یا به خاطر ردّ آنها بر او بوده است که دو تایی اخیر را هرگز کسی که به نبوت او قایل است، به آن حضرت نسبت نمی‌دهد و قبیح تر از این کار، بیرون آمدن بار دیگر به سوی آنها و تمام کردن نماز است، زیرا وقتی که آن حضرت توانست ادعای آنها را انکار کند، می‌توانست همچنان انکار را ادامه دهد، و این از اعترافِ پس از انکار قدری بهتر بود.

این بود حاصل احادیث قایلان به سهو معصوم.

اما احادیثی (که از طریق شیعه در باره سهو نقل شده) اگر چه

ص: ۱۰۹

اشکالات آن احادیث را ندارد، ولی چون موافق با چیزی است که میان عامه شهرت دارد و علمای امامیه جز گروه اندکی به آن عمل نمی کنند و با ادله عقلی مخالف است، عمل به آنها را ترک کرده اند.

ما نیز سخن علامه از تذکره را قبلاً ذکر کردیم^(۱)، همچنین آنچه را که در تضعیف حدیث ذوالشمالین گفته است در اول این رساله بیان داشتیم.

ص: ۱۱۰

۱- ص ۵۳ کتاب.

فصل نهم: آشفتگی حدیث سهو و ضعف آن و این که حمل بر ظاهر و اعتماد به آن جایز نیست. علاوه بر آنچه در گذشته از آن بیان داشتیم.

اشاره

تمام این فصل از سخنان شیخ مفید در رساله ای است که ابتدای آن را در گذشته آوردیم و در این جا تمامش را نقل می کنیم. و این سخن مشتمل بر چند فصل است چنان که شیخ در بیشتر رساله هایش عادت بر این دارد.

فصل ۱

علاوه بر اشکالات گذشته در قول به سهو، خود آنها در باره نمازی که ادعا کرده اند پیامبر صلی الله علیه و آله در آن سهو کرده است، اختلاف دارند: برخی گفته اند نماز ظهر بوده، برخی گفته اند، نماز عصر بوده و برخی بر آنند که نماز عشا بوده است. و همین اختلاف، دلیل بر ضعف این حدیث و برهان بر سقوط آن و ترك عمل به آن و طرد کردن آن است.

ص: ۱۱۱

فصل ۲

به علاوه در خود این حدیث، دلیل بر اختلافش وجود دارد، زیرا طرفدارانش روایت کرده اند که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در دو رکعت اول نماز چهار رکعتی سلام داد، ذوالیدین گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا نماز را کوتاه خواندی یا فراموش کردی؟

رسول اکرم - چنان که ادعا کرده اند - فرمود: هیچ یک از اینها نبود. (۱)

پس پیامبر صلی الله علیه و آله هم کوتاه شدن نماز را نفی کرد و هم فراموشی خود را در آن منتفی دانست.

بنابراین، هم نزد ما و هم نزد حشویه که سهو را بر پیامبر صلی الله علیه و آله روا می دارند، خلاف واقع بر آن حضرت جایز نیست، خواه از روی عمد باشد یا سهو. و چون پیامبر صلی الله علیه و آله - که در خبرش صادق است - خبر داده است که سهو نکرده، پس کذب ذوالیدین و هر کس به آن حضرت نسبت سهو دهد، ثابت می شود و نیز بطلان ادعای ذوالیدین در این مورد، بدون هیچ شک و ریبی روشن می گردد.

فصل ۳

برخی از روایان این حدیث، این سخن را که فرمود: «کلّ ذلک لم یکن» به چیزی تأویل کرده اند که با اثبات سهو بر آن حضرت، سخنش را از کذب بیرون کنند، آنان گفته اند: پیامبر صلی الله علیه و آله جمع این دو را با هم نفی کرده،

ص: ۱۱۲

۱- خلاف شیخ طوسی ۱/۴۰۲ - ۴۰۷؛ مسأله ۱۵۴ از کتاب الصلاة، که در آن به مناقشه پرداخته و بر کسی که به سهو قائل شده ایراد گرفته است.

بنابراین، یکی از این دو، حتما وجود داشته است.

اما این تأویل به دو جهت باطل است:

اول، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله این معنا را اراده کرده باشد، این سخن پاسخ آن پرسش نیست، بلکه لغو و بیهوده می باشد و چنین کاری بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روا نیست.

دوم، اگر مراد، آن باشد که اینها ادعا می کنند، پس اشتباهی واقع نشده و پیامبر صلی الله علیه و آله فراموش نکرده است، زیرا می داند که یکی واقع شده بدون دیگری و سهوی که آنها مدعی هستند واقع نشده، و بدون شک ادعای آنها باطل است. و در فرض علم آن حضرت به وقوع یکی از دو امر، جایی برای سؤال از مردم که آنچه ذوالیدین می گوید درست است یا نه، باقی نمی ماند، زیرا این سؤال، دلیل بر این است که آنچه ذوالیدین ادعا کرده موجب اشتباه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و از کسی که خود یقین به واقعیت امری دارد، سؤال در باره آن صحیح نیست.

فصل ۴

چیز دیگری که دلالت بر بطلان این حدیث می کند، اختلاف راویان در باره نمازی است که سهو در آن واقع شده که پیامبر صلی الله علیه و آله بنا را بر گذشته

گذاشت یا آن را اعاده کرد.

اهل عراق می گویند نماز را اعاده کرد، زیرا در میان نماز سخن گفته و سخن در میان نماز نزد آنها موجب اعاده است. اما اهل حجاز و کسانی که پیرو آنهایند، ادعا می کنند که بنا را بر گذشته نهاده است، نه اعاده کرده و

نه قضا نموده، بلکه تنها دو سجده سهو انجام داده است.

از شیعه کسانی که به این حدیث عمل کرده اند مذهب اهل عراق را پذیرفته اند، زیرا حدیث، حکایت از آن دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله عمدا در نماز

سخن گفت و پشت به قبله کرده و از مردم در باره حقیقت امر پرسید و فقها بدون اختلاف در این موارد، اعاده نماز را واجب می دانند. به علاوه، این حدیث اشاره دارد به این که پیامبر صلی الله علیه و آله بنا را بر گذشته قرار داد و نماز را اعاده نکرد. و این اختلافی که در این حدیث، یادآور شدیم، بهترین دلیل بر بطلان آن و روشترین برهان بر ساختگی بودن و نادرستی آن است.

فصل ۵

این روایت که از طریق خاصه و عامه روایت شده مانند روایتی است که آن نیز از هر دو طریق با هم نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز بامداد، (۱) سهو کرد، به این صورت که در رکعت اول سوره نجم را قرائت کرد تا به این آیه رسید: «افرأیتم اللات والعزى و مناه الثالثه الأخرى» (۲) این

جا شیطان بر زبان او چنین آورد: «تلک الغرائق العلی وان شفاعتهم لرتجی» (۳). سپس بر سهوش آگاه شد؛ از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله به سجده افتاد

ص: ۱۱۴

۱- الکافی ۳/۲۹۴ ح ۹ و ۳۵۷ ح ۶؛ التهذیب ۲/۳۴۵ ح ۱۴۳۳؛ من لایحضره الفقیه ۲۳۳/ ح ۱۰۳۱.

۲- ای مشرکان آیا لات و عزّا (دو بت بزرگ خود) را و منات، سوّمین بت دیگرتان را دیدید که جمادی بی اثر است؟ نجم/ ۱۸ و ۱۹.

۳- این بتها، پرندگان زیبای بلند مقامی هستند که از آنها امید شفاعت می رود.

و مسلمانان نیز سجده کردند؛ سجده مسلمانان به دلیل اقتدا به او بود و اما مشرکان از خوشحالی این که پیامبر داخل در دین آنها شده است، سجده کردند. (۱) گفته اند: خداوند در این باره نازل کرده است: «و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی الا اذا تمنى القی الشیطان فی امتیته» (۲) تمنی کتاب الله اول ليله و آخره لاقی حمام المقادر

در اول شب کتاب خدا را تلاوت کرد و در آخر شب مرگ مقدر را ملاقات کرد. ابن منظور در لسان العرب، ماده «منی» این شعر را به حسان نسبت نداده، بلکه آن را با دو لفظ یکی به صورت قبل و سپس چنین ذکر کرده است:

تمنی کتاب الله آخر ليله تمنی

داود الزبور علی رسل

آخر شب کتاب خدا را تلاوت می کرد مانند خواندن داوود زبور را به آرامش و تأنی.

منظورشان، در

قراءت او بود، و بر این مطلب به بیتهای از شعر استشهاد کرده اند:

تمنی کتاب الله یتلوه قائما

واصبح ظمآنا و مسد قاریا. (۳)

فصل ۶

حدیث سهو النبی در نماز میان فریقین مشهورتر از آن نیست که درباره حضرت یونس روایت کرده اند که گمان کرد خدا از پیروزی بر او

ص: ۱۱۵

۱- در احکام القرآن ۳/۲۴۶ - ۲۴۷ خبر جزیص ذکر شده و صاحب کتاب آن را از ارزش و اعتبار انداخته و نیز قرطبی در تفسیرش ۱۲/۸۱ - ۸۵ آن را آورده است.

۲- حجج ۵۲، ما پیش از تو هیچ رسول و پیامبری نفرستادیم، مگر این که چون آیاتی برای هدایت خلق تلاوت می کرد، شیطان جن و انس در آن آیات الهی القاء دسیسه می کرد. شیخ طبرسی در مجمع البیان ۴/۹ در تفسیر آیه از قول سید مرتضی چنین می گوید: تمنی در این آیه به معنای «تلاوت» است چنان که حسان بن ثابت سروده است:

۳- آرزو کرد کتاب خدا را ایستاده بخواند پس صبح کرد در حالی که تشنه بود و در حال قراءت بر بالش تکیه داشت.

عاجز است و نمی تواند بر او سخت بگیرد و این آیه قرآن را هم «فَطَنَ ان لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ»^(۱) بر آنچه روایت کرده و در باره او عقیده دارند، تفسیر و تأویل کردند.^(۲)

همچنین در بیشتر روایات این گروه آمده است که حضرت داوود علیه السلام

رحمهم اللهیامبر به همسر اوریا عاشق شد و با نیرنگ، شوهرش را کشت و زن او را به همسری خود در آورد.^(۳)

و نیز روایت کرده اند یوسف علیه السلام فرزند یعقوب علیه السلام تصمیم به زنا گرفت و به آن اقدام کرد^(۴) و امثال اینها.

دیگر از جمله روایات آنها تشبیه خداست به آفریدگانش و نسبت دادن ستمکاری به اوست در حکمش.^(۵)

پس ای برادر، بر شیخ که ما از او حکایت کردیم،^(۶) واجب است که به هر چه این اخبار^(۷) در بر دارد، ملتزم شود، تا به این سبب چنان که ادعا می کند از غلو بیرون آید. حال اگر به این اخبار ملتزم شود، از اصل توحید و قانون شریعت بیرون رفته، و اگر این اخبار را رد کند اعتدال خود را

ص: ۱۱۶

۱- پس یونس گمان کرد که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت. سوره انبیاء / ۸۷.

۲- تفسیر قرطبی ۱۱/۳۳۱.

۳- تفسیر قرطبی ۱۵/۱۸۱.

۴- احکام القرآن ابن العربی ۴/۱۶۲۶.

۵- تفسیر قرطبی ۹/۱۶۶.

۶- صدوق در من لا یحضر، چنان که در پانوش شماره ۲ ص ۵۰ این کتاب آمده است - م.

۷- شیخ صدوق، در کتاب امالی / ۹۲، مجلس ۲۲ ضمن حدیث شماره ۳ تعدادی از این گونه اخبار را که از راویان جمهور مسلمین روایت شده آورده و همچنین آنچه را که در رد این اخبار از امام صادق علیه السلام نقل شده ذکر کرده است.

درهم شکسته است و اگر التزام به این احادیث خوب نیست، تناقضی که او میان احادیث احساس می کند، از ضعف بصیرت اوست.

فصل ۷

خبری هم که در باره خواب پیامبر صلی الله علیه و آله از نماز بامداد روایت شد،^(۱) از

ص: ۱۱۷

۱- کلینی در «الکافی» ۳/۲۹۴ ح ۹ و صدوق در الفقیه ۱/۲۳۳ ح ۱۰۳۱ از سعید اعرج نقل کرد، که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خدای تبارک و تعالی پیامبر صلی الله علیه و آله را برای نماز صبح تا بر آمدن خورشید در خواب داشت... تا آخر حدیث. در صحیح مسلم و بخاری با اسناد به ابی هریره، از لفظ صحیح مسلم ۱/۲۵۴ باب قضاء الصلاه الفائته) چنین آمده: شبی با پیامبر صلی الله علیه و آله در مکانی خوابیدم تا طلوع آفتاب خوابمان برد، بامدادان، حضرت فرمود: هر کدام بر مرکب خود سوار شوید و از این سرزمین فرار کنید چرا که این جا، جایگاه شیطان است. ابو هریره گوید: ما چنین کردیم. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله آب خواست و وضو گرفت و دو سجده به جای آورد، سپس نماز بر پا شد و نماز صبح را خواند. علامه سید شرف الدین در باره این حدیث، نکات ارزشمندی گفته است که ما به منظور تکمیل فایده، برخی از آنها را می آوریم: ۱- جمهور علمای مسلمین از ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نوشته اند که چشمهایش می خوابید اما دلش نمی خوابید، و اخبار صحیح آنها در این باره صراحت دارد، و این از نشانه های پیامبری و علایم اسلام است. بنابراین، ممکن نیست به سبب خوابیدن، نماز بامدادش فوت شود، زیرا اگر چشمش بخوابد، قلبش از هر گونه غفلتی در امان است به ویژه از پروردگارش، و خواب، چه سبک و چه سنگین او را از واجباتش باز نمی دارد. یک بار در نماز شب قبل از نماز وتر خوابید، یکی از همسرانش گفت: یا رسول الله پیش از وتر می خوابی؟ فرمود: چشمم می خوابد اما دلم نمی خوابد، منظورش این بود که به خاطر اشتیاقش به نماز وتر از فوت آن در امان است، بیداری دلش باعث توجه اوست، دیده اش در خواب است و دلش بیدار و به نماز وترش نگران است. وقتی که در خواب پیش از نماز وتر حالش چنین باشد، در خواب پیش از نماز صبح چه حالتی خواهد داشت؟ ۲- چنان که در صحیح مسلم آمده، ابو هریره به صراحت گفته است که این داستان برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی اتفاق افتاد که از جنگ خیبر بر می گشت. حال، ابوهریره، چگونه ادعای حضور در خیبر را دارد، ابوهریره کجا و غزوه خیبر کجا؟ با این که به اتفاق اهل علم و اجماع اهل اخبار، ابوهریره پس از خروج پیامبر صلی الله علیه و آله از غزوه خیبر اسلام آورده است. ۳- ابو هریره در این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که هر کدام مرکب خود را سوار شوید و بروید که این جا جایگاه شیطان است. و ما هم این کار را کردیم. با این که معلوم است که هرگز شیطان به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک نمی شود، و نیز همه مردم می دانند که ابو هریره در آن زمان برای سیر کردن شکمش چیزی نداشته مرکبش کجا بوده که گفته باشد ما هم این کار را کردیم؟! ۴- در این حدیث آمده: پیامبر صلی الله علیه و آله آب خواست و وضو گرفت، سپس دو سجده کرد و نماز صبح را خواند، حال نماز صبح که قضای فوت شده بود لیکن برای دو سجده توجیهی و محلی از اعراب نمی شناسیم. ۵- پیامبر صلی الله علیه و آله آن روز در لشکری متشکل از هزار و ششصد نفر بود که دویست نفر مردان سوار کار بودند و ممکن نیست که همگی در خواب بمانند و

حتی یکی هم وقت نماز بیدار نشود و بر فرضی که خودشان بیدار نشوند، از شیعه دو یست اسب و پا به زمین زدنهایشان در طلب علوفه هنگام صبح باید بیدار می شدند، پس این سکوت مرگبار که همه انسانها و حیوانات آنجا را فرا گرفته بود از کجا بود؟ و شاید این از خواری عادات ابو هریره بوده است! «ابو هریره/ ۱۰۸ - ۱۱۴».

جنس خبیر سهو آن حضرت در نماز و از اخبار آحادی است که موجب علم نمی شود و دلیلی برای عمل به آن وجود ندارد و اگر کسی به آن عمل کند، به گمان اعتماد کرده است، نه به یقین و ما، در گذشته، نظیر این را به اندازه ای که نیازی به اعاده در این باب نباشد، بیان کردیم، با این که این مطلب، شاملِ خلافِ چیزی است که عموم مسلمانان بر آن هستند، زیرا هیچ گروهی در این اختلاف ندارند که هر کس نماز واجبش فوت شود، هر وقت که به یادش آید باید قضای آن را انجام دهد، چه در شب باشد و چه در روز، مشروط به این که وقت ادای نماز واجب تنگ نباشد.

وقتی که اقامه نماز واجب، قبل از قضای نمازی که (همان روز) فوت شده بر انسان حرام باشد، خواندن نوافل، پیش از قضای نمازی که فوت

شده به طریق اولی ممنوع است.

اما روایت پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود «لا صلاه لمن علیه صلاه»^(۱) به معنای این است که نافله نیست برای کسی که بر ذمه او نماز فریضه است.

فصل ۸

ما منکر این نیستیم که خواب بر انبیا علیهم السلام در اوقات نمازشان مسلط

گردد تا وقت بگذرد و نمازشان قضا شود، و این هم بر آنها عیب و نقصی نیست، زیرا بشر از غلبه خواب بیرون نمی باشد و خوابیده تکلیفی ندارد، اما سهو چنین نیست، زیرا سهو در انسان نقص او است و بر کسی که عارض می شود، عیب او به حساب می آید و سهو، گاهی از عمل خود سهو کننده است (کم توجهی می کند) و گاهی از غیر او (کسی یا چیز دیگری حواس او را) پرت کند. اما خواب فقط از طرف خداست، از این رو، تحت قدرت بندگان نیست، بر فرضی هم که تحت قدرت بنده ای قرار گیرد، نقص و عیبی برای صاحبش به حساب نمی آید، زیرا شامل همه انسانها می باشد، اما سهو چنین نیست، زیرا (با توجه کامل) می توان خود را از آن نگه داشت.

ما دیده ایم که حکیمان از امانت گذاردن اموال و اسرارشان نزد ساهیان و فراموشکاران پرهیز می کنند، اما از امانت سپردن نزد کسانی که گاهی خواب بر آنها غلبه می کند باکی ندارند، چنان که از سپردن امانت نزد صاحبان امراض و اسقام خودداری نمی کنند. و فقها را دیده ام که روایات

ص: ۱۱۹

صاحبان سهو را دور می ریزند، مگر وقتی که غیر آنها از قبیل بیدار دلان و هوشمندان و اهل ذکاوت و مهارت به آنها ضمیمه شوند. از آنچه گفتیم، فرق میان سهو و خواب معلوم شد.

حال اگر بر پیامبر در حالی که امام جماعت است، جایز باشد که سهو کند و پیش از تمام شدن نماز، سلام دهد و آن را ترک کند، در حالی که مردم به آن توجه دارند، جایز خواهد بود که در روزه نیز سهو کند: روز ماه رمضان در میان اصحابش، بخورد و بیاشامد و آنها او را ببینند و مورد سرزنش قرار دهند و به خاطر دست برداشتن از این امر خلاف، او را تنبیه کنند...

همچنین ممکن است در زکات سهو کند و آن را از وقتش به تأخیر اندازد و به سبب سهو زکات را به غیر اهلش بدهد و از روی فراموشی برخی از مستحقان را از قلم بیندازد.

ممکن است در اعمال حج سهو کند، حتی... پیش از طواف سعی کند، شماره رمی جمرات را فراموش کند، از این هم گذشته، در همه اعمال شرع، او را فراموشی بگیرد، از حدود آنها تجاوز کند و در غیر اوقات و به ناحق آنها را انجام دهد.

بعید نیست که از تحریم خمر نیز فراموش کند، سهواً آن را بیاشامد یا به گمان این که نوشیدنی حلالی است، بنوشد و پس از احساس مستی بفهمد که حرام بوده است.

همچنین پس از آن که از جانب خدا منصوب و اختصاص یافته به ادای وظیفه است، ممکن است، سهو کند و آنچه را خبر می دهد، از خودش

باشد یا از غیر خودش، نه از خداوند.

علت جواز همه اینها که گفتیم، این است که اینها عباداتی است مشترک میان پیامبر و امتش - ای برادر - (۱) چنان که نماز بر حسب علتی که از آن مرد صدوق نقل کردی، عبادتی مشترک است. و نیز برای این است که به مردم اعلام شود که پیامبر نیز مخلوق است، نه قدیم و معبود، و هم حجتی در مقابل اهل غلو باشد که او را پروردگار ندانند، همچنین سبب آموزش احکام سهو، در تمام مسائل دینی مثل احکام سهو در نماز به مردم باشد.

این گونه کارهای خلاف را هیچ مسلمان و نه اهل غلو و نه موخیدی روا نمی دارد و بر فرض این که روا دارد، هیچ ملحدی اینها را بر مقام نبوت جایز نمی داند، اما همه اینها بنا بر قول کسی که حکایت کردی از او آنچه حکایت کردی، در آن جا لازم آید که به سهو النبی فتوا داده و علتش را هم ذکر کرده است و تمام اینها بر ناتوانی عقل و بدی اختیار و تباهی اندیشه او دلالت دارد.

آری، به قول او هر کس پیامبر را از سهو منزّه بدارد، باید اهل غلو و از حد اعتدال بیرون باشد، و هر کس به چنین عقیده ای قایل باشد، خزیان او همین بس است.

فصل ۹

عجیب است، که قایل به سهو می گوید: سهو پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خداست و سهو غیر او از سوی شیطان است، بدون این که هیچ علمی

ص: ۱۲۱

۱- شیخ مفید.

برای ادعای خود وحتی هیچ دلیل و شبه دلیلی داشته باشد که مستمسک یکی از خردمندان باشد، مگر این که خود، مدعی وحی باشد که در این صورت، تمام خردمندان به ضعف عقل او پی خواهند برد.

همچنین عجیب است که نخست می گوید: سهو پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خداست، نه از جانب شیطان، زیرا شیطان بر پیامبر صلی الله علیه و آله چیره نمی شود،

چرا که (شیطان بر کسانی تسلط می یابد که دوست او باشند و به خداوند شرک آورند)(۱) و همچنین بر گمراهانی تسلط دارد که از او پیروی می کنند.

سپس می گوید: این سهو که از جانب شیطان است [همه افراد بشر را به

جز پیامبران و امامان فرا می گیرد، پس همه آنان که از دوستان شیطانند] گمراهان و مشرکانند، زیرا شیطان بر آنها راه و سلطه دارد و سهو آنها از سوی اوست، نه از جانب رحمان. و کسی که در این باب از خواب غفلت و نادانی بیدار نشود، درزمره مردگان قرار دارد.

فصل ۱۰

اما گفتار مرد مذکور ذوالیدین شخص معروفی است و به ابو محمد بن عبد عمرو مشهور است و مردم از او روایت کرده اند، درست نیست بلکه کسی را که در گذشته تعریف کرده، کنیه و نامی غیر از آنچه معروف است به او داده، در حالی که اگر به ذوالیدین او را معرفی می کرد از تعریف و نامگذاری او به عمرو، شایسته تر بود، زیرا کسی که او را نمی شناسد، می گوید: ذوالیدین کیست؟ و عمرو کیست؟ و پسر عبد عمرو کیست؟ و

ص: ۱۲۲

همه اینها ناآشنا و مجهولند.

ادّعی این که مردم از ذوالیدین روایت نقل کرده اند، سخن بی دلیلی است و ما در اصول فقها و راویان، حدیثی از این مرد نشنیده و نامی از او ندیده ایم.

تازه اگر معروف هم باشد، مثل معاذبن جبل و عبدالله بن مسعود و ابو هریره و امثال اینها، باز هم خبری که او تنها نقل کند، مورد عمل قرار نمی گیرد چرا که بیان کردیم: عمل به خبر واحد از درجه اعتبار ساقط است، با این که توضیح دادیم که این مرد، ناشناخته و مجهول الحال است. از این رو، این سخنی است که متناقض و بدون هیچ شبهه ای نزد عقلا باطل است.

شگفت انگیزتر این که خبر ذوالیدین این را در بر دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله سهو کرد و هیچ کس از بنی هاشم و مهاجران و انصار و آبرومندان صحابه و بزرگان قوم که با آن حضرت نماز می خواندند، آن را احساس نکردند و به آن توجه نمودند و او را آگاه نساختند، به جز ذوالیدین مجهول الهویه که هیچ کس او را نمی شناخت و شاید یکی از اعراب بیابانی بوده است. یا این که مأمومین آن را احساس کردند و آن حضرت را به این اشتباه آگاه نساختند! و من صلاح دین و دنیا را در هیچ کس نمی بینم که چنین مطلبی در باره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بگوید، مگر شخصی که مجهول الحال در میان مردم باشد.

پس از همه اینها، وقتی که ذوالیدین پیامبر صلی الله علیه و آله را از سهوش آگاه می سازد، آن حضرت برای تصدیقِ خبرِ او از عمر و ابوبکر سؤال می کند و به هیچ کس جز آن دو در این امر اطمینان نمی کند و جز به قول آنها دلش

ص: ۱۲۳

هر شیعه ای که بر این حدیث اعتماد ورزد و عقیده به سهو و نقص و برداشتن عصمت از پیامبر را امضا کند، کم خرد دارای اندیشه ضعیف و شبیه به بیمارانی است که تکلیف از آنها برداشته شده است.

از خدا کمک می خواهیم و او ما را بس و نیکو نماینده است.

پاسخ اهل حائر، راجع به آنچه از او در باره سهو پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند، تمام شد.

سخن شیخ مفید در رساله ای که در گذشته به آن اشاره شد و گاهی به سید مرتضی نسبت داده می شود، نیز به پایان رسید. [\(۱\)](#)

شاید آنچه از سقوط عمل به خبر واحد که ذکر شد دلیل بر این باشد (که این رساله از سید مرتضی است) البته در این سخن اشکال است زیرا شیخ مفید نیز در مثل این مورد، به خبر واحد عمل نمی کند، بلکه پژوهشگران، هم به مفید و هم به اکثر علمای شیعه نسبت می دهند که عمل به خبر واحد خالی از قرینه را جایز نمی دانند.

ص: ۱۲۴

۱- مجلسی تمام این رساله را در بحار ۱۷/۱۲۲ - ۱۲۹ آورده و در اولش گفته: این باب را ختم می کنیم به رساله ای منسوب به شیخ بزرگوار، مفید یا سید نقیب و جلیل، مرتضی قدس سره که به ما رسیده است و به شیخ مفید مناسبت است. و در آخر آن گفته است: این بود آخرین مطلبی که از این رساله دریافت کردیم، گر چه نسخه آن نادرست بوده و آنچه نسخه بردار رحمت خدا بر او باد در این رساله آورده با درستی و استحکام آنها، خالی از اعتراضات نیست که برخی از آنها از آنچه در گذشته بیان داشتیم روشن می شود و بر کسی که با بینش در آن بنگرد پوشیده نمی ماند. خدا راهنمای خوبیهاست.

فصل دهم: بیان، تأویل احادیث سهو

در گذشته دانستیم که احادیث سهو نسبت به احادیث مخالف خود، ضعیف هستند، از این رو باید از ظاهرشان صرف نظر شود تا با حقیقتِ درست و نصّ صریح جمع شود، زیرا احادیث، محکم و متشابه دارند و برگرداندن متشابه به محکم، بی تردید واجب است و در بیشتر اوقات وقوع آشوبهای دینی و اختلافات در مسائل شرعی، به علت غفلت، از وجود مخالف و شناختن محکم و متشابه بوده است.

چنان که سرآمد اهل حدیث در عیون الأخبار باب «الأخبار المتفرقة» در پایان باب هاروت و ماروت، از پدرش، از علی بن ابراهیم از ابی حیون، غلام امام رضا علیه السلام و او از آن حضرت نقل می کند که فرمود: «هر کس متشابه قرآن را به محکمش برگرداند، به راه راست هدایت می شود» سپس فرمود: در میان اخبار ما، متشابهاتی وجود دارد مثل متشابهات قرآن، و محکماتی وجود دارد مثل محکمات قرآن، پس احادیث متشابه ما را به محکمات آنها برگردانید و بدون محکمات از متشابهات پیروی

ص: ۱۲۵

نکنید که گمراه می شوید. (۱)

با توجه به مطالب گذشته، می گوئیم: توجیه احادیث سهو و جمع میان آنها و آنچه از کتاب و سنت و اجماع و ادله عقلی که دلالت بر نفی سهو می کند، به دوازده وجه ممکن است:

اول - روایات سهو را حمل بر تقیه کرده اند زیرا چنان که معلوم شد مخالفان امامیه، بر نفی عصمت اجماع کرده اند و چه بسا حدیث سهو را که روایت کرده اند، اصلی نداشته و از اختراعات و ساختگیهای آنها باشد. از سوی دیگر، امامان معصوم، گاهی به انگیزه تقیه، فتوا می دهند و گاهی به مقتضای حال و پرهیز از فساد و گرفتن جلو ضرر از جان خود و شیعیانسان، در بیان روایت با عامه موافقت می کنند، که نظایر آن به خواست خدا می آید.

این توجیهی است نزدیک به حقیقت، قابل توجه که از ناحیه معصومین، نص بر آن وارد شده که هنگام اختلاف، وجهی که سببش معلوم است، ترجیح داده می شود، و در گذشته به آن اشاره شد. از جمله قراین بر این توجیه، روایت گروهی از عامه است که در سابق از آن آگاهی یافتی. و شیخ طوسی در تهذیب اشاره کرده است که باید احادیث سهو بر تقیه حمل شود، چنان که در اول رساله گذشت. (۲)

دوم - حدیث سهو بر این حمل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در واقع چهار رکعت خوانده بود، اما وقتی آن چند نفر او را متهم به سهو کردند یا با

ص: ۱۲۶

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱/۲۹۰.

۲- صفحه ۸۴.

گمانی چنین علیه او اتفاق کردند، آن حضرت بلند شد و دو رکعت نماز خواند، با یقین به این که نمازش کامل بوده، اما به دلیل مصلحتی حقیقت حال را بیان نکرد، زیرا مفسده دیگری به بار می آورد، دست کم این که چون آنها منافق بودند ادعای محال بودن سهو بر پیامبر را از او نمی پذیرفتند، و معلوم است بیشتر کسانی که در اوایل امر، اظهار اسلام کردند، چنین بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله هم مأمور به مدارای با آنها بود، چنان که باب «المداراه» در اصول کافی و غیر آن، از این حکایت می کند. و به تدریج بر حسب آن که اسلام را می پذیرفتند، قوانین در دل‌های آنان، قرار می گرفت، چنان که این نیز در احادیث فراوانی از اصول کافی و جز آن وجود دارد.

کلینی در کتاب (العقل) از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردم هرگز به حقیقت عقلش سخن نگفت. (۱) و می فرمود: ما گروه پیامبران دستور داریم که با مردم به اندازه خردهایشان سخن بگوییم. (۲)

پوشیده نیست که جز در یک روایت تصریح به این ندارد که پیامبر اکرم دو رکعت آخر نماز را خوانده باشد، و ظاهر این است که هر کدام از مأمومین نماز خود را به تنهایی خوانده، و بر فرضی که پیامبر صلی الله علیه و آله دو

رکعت آخر را هم با جماعت خوانده باشد، بعید نیست که مأموریت داشته و این حکم مخصوص آن حضرت بوده، بعضی گفته اند: مشروعیت

ص: ۱۲۷

۱- الکافی ۱/۲۳ ح ۱.

۲- الکافی ۱/۲۳ ح ۱۵ و ح ۲۶۸/۸ ح ۳۹۴.

نماز جماعت به فرائض اختصاص دارد، زیرا چنان که در احادیث بسیاری آمده، قبل از وجوب نماز، آن را به جماعت می خواندند.

سوم - روایت بر این حمل شود که حضرت در واقع چهار رکعت را خواند، اما چون مأمومین، گمان سهو بر او بردند و بر این اتفاق داشتند، خدا به او امر کرد که واقعیت حالش را برای آنها آشکار نکند و نمازش را با آنها تکمیل نماید و دو سجده انجام دهد تا احکام سهو را یاد گیرند و کس دیگری را به وسیله سهو سرزنش نکند.

فرق میان این وجه و وجه اول، این است که آنچه این جا شناخته شده است امر خاصی است ولی در آن جا عام است (تقیه)، و از فواید دیگرش این است که اگر حقیقت حال خود را روشن می کرد و اشاره به استحاله سهو بر خود می نمود، بسیاری از آنها به دلیل ضعف جدی ایمان که در آن زمان داشتند، اهل غلو می شدند.

چهارم - این که پیامبر صلی الله علیه و آله از روی عمد دو رکعت خواند پیش از آن که چهار رکعت واجب شده باشد، زیرا روایت شده است که نمازها در اول، دو رکعتی و در هر پنج وقت نماز، ده رکعت واجب بوده و سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله هفت رکعت بر آن افزوده و خداوند آنها را بر مردم واجب کرده (۱) و نیز سخن گفتن در بین نماز حرام نبوده و سپس حرام شده است.

یکی از کسانی که به این وجه تصریح کرده، سید مرتضی در کتاب تنزیه الأنبياء (۲) و جز آن می باشد. بنابراین، شاید پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت

ص: ۱۲۸

۱- الکافی ۸/۳۴۰ ح ۵۳۶؛ الوسائل ۳/۳۴ باب عدد الفرائض ح ۱۲.

۲- تنزیه الانبياء / ۱۸۰.

خوانده است پیش از آن که دو رکعت اخیر واجب شده باشد و بر وجه استحباب مردم را به آن امر کرده بود و چون مردم مرتب آن را انجام می دادند، خیال می کردند که واجب است، و این جا که هنوز امر به وجوب نیامده بود، حضرت به منظور دفع مفسده نسبت به گذشته و جلب مصلحت نسبت به آینده و جز اینها، نماز را دو رکعتی خوانده و دو رکعت آخر را درواقع به عمد و در ظاهر به سهو ترک کرده است.

پنجم - ممکن است پس از واجب شدن دو رکعت اخیر پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور شده باشد به امر خاصی که نماز را دو رکعت بخواند تا به دلیل مصالح گذشته و حکمی که به آن اشاره شد، صورت سهو در او پیدا شود. از این رو، چنان که در پیش به آن تصریح شد و ابن بابویه نیز از روایت همین را فهمیده، این امر از ناحیه خداوند بوده، یعنی به صورت ظاهر مأمور به سهو و درواقع عمدی بوده، زیرا دستور به سهو حقیقی از جانب خداوند قابل تصوّر نیست، و تنها چیزی که می توان فرض کرد، این است که خداوند به منظور مصلحتی آشکار یا پنهان دستور انجام دادن آن کار را صادر فرماید.

ششم - می توان گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در آن وقت مجبور به ترک دو رکعت آخر بود [یا قدرتش سلب شده یا این که دو رکعت به کلی از خاطرش محو شده بود] و تکلیف به انجام دادن آنها نداشت، این نیز در رخداد ویژه ای، بر طبق حکم گذشته و به منظور ردّ بر غلات و مفوضه بوده است.

بدیهی است که از جمله غلو در تفویض، قول گروهی است که معتقدند بنده قدرتی چنان کامل دارد که هیچ کس توان سلب آن را از وی

ندارد، حتی خدا هم اگر بخواهد او را از انجام کارش باز دارد، نمی تواند! من در رساله «خلق الکافر» این موضوع را یاد آوری کرده ام.

ظاهر جمله ای که: «سهو پیامبر صلی الله علیه و آله از خداست» اقتضا می کند که خدا او را به آن کار دستور داده یا مجبورش کرده باشد.

به هر حال سهوی که از پیامبر واقع شده، حقیقی نیست بلکه مجاز است و باب مجاز بسی گسترده است و هر چند مشابهت به سهو حقیقی در این مجاز، خیلی روشن است اما جبر هم در این جا باطل است.

همچنین می توان گفت: چنین سهوی بر خلاف است، و جبر هم با بقای تکلیف باطل است، پس اگر خداوند قدرت بنده اش را از انجام دادن امر واجبی سلب کند و وجوبش را از اوساقت نماید، مفسده ای بر آن مترتب نمی شود.

هفتم - می توان سهو و نسیان را به معنای ترک گرفت، زیرا یکی از معانی لغوی آن همین است و چنان که در گذشته به آن اشاره کردیم، در این معنا بسیار به کار رفته است.

در کتاب قاموس و جز آن آمده است (۱): *سها فی الأمر سهوا: نسیه؛ یعنی آن کار را فراموش کرد.* و نیز گفته است: نسیان و نسوه به معنای ترک است. وقتی که یکی از معانی لغوی آن چنین باشد و با وضع پیامبر هم مناسبت دارد، واجب است بر همین معنا حمل شود. و این حکم مخصوص آن حضرت است به دلیل مصالح گذشته و این که امامان علیهم السلام نسیان منسوب به حضرت آدم و غیر او از اهل عصمت را در قرآن به ترک

ص: ۱۳۰

تفسیر کرده اند و همین معنای درستی است و یکی از وجوه گذشته باید به این معنا یا غیر آن ضمیمه شود.

هشتم - می توان گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله عمدا دو رکعت خوانده و این پیش از وجوب نماز و مدّتی دراز پیش از شب معراج بوده است که در آن زمان نماز مستحب را با جماعت می خواندند و گویا نماز گزاران این نماز مخصوص را همیشه چهار رکعت می خواندند و این امر مستلزم وجوب نبود، اگر چه ذوالشمالین و برخی منافقان که نادان بودند، چهار رکعت خواندن آن را دلیل وجوب آن می دانستند. بنابراین، ترک دو رکعت آخر به منظور درک مصالح گذشته بوده، نه به خاطر سهو و فراموشی، بلکه برای نفی غلو و ابطال تفویض و آموزش احکام سهو و نهی از سرزنش سهو کنندگان یا نهی از افراط در سرزنش دیگران و یا مبالغه در اثبات بشریت آن حضرت و جز اینها از حکمتهای آشکار یا پنهان بوده است.

به علاوه در احادیث سهو، هرگز نقل نشده است که امیر مؤمنان و حسن و حسین علیهم السلام یا یکی از مؤمنان با اخلاص یا دانشمندان با اعتبار در آن جا حضور داشته باشند.

با این توجیه و توجیحات گذشته، نقل داستان سهو به طور مجمل و بیان نکردن حقیقت حال و مطلق آوردن لفظ «سهو» همه به لحاظ تقیه است و نیز برای این است که تا حدّ امکان مصالح اهل تکلیف رعایت شود، با این که خود معصومین در احادیث فراوانی از طریق سنّی و شیعه که در مخالفت با سهو صراحت دارد، این مطلب را بیان کرده اند که برخی از آنها گذشت.

نهم - ممکن است که پیامبر در واقع دو رکعت نافله خوانده ولی آنها گمان وجوب برده و به او اقتدا کرده اند و چون حضرت سلام داده است، آنها چنین گفته اند و چنین گمان کرده اند و آن حضرت فرصتی برای بیان قضیه پیدا نکرده، و پس از آن بلند شده و دو رکعت نافله دیگر خوانده و این هم از نافله ظهر یا غیر آن بوده است، پیامبر صلی الله علیه و آله با حقیقت عقلش با آنها سخن نگفت، زیرا چنان که گذشت او مأمور است که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوید، و برای این که مفسده ای پیدا نشود، این کار را کرد و دو سجده شکر انجام داد، پس آنها گمان کردند که او سهو کرده، نمازش را به آخر رسانده و دو سجده سهو هم انجام داده است.

این احادیث سهو را عامّه بر مبنای عقیده اهل نفاق نقل کرده اند و امامان علیهم السلام برای رعایت تقیه گفته اند، البته از منافقان چنین کار جاهلانه ای زشت نیست، بلکه تعدد در آن، باعث سوءظنّ به پیامبر صلی الله علیه و آله می شود و این که بر پیامبر صلی الله علیه و آله واجب است که حق را بیان کند، مخالف با آنچه که ما گفتیم، نیست، زیرا گاهی بیان حقّ موجب مفسده است و گاهی پیامبر می داند که حقّ پذیرفته نمی شود و از باب تقیه هم نیست، بلکه مأمور بوده است که چنین بگوید و از این قبیل در کارها و گفتارهای پیامبر صلی الله علیه و آله آن اندازه وجود دارد که قابل حدّ و حصر نیست.

کلینی در باب روضه به سند خود از پیامبر اکرم نقل کرده است که فرمود: به خدا سوگند، اگر نه این بود که مردم بگویند: محمّد صلی الله علیه و آله از

گروهی کمک می گیرد تا بر دشمنش پیروز شود یارانش را به قتل

می رساند، بسیاری از یارانم را پیش می خواندم و گردنهایشان را می زدم. (۱)

عامه و خاصه از آن حضرت روایت کرده اند که به علی علیه السلام فرمود: یا علی، به خدا سوگند، اگر بیم از آن نداشتم که گروههایی از امت من، چیزی را در باره تو بگویند که نصرانیان در باره مسیح علیه السلام گفتند، من اکنون

در باره تو سخنانی می گفتم که از هر جا بگذری مردم خاک زیر پایت را به تبرک بگیرند. (۲) آری، از این گونه روایات فراوان است.

دهم - می توان گفت: دو رکعت آخر، اصولاً بر پیامبر صلی الله علیه و آله واجب نبوده

است، زیرا خود آن حضرت آن را افزوده و بر امت واجب ساخته و خدا هم این اجازه را به او داده است چنان که گذشت و نیز احتمال می رود که عدم وجوب این دو رکعت بر او از خواص او باشد، هر چند که تصریح به این امر به ما نرسیده باشد، زیرا ما، از تمام ویژگیهای آن حضرت باخبر نیستیم.

وقتی که دو رکعت آخر بر او واجب نباشد، پس بعید نیست که از روی عمد آنها را ترک کند و سپس به دلیل حکمت و مصلحت گذشته یا غیر آن آنها را انجام دهد.

یازدهم - این که حدیث ذوشمالین، اصلی نداشته و از ساختگیهای عامه می باشد که بدون هیچ اصل و ریشه ای آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت

ص: ۱۳۳

۱- واللّه لولا ان يقول الناس: انّ محمّدا استعان بقوم فلما ظفر بعدوه قتلهم لقدّمت كثيرا من اصحابی فضربت اعناقهم. الکافی ۸/۳۴۵ ح ۵۴۲، بحارالانوار ۲۲/۱۴۱ ح ۱۲۳.

۲- یا علی، واللّه لولا- ائی اخاف ان تقول فيك طوائف من امتی ما قالت النصارى فی المسيح، لقلت فيك اليوم قولاً، لا تمر بملاء الا- اخذوا التراب من تحت قدميك يتبرّكون به. الکافی ۸/۵۷ ح ۱۸؛ تفسیر برهان بحرانی، ۴/۱۵۰ - ۱۵۱؛ نورالثقلین ۴/۶۰۹.

داده اند و روایت امامان شیعه و نقل آنها این حدیث را به این منظور است که به شیعه تعلیم دهند تا در احکام شرعی که بسیاری از عامه مخالف آنها هستند، در برابر آنها احتجاج کنند، چرا که احتجاج امامان و اصحاب خاص آنها در مقابل احادیث ساختگی و اختراعی عامه که اعتقاد به حجیت آنها دارند، به منظور اقناع و الزام آنان در احادیث بسیاری نقل شده است.

این وجه، هیچ یک از احادیث سهو را رد نمی کند، زیرا امامان برای یارانشان به این گونه مسائل اشاره، بلکه در برخی روایات به آن تصریح کرده اند. پس اگر در برخی از احادیث سهو این مطلب بعید به نظر آید، شاید از باب نقل به معنا باشد.

من در گذشته از برخی علمای شیعه این را ناپسند می دانستم که در کتابهای استدلالی گاهی برای اثبات مطلبی، ابتدا به برخی اندیشه های ظنی حتی قیاس استدلال می کنند و سپس از باب مثال می گویند: این را صحیحه زراره نیز تأیید می کند. و گاهی نخست به روایتی که عامه از عایشه و عمر و ابی هریره و امثال آنها روایت کرده اند، استدلال می کنند و سپس به احادیث خاصه برای آن تأیید می آورند، در حالی که باید امر به عکس این باشد. اما بعدها متوجه شدم که این کار، به منظور احتجاج بر عامه است، زیرا آنها نخست گفته های خود و گفته های شیعه را نقل می کنند و سپس قولی را بر می گزینند و بر آن استدلال می آورند.

سپس از سید مرتضی در یکی از نوشته هایش به این گونه تصریحی بر خوردم که چنین خلاصه می شود: ما، در ظاهر به روش عامه و چه بسا به

احادیث آنها استدلال می‌کنیم، اما در واقع و حقیقت امر، دلیل ما، اجماع طایفه حقّه است.

چنان که در مواردی از کلام سید بر می‌آید، مرادش از اجماع در این جا، اعمّ از اجماع در فتواست که هیچ کس از عامه مخالف آن نباشد و اجماع بر نقل، به این که حدیثی را از امامان علیهم السلام در بعضی از اصول چهارگانه که بر صحت و ثبوت آن از ائمه علیهم السلام اجماع شده است، روایت

می‌کنند.

این گمان از این جا به برخی از متأخران نیز سرایت کرده است و ایشان گمان برده اند که استدلال علمای شیعه به این اندیشه های ظنی واقعیت و حقیقت دارد، با این که شیخ در عهده (۱) و سید مرتضی در مواردی از سخنانش و جز این دو نفر از محققان تصریح به خلاف آن دارند.

دوازدهم - این که حدیث ذوالشمالین و احادیث سهو از متشابهاتی است که با محکّمات مخالف است، بلکه برای آنها معنای دیگری است که ما بر آن اطلاعی نیافته ایم و به ذهن ما نیامده است، چرا که بسیاری از متشابهات از این گونه اند، و بر ما واجب است که در آنها توقّف کنیم و امر آن را به خدا و معصومین واگذار نماییم و آنچه ما از روی احتمال و صرف کوشش در ردّ متشابه به محکم یادآوری می‌کنیم به اندازه ای است که امکان دارد چنان که ائمه علیهم السلام به ما دستور داده اند.

روشن است که با وجود مخالفت‌های بسیاری که برخی از آنها گذشت و به باقی مانده آنها اشاره کردیم و یا وجود ترتّب مفاسد فراوان چنان که

ص: ۱۳۵

گذشت، برای حمل احادیث سهو بر ظاهرشان، و قطع به امکان سهو از معصوم و صدور سهو از او وجهی نیست و راهی برای سوء ظن نسبت به گفته ها و کردارهای او وجود ندارد، پناه بر خدا از شک در این امر.

ص: ۱۳۶

فصل یازدهم: پاسخ از استدلال ابن بابویه در سخن گذشته اش و از احادیث سهو به تفصیل

گر چه مطلب روشن است اما ما برای توضیح بیشتر چنین می گوییم:

از خبری که سعید اعرج آن را ابراز کرده تحقق سهو واقعی از پیامبر صلی الله علیه و آله فهمیده نمی شود، بلکه بر عکس، چنین فهمیده می شود که این سهو از او واقع نشده و از ناحیه خداوند بوده است. پس این حدیث، دلیل بر عقیده ما است و نه عقیده شما، زیرا پیامبر را از سهو، پاک می داند و سبب آن را به خدا نسبت می دهد. حال، وقوع این فعل از خدا یا از راه امر به آن است یا جبر بر آن «و ما کان رَبُّکَ نَسِيًّا» (۱). به هر حال نه سهوی در پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد، و نه خوابی، بلکه لفظ «انا رَسُوْلُهُ اَوَّلًا» (۲) و سپس لفظ: «اسهاه ثانيا» (۳) دلالت دارد که در هر دو مورد، حکم یکی است و

ص: ۱۳۷

۱- و پروردگار تو، فراموشکار نبوده است، مریم / ۶۴.

۲- خداوند خواب را بر پیامبرش مسلط کرد.

۳- خداوند فراموشی را بر او چیره ساخت.

پیامبر را اختیاری در هیچ یک از این دو مورد نبوده و عمل واقعی انجام نداده، و همین قرینه بسیار نیرومندی است.

نسبت دادن انکار این سهو به غلات و مفوضه نیز دلیل بر بطلان این قول نمی شود، زیرا دانستی که اختصاص به آنها ندارد بلکه دانشمندان بزرگ امامیه هم این سهو را منکرند و شاید غلات و مفوضه به طور اجمال از این رخداد یادی به میان می آورند.

غلات، که سهو را منکرند، چون عقیده دارند که هیچ کس نمی تواند پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم را از چیزی منع کند و یا به چیزی آنها را امر کند.

امّا مفوضه، برخی می گویند: خداوند، کار آفرینش و روزی دادن را به پیامبر و امامان علیهم السلام واگذار کرده. و برخی گویند: بنده خدا دارای چنان قدرتی است که خداوند نمی تواند آن را از او سلب کند و او را از هیچ یک از کارهایش بازدارد و بر فرض پذیرفتن حدیث سهو، ردّ بر آنها به نفس این واقعه آشکار می شود، زیرا اگر این داستان پذیرفته شود، یا دستوری از جانب خدا آمده و یا اجباری از طرف او واقع شده است و این با اعتقاد هر دو گروه منافات دارد.

اما اگر حمل بر سهو مجازی و ظاهری شود، سخن ابن بابویه نیز درست می شود و بحث فقط صورت لفظی پیدا می کند که هر دو نامش سهو است، زیرا از سخن ابن بابویه سهو حقیقی استفاده نمی شود و این توجیه مورد توجه است.

فرق میان عبادت مشترک، با تبلیغ به عنوان عبادت مخصوص، نیز

چیزی است که هیچ کس آن را نمی پذیرد و اکثر مردم بین این دو فرق نمی گذارند، بلکه هر کس مطلق سهو را بر معصوم پذیرد، آن را در تبلیغ نیز روا می دارد.

اما بنا بر تفسیری که برای سخن او (صدوق) گفتیم (۱) در این جا مطلب

درست است زیرا فرض جبر بر تبلیغ باطل و امر به آن، محال قطعی، ظاهر البطلان، مخالف با حکمت و موجب نقض غرض است.

اما گفتار او (ابن بابویه) که سهو معصوم از جانب خدا و سهو غیر او از ناحیه شیطان است، نزدیک به همان چیزی است که ما گفتیم، زیرا لازمه نسبت دادن سهو به خدا و رسول، آن است که یکی فاعل حقیقی و دیگری مجازی باشد.

حال اگر فاعل حقیقی، سهو پیامبر صلی الله علیه و آله باشد بدون این که امری از خداوند داشته باشد، پس میان سهو ما و سهو آن حضرت فرقی نخواهد بود، مگر همین اندازه که سهو او از سوی خودش بدون دخالت شیطان است و در این صورت انتساب سهو به خدا باطل می شود، زیرا بنابراین فرض، معنای انتساب سهو، آزاد گذاشتن و توان بخشیدن و رفع مانع است و این امر، در سهو ما نیز موجود است. پس امتیاز، به کلی برداشته می شود و چنان که پوشیده نیست، فرق میان سهو پیامبر و سهو ما باطل می شود، زیرا دلیلی که یاد شده صلاحیت برای فرق ندارد و دلیلی برای انتساب حقیقی فعل به خدا وجود ندارد، بلکه لازم آید که پیامبر صلی الله علیه و آله در

مورد سهو از ما بدحال تر باشد، زیرا ما دو عذر داریم و پیامبر صلی الله علیه و آله یک عذر

ص: ۱۳۹

۱- سهو مجازی باشد نه حقیقی، آخر صفحه ۳۰۱ دستنوشته، ششم از فصل دهم.

اما اگر فاعل حقیقی خدا باشد - خواه به وسیله خبر مخصوصی بر فرض قبولی آن، یا دستوری خاص از خدا به او برسد که آن کار را انجام دهد، بر نفی سهو از معصوم صراحت دارد، در حالی که این، عین مدعا است (نه دلیل بر آن).

لیکن چون ما، تنها سهو حقیقی را از معصوم نفی کردیم، مانعی از اطلاق سهو مجازی بر او نیست، اگر چه بهتر آن است که اطلاق مجازی بر او، نیز ترک شود، مگر در مورد ضرورت مثل نقل این گونه اخبار و توجیه آنها.

این مطلب به جای خود، اما پوشیده نیست که فرض وقوع سهو، اسناد مجازی رانیز در پی دارد و شکی در آن نیست، قرینه آن هم، این گفتار ابن بابویه است که سهو پیامبر صلی الله علیه و آله از خدا است و سهو ما از شیطان. و روشن است که شیطان انسان را بر سهو و جز آن مجبور نمی کند، بلکه شخص را به انجام دادن آنچه می خواهد دستور می دهد و وسوسه می کند. اما وقتی که خدا در مورد سهو، فرمان داده باشد، نسبت دادن عمل سهو را به خدا، به مراتب نزدیکتر از نسبت دادن به او در مورد آزادی میان انسان و عمل او است و گرنه تمام افعال معصوم و غیر معصوم را می توان به خدا نسبت داد.

اما آنچه را که (شیخ صدوق) از محمد بن حسن بن ولید نقل کرده (۱) با

ص: ۱۴۰

۱- نخستین در جه غلو، نفی سهو از پیامبر است همین کتاب ص ۹ - ۶۸، من لایحضره ۱/۲۳۴ چاپ دارالکتب الاسلامیه.

پذیرفتن توجیهی که ما گفتیم (۱) و محمل درستی که یادآوری کردیم (۲) و بیان دلیل آنها، مخالفت از میان برداشته می شود.

کتابی هم که وعده تألیف آن را داده، خبری از آن به ما نرسیده است. حال اگر در آن کتاب تجویز سهو حقیقی یا وقوع آن را تصریح کرده باشد، محمل درستی را که برای سخنش گفتیم، باطل می شود، اما حمل اخبار (سهو) بر این محمل صحیح، به دلیل معارضات و اجمال بسیاری که در آنهاست باطل نمی شود.

اما در حدیث ابی بکر حضرمی (۳) با چشم پوشی از ضعف سند آن، راوی، سهو را به رسول خدا نسبت داده که با اجماع فریقین منافات دارد، زیرا کسی که سهو را بر پیامبر جایز می داند، می گوید: این سهو از سوی خدا بوده است. بنابراین، باید این سهو را حمل بر مجاز کند یا فرقی را که میان سهو ما با سهو پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشته: (که سهو ما از شیطان و سهو پیامبر صلی الله علیه و آله از خداست) باطل بداند و قایل به مساوات میان آن دو بشود.

حدیث حارث هم اصلاً صراحت در سهو ندارد، بلکه ظاهرش عمد است، زیرا اسناد فعل، مطلق است و این فقط بر طبق توجیهاات گذشته درست در می آید.

حدیث حسن بن صدقه نیز با ضعف سندش مشتمل است بر صدور فعل از پیامبر صلی الله علیه و آله بدون تصریح به سهو و سپس فعل را به اراده خدا نسبت

ص: ۱۴۱

۱- نفی سهو مطلق.

۲- در باره انجام دادن آن، از خدا امر آمده است.

۳- ص ۱۲۵ همین کتاب.

داده باز هم بدون تصریح به سهو و ظاهر حال این است که هر دو اسناد بر وجه حقیقی است و این هم تمام نیست چنان که گذشت.

پس نزدیکتر به حقیقت این است که فعل عمدا از رسول خدا واقع شده و از طرف خدا امر بر آن آمده است، چنان که گذشت. حدیث سعید اعرج را هم دانستی و اشکال در آن کمتر از اشکال در روایات گذشته است، و می توان لفظ «اسهاه» را به معنای ترک گرفت و بعید نیست که امری بر آن آمده باشد.

حدیث جمیل نیز به چیزی تصریح ندارد فقط می گوید: (امام) حدیث ذوالشمالین را ذکر کرد. و توجیه آن همان است که در روایات مثل آن گذشت، بلکه نزدیکترین وجوه از آن چه گذشته و می آید در آن ممکن است.

حدیث ابو بصیر هم با چشم پوشی از سند، و فساد مذهب راویش و غیر او از راویان، در آن، نه تصریحی به سهو شده و نه تنبیهی به آن.

حدیث سماعه هم سندش همین طور است و در متن آن نیز، بیشترین وجوه گذشته درست در می آید، اگر همه اش درست نباشد. با این که قول امام علیه السلام که فرمود: «من حفظ سهوه فأتّمه...»^(۱) و سپس یادآوری حدیث ذوالشمالین، دلیل بر این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله شماره رکعات را در نظر داشت و آنها را کامل کرد، پس سجده سهو بر او واجب نبوده و در نتیجه سهو حقیقی هم نبوده بلکه مجازی بوده، به قرینه کلمه «حفظ» و نیز به قرینه مخالفت‌های عقلی و نقلی گذشته. علاوه بر این که این حدیث، با

ص: ۱۴۲

۱- هر کس سهو خود را حفظ و آن را تکمیل کرد، دو سجده سهو بر او لازم نیست.

بسیاری از احادیث سهو که می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله سجده سهو نکرد، مخالفت دارد. و با این تناقض، استدلال به این روایت ضعیف است، بلکه اول این حدیث با آخرش تناقض دارد.

تعلیلی را که یادآوری کرده است که: (رسول خدا... تا آخر) با اول حدیث تناقضی دارد که پوشیده نیست. (۱) و اجمال و اشکال، خود از نشانه های تقیه است. و نیز در حدیث عبدالله بن بکیر نفی سجده گذشت و این که آن حضرت هرگز دو سجده سهو را انجام نداد و هیچ فقیهی هم آنها را انجام نمی دهد یعنی کسی که به نمازش توجه داشته باشد و از فقاہت و دانش بیدار باشد، یا فقیهی باشد دارای فقه و دانش کامل، منظور معصوم است، چنان که برخی از اهل تحقیق گفته اند.

همچنین حدیث زید بن علی از همه اینها از حیث سند و دلالت ضعیفتر است، زیرا که مخالف با اجماع است و نیز خیر واحد است و کسی به مضمونش عمل نکرده و موافق با عقیده امام علی علیه السلام و اکثر شیعیان بلکه هیچ یک از آنها نیست. و تنها زیدیه این روایت را نقل کرده اند، و نیز به جهت این که این حدیث دو سجده سهو را به اعتبار این که دماغ شیطان را به خاک مالیده به لفظ «مرغمتان» آورده است، در صورتی که اگر سهو پیامبر صلی الله علیه و آله بر فرض قبولی - از جانب خدا باشد، نه از شیطان، اصلاً اطلاق این لفظ «مرغمتان» جایز نیست، و بر فرضی که سهو پیامبر صلی الله علیه و آله را بپذیریم، چگونه می شود که برخی از مردم عادی درست بیندیشند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به خطا رفته باشد؟ بلکه عکس آن، قطعی است

ص: ۱۴۳

و گرنه امیر مؤمنان علیه السلام از همه کس سزاوارتر به این بود که متوجه شود. بنابراین، نماز آنها در واقع کامل بوده و سجده ای هم که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده، بر یکی از وجوه گذشته حمل می شود و لفظ «مرغمتان» هم به منظور خوار ساختن منافقان بوده که می خواستند نماز پیامبر صلی الله علیه و آله باطل شود و آن را اعاده کند.

اما حدیث زید الشَّحَام، با ضعف کامل در سندش، وجهش قبلاً گذشت.

حدیث عزرمی نیز (که علی علیه السلام بدون وضو برای مردم نماز خواند) (۱) عبارت شیخ را در باره اش دانستید (۲) و همان کافی است. و وجوه گذشته نیز از قبیل تقیّه و جز آن، بیشتر آن را روشن می کند، و قوی تر از همه وجوه، حمل بر کذب و غلطی ندادن است که او به سهو و غلطی بلکه به افترا و تعمّد در کذب شایسته است، چرا که شاید او از برخی دشمنان و منافقان بوده که می خواستند زشتیهای پیشوایان خود را بپوشانند، زیرا این روایت را از دومی نقل کرده اند.

حدیث ابو بصیر (۳) نیز هیچ تصریحی به وقوع سهو ندارد، به علاوه نقل آن با لفظ: «قیل» دلیل بر عدم صحّت آن است و گرنه همان اول، حکم به آن می داد. از این روشن تر این است که می فرماید: «اگر ساکت می بودی، چیزی بر تو نبود» در حالی که اگر راوی راستگو می بود این حرف را امام

ص: ۱۴۴

۱- ص ۱۲۹.

۲- ص ۴۹؛ خبر واحد و مخالف با احادیث است.

۳- ص ۱۳۰.

به او نمی گفت، زیرا اگر این سخن واجب می بود در سکوتش استحقاق عذاب بود و اگر رجحان می داشت در ترکش فوت ثواب بود. و جای تصوّر تساوی و مرجوحیت نیست چرا که گفتن آن، کمک به نیکی و تقوا و نصیحت مؤمن برای مؤمن است.

حدیث سماعه(۱) که هیچ اشکالی در آن نیست «عمل او هم اختیاری

نبوده و اگر به این امر تصریح نشده بود، ما یا آن را منع می کردیم و یا بر آنچه در گذشته گفتیم آن را حمل می کردیم که پیامبر صلی الله علیه و آله چشمانش می خوابد ولی دلش نمی خوابد و چنان که خواهد آمد خبر واحد با این نص منافاتی ندارد.

حدیث سعید اعرج(۲) نیز بی اشکال است، زیرا صراحت دارد در این که خدا، پیامبر را بر این کار مجبور ساخته و ملزمش کرده و خوابش را بر او مسلط ساخته و از آن حضرت کوتاهی و چیز دیگری واقع نشده است و منافی با عصمت نیست و در این حدیث چنان که گذشت ردّ بر غلات و مفوضه است و نیز اشاره دارد که سهو بر فرضی که واقع شود چنین است، اما نزدیک تر به حق این است که این جا بر امر حمل شود نه بر جبر.

حدیث عبدالسلام بن صالح(۳) گر چه سندش ضعیف است اما با آنچه ما می گوئیم منافاتی ندارد، بلکه آن را تأیید می کند، زیرا نگفته: سهو از او واقع می شود بلکه گفته: سهو بر او واقع می شود، یعنی او مجبور شده یا مأموریت داشته است.

ص: ۱۴۵

۱-

۲- ۱ و - ص ۱۳۰ ردّ بر غلات و مفوضه.

۳- ص ۱۳۱ ردّ بر غلات و مفوضه.

ظاهر امر این است که این گروه سهو بر معصومین را به کَلِّ منکر بودند و آن را محال می دانستند، زیرا معتقد به غلّو و تفویض بودند، از این رو وقوع این کار را جایز نمی دانستند، نه به عنوان حقیقت، نه مجاز و نه به فرمان خدا و نه منع از طرف او، و نه از روی اکراه. و این حدیث در ردّ آنها و تکذیبشان وارد شد. دست کم جای احتمال آن هست که مانع از استدلال مخالف باشد.

در کتاب الخصال از امام باقر علیه السلام نقل شده است که امیر مؤمنان علیه السلام در یک جلسه، چهار صد کلمه که مایه صلاح دین و دنیای مسلمانان است به یارانش آموخت، از جمله آنها این است: از غلّو در باره ما، دوری کنید، این را بدانید که ما بندگانی مخلوق هستیم و در فضیلت ما آنچه را می خواهید، بگویید. (۱)

از این حدیث چنین فهمیده می شود که مطلق نفی سهو از معصوم، غلّو نیست، بلکه نفی سهو حقیقی و مجازی با هم غلّو است، زیرا با عبودیت منافات دارد.

طبرسی در کتاب الإحتجاج در باب احتجاج امام رضا علیه السلام در مقابل غلات و مفوضه آورده است که فرمود: ما را از عبودیت فراتر ندانید، سپس آنچه می خواهید، در باره ما بگویید و هرگز به عمق آن نخواهید رسید. (۲)

ص: ۱۴۶

۱- اَيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِينَا، قَوْلُوا اَنَا عبيد مَرْبُوبُونَ... و قَوْلُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ، الخصال: ۶۱۱/ح ۱۰؛ بحار الانوار ۱۰/۸۹ - ۱۱۶ ح ۱ و ۲۵/۲۷۰ ح ۱۵؛ و ۷۰/۳۶ ح ۳۰ و ۷۵/۳۹۵ ح ۱۱.

۲- لا تَتَجَاوَزُوا بِنَا الْعَبُودِيَّةَ، ثُمَّ قَوْلُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ وَلَنْ تَبْلُغُوا، الإحتجاج ۲/۴۳۸، بحار الانوار ۲۵/۲۷۳ ح ۱۱. عبارت بحار مجلسی چنین است: اصل این خبر بنا به روش قدما، در نهایت وثاقت و اعتبار است، اگر چه به عقیده متأخران ناصحیح است، کلینی به آن اعتماد کرده و اکثر اجزایش را به طور متفرّق در ابواب کافی آورده و همچنین غیر او از بزرگان محدّثین آن را نقل کرده اند.

اما دو حدیث پایانی، وجه آن دو شناخته شد (۱) و خدای تعالی داناست.

ص: ۱۴۷

۱- ص ۶- ۱۳۵ فصل هشتم روشن شد.

فصل دوازدهم: در بیان برخی نظایر و اشباه برای احادیث سهو که آنها نیز باید تأویل و توجیه شوند و حمل بر ظاهرشان جایز نیست

این روایات گر چه بسیار فراوانند، ولی ما تنها به دوازده مورد از آنها بسنده می کنیم.

اول - خبری است که ابو جعفر، ابن بابویه در کتاب من لایحضره الفقیه در باب لباس نماز گزار روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر قول

خداوند خطاب به حضرت موسی علیه السلام «فاخلع نعلیک انک بالوادالمقدّس طوی»^(۱) فرمود: نعلین هایش از پوست الاغ مرده بوده است.^(۲)

در حالی که ابن بابویه در کتاب کمال الدین^(۳) و شیخ طبرسی در احتجاج^(۴) و غیر این دو^(۵)، از سعد بن عبدالله، مطلبی را از حضرت

ص: ۱۴۹

۱- کفشایت را در آور چرا که در سرزمین مقدّس قرار گرفته ای. طه ۱۲/.

۲- من لایحضره الفقیه ۱/۲۴۸.

۳- کمال الدین ۲/۴۶۰.

۴- الاحتجاج ۲/۴۶۳.

۵- بحارالانوار ۱۳/۶۵ ح ۴.

صاحب الزّمان علیه السلام نقل کرده اند که در انکار این روایت صراحت دارد، و این که حضرت موسی پیامبر خدا شأنش اجلّ است از این که چنین کار جاهلانه ای انجام دهد یا اصلاً چنین امری بر او پوشیده باشد. و امام علیه السلام در ردّ و ابطال این تفسیر زیاد اصرار داشت و فرمود: هر کس این عقیده را داشته باشد، بر موسی علیه السلام افترا بسته و او را در نبوّتش نادان خوانده است.

آن گاه خود می فرماید: معنای آیه این است: محبّت خانواده ات را از دل بیرون کن... تمام حدیث.

بینید که معصومین علیهم السلام گاهی چیزی را که بر طبق تقیه است روایت می کنند و به منظور همراهی با عامّه و رعایت مصلحت و دفع مفسده، خلاف واقعیتی را از انبیا نقل می کنند و به خاطر همین که ذکر شد، قرآن را بر طبق آن تفسیر می کنند. بنابراین، نقل حدیث سهو نیز از آنها جای انکار ندارد به دلیل مصالح و حکمت‌های گذشته، اگر چه به طور واقعی تحقق نیافته باشد.

دوم - آنچه را که شیخ بزرگوار، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی در تفسیرش در داستان هاروت و ماروت از ائمه علیهم السلام روایت کرده است چنان

که عامّه روایت کرده اند، داستان طولانی و در آن کتاب موجود است. (۱)

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام این مطلب را انکار فرموده است، چنان که رئیس محدّثان، ابو جعفر ابن بابویه در کتاب عیون الأخبار (۲) در باب آنچه از امام رضا علیه السلام در باره هاروت و ماروت آمده، روایت کرده

ص: ۱۵۰

۱- تفسیر قمی ۱/۵۶ - ۵۷.

۲- عیون اخبارالرضا علیه السلام ۱/۲۶۹.

و می گوید: محمّد بن قاسم مفسّر از یوسف بن محمّد بن زیاد، و علیّ بن محمّد بن سیّار از پدران خود از حسن بن علی از پدرش از پدرانش علیهم السلام در این قول خداوند برای ما حدیث کردند «و ما انزل علی الملکین ببابل هاروت و ماروت» (۱).

تا آن جا که می گوید: پس از نوح علیه السلام ساحران و دروغگویان زیاد شدند، خداوند دو فرشته به سوی پیامبر آن زمان فرستاد با ابزاری که ساحران با آن سحر می کنند و آنچه سحر آنها را باطل می کند و کید آنان را از بین می برد. پیامبر، آن وسایل را از آنها دریافت و به فرمان خدا آنها را تسلیم بندگانش کرد و به آنها امر فرمود تا به آن وسایل با سحر آشنا شوند و آن را باطل کنند و بندگان را نهی کرد از این که مردم را سحر کنند و این دستور به آن می ماند که انسان دیگران را نسبت به زیان سمّی آشنا کند و به آنها بیاموزد که چگونه با آن مبارزه کنند. این است که خداوند متعال فرمود: «و ما یعلّمان من احد حتی یقولوا: ائما نحن فتنه فلا تکفر» (۲). یعنی آن پیامبر به آن دو فرشته دستور داد که برای مردم به صورت دو انسان آشکار شوند و آنچه خداوند از این امور به آنها یاد داده است، به مردم بیاموزند. راوی، حدیث را ادامه می دهد تا به این جا می رسد که یوسف بن محمّد بن زیاد و علیّ بن محمّد بن سیّار به حسن بن ابی القاسم گفتند، نزد ما، گروهی هستند که خیال می کنند هاروت و ماروت دو فرشته ای

ص: ۱۵۱

۱- و آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت در بابل نازل شد. بقره / ۱۰۲.

۲- این دو نفر به کسی چیزی نمی آموختند، جز این که می گفتند: ما وسیله آزمایش هستیم، پس مبادا کافر شوید. بقره / ۱۰۲.

هستند که وقتی گناه بنی آدم زیاد شد، خداوند آنها را برگزید و بایک فرشته سومی آنها را به زمین فرستاد، این دو فرشته در روی زمین فریفته زهره شدند، خواستند با او زنا کنند، شراب آشامیدند و نفسِ محترمه ای را به قتل رساندند. از این رو، خداوند آنها را در (چاه) بابل شکنجه می دهد، و ساحران از آنها سحر می آموزند و خداوند آن زن را که همان ستاره زهره است، مسخ کرده است!

امام علیه السلام فرمود: پناه بر خدا از این تهمتها، فرشتگان الهی به لطف خداوند، از کفر و زشتیها محفوظ و معصوم اند، خداوند فرموده است: «لا یعصون الله ما امرهم و يفعلون ما يؤمرون»^(۱)

همچنین فرموده است (هر کس در آسمان و زمین است از آن خداوند است و کسانی که نزد او هستند - یعنی فرشتگان - از عبادت او سرپیچی نمی کنند و خسته و ملول نمی شوند).^(۲) همچنین خدای متعال فرمود: «وله من فی السموات والأرض و من عنده - یعنی ملائکه - لا یتکبرون عن عبادته و لا یتحسرون» مقصود از: «و من عنده» فرشتگان هستند. آیات دیگری هم ذکر فرمود، سپس فرمود: اگر سخنی که اینها می گویند صحیح بود، خداوند این فرشتگان را جانشینان خود در روی زمین قرار می داد و اینها در دنیا مثل پیامبران یا امامان بودند، آیا از انبیا و امامان قتل نفس محترمه و زنا انجام می شد؟!

آن گاه فرمود: آیا نمی دانی که خداوند هرگز زمین را از بشری که پیامبر

ص: ۱۵۲

۱- مخالفت فرمان خدا نمی کنند و آنچه بر آن مأموران انجام می دهند. تحریم ۶/.

۲- انبیاء ۱۹/.

یا امام باشد، خالی نمی گذارد. مگر نه چنین است که خداوند می فرماید: (ای پیامبر، ما پیش از تو پیامبری (به سوی خلق) نفرستادیم) (۱) (جز این که

از مردان بودند) (۲). پس خداوند خبر داده است که فرشتگان را به منظور این که پیشوایان و حاکمان باشند به زمین نفرستاده و فقط آنها را به سوی پیامبرانش فرستاده است. تا آخر حدیث.

اکنون روشن می شود که روایت علی بن ابراهیم از باب تقیه و موافقت با عامه صادر شده به منظور دفع ضرر چنان که موقعیت اقتضای کند و این هم نزدیک به حدیث سهو است.

سوم - خبری است که ابن بابویه در کتاب عیون الأخبار (۳) در ضمن احادیثی که دال بر مدح زید بن علی و یارانش در بابی جداگانه آورده، نقل کرده است، وی می گوید: علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق از حدیث علی بن حسین قاضی و او از حدیث حسن بن علی ناصری از احمد بن رشید از عمویش ابو معمر سعید بن خثیم از برادرش معمر از امام صادق علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام حدیث کرده است که فرمود: مردی از فرزندانم قیام می کند به نام زید در کوفه کشته می شود و در کناسه به دار زده می شود، در قیامت که برای حشر از قبر بیرون می آید، درهای آسمان برای بالا رفتن روحش باز می شود، اهل آسمانها و زمین از دیدن او خوشحال می شوند، روحش در چینه دان پرنده سبزی قرار می گیرد، تا در

ص: ۱۵۳

۱- انبیاء/ ۲۵ و حج/ ۵۲.

۲- یوسف/ ۱۰۹ (و ما ارسلنا من قبلك الا رجالاً نوحی الیهم...).

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱/۲۵۱.

میان بهشت به هر جا که بخواهد بپرد.

پوشیده نباشد که این روایت معمول بر تفتیه است چنان که در احادیث سهو، آن را تجویز کردیم (و گر نه این مضمون با موازین صحیح درست در نمی آید) چنان که مرحوم کلینی در باب ارواح مؤمنان از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن محبوب از ابی ولاد حنّاط از امام صادق علیه السلام روایت کرده

است که گفتیم: فدایت شوم، مردم روایت می کنند که ارواح مؤمنان در چینه دانه‌های پرندگان سبز در اطراف عرش قرار دارند، امام فرمود نه، مؤمن نزد خداوند بزرگوارتر از آن است که روحش را در چینه دان پرنده ای قرار دهد، بلکه در بدنهایی مانند بدنهای مادی شان (قالبهای مثالی) قرار دارند. (۱)

احادیث دیگری نیز، به همین مضمون در این باب و بابهای دیگر موجود است.

چهارم - روایتی است که شیخ در استبصار باب «وجوب مسح علی الرّجلین» آورده به اسنادش از محمّد بن حسن صفّار، از عبدالله بن متبه، از حسین بن علوان، از عمرو بن خالد از زید بن علی از پدرانش از علی علیه السلام که فرمود: نشستم وضو بگیرم، رسول خدا فرمود: دهانت را بشوی، آب به بینی بریز، دندانهایت را بشوی (مسواک بزن). سپس من سه بار صورتم را شستم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی، دو بار برای وضو کافی است. سپس ذراعم را شستم و سرم را دو بار، مسح کردم، فرمود: یک بار بس بود، و پاهایم را شستم، پس فرمود یا علی میان انگشتانت را بشوی تا به آتش

ص: ۱۵۴

شیخ می گوید: این خبر موافق با عامه است و در مورد تقیه وارد شده است، زیرا بی تردید در مذهب ما، مسح بر دو پا است نه شستن آنها و این مشهورتر از آن است که شگی در آن واقع شود.

شیخ این روایت را بر تقیه حمل کرده با این که در نظر او و غیر او از شیعیان و حتی هیچ یک از مسلمانان تقیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله روا نیست، مگر در مواردی بسیار اندک. و در این جا، هیچ وجهی برای تقیه نیست، مگر این که امیر مؤمنان و امام حسین و علی بن حسین علیهم السلام آن را به منظور تقیه نقل کرده باشند، چنان که عامه آن را نقل می کردند. همچنین احادیث سهو نیز از باب تقیه در روایت است.

پنجم - نیز روایتی است که شیخ در الاستبصار در باب اکثر ایام النفاس

به اسنادش از حسین بن سعید، از فضاله از علاء از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام در باره زن تازه زنا سؤال کردم که چند روز نماز و روزه را ترک کنند؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به اسماء بنت عمیس دستور داد: روز هجدهم غسل کند، و باکی نیست که یک یا دو روز دیگر نیز احتیاط ورزد. (۲)

شیخ برای این حدیث و مانند آن، سه توجیه پیرامون جمع میان آن و روایات مخالفش ذکر کرده است، یکی از آنها، حمل بر گونه ای از تقیه است، زیرا که با مذاهب عامه موافق است.

ص: ۱۵۵

۱- الاستبصار؛ ۱/۶۵ ح ۸.

۲- الاستبصار ۱/۱۵۵ ح ۲.

هرگاه حدیث صحیح، منقول از کتابهای حسین بن سعید که از ثقات استوار است و از محمد بن مسلم نقل می شود که جامعه شیعه به درستی آنچه از او نقل می شود اجماع دارند، جایز باشد که حمل بر تقیه شود - با این که تقیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله جایز نیست - پس احادیث سهو، برای حمل بر تقیه، شایسته تر می باشد، زیرا این احادیث با ادله عقلی و نقلی مخالفت دارند، چنان که قبلاً دانستید.

ششم - نیز روایتی است که شیخ در الاستبصار در باب حکم کسی که در ماه رمضان به حالت جنابت وارد صبح شود - پس از ذکر احادیث فراوانی بر عدم جواز آن، روایت کرده است، به اسنادش از سعد بن عبدالله از محمد بن حسین و محمد بن علی، از محمد بن عیسی از احمد بن محمد بن ابی نصر، از حماد بن عثمان از حبيب خثعمی، از امام صادق علیه السلام که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماه رمضان نماز شب را می خواند، پس جنب می شد و عمداً غسل را تا طلوع فجر به تأخیر می انداخت. (۱)

شیخ پس از ذکر حدیث دیگری مثل این حدیث، می گوید: توجیه در این، دو خبر، این است که بر تقیه حمل شوند و بر آنچه ما، آن را بیان کردیم، زیرا این روایتی است که عامل از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند. و احتمال می رود که پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیلی از قبیل سرما، یا غیر آن، عمداً غسل را به تأخیر انداخته باشد.

سخن در این مورد مثل روایت قبل است، بلکه این جا تجویز وقوع

ص: ۱۵۶

تقیّه در روایت، روشن تر است و پوشیده نیست که می توان، فجر را بر فجر اوّل (فجر کاذب) حمل کرد و این، خیلی نزدیک به صحّت است.

هفتم - نیز روایتی است که در الاستبصار در باب حرمت متعه آورده،

پس از احادیث فراوانی در اباحه آن، به اسنادش از محمّد بن احمد بن یحیی از ابوالجوزا، از حسین بن علوان، از عمرو بن خالد، از زید علی از پدرانش از علی علیه السلام که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله گوشت خر اهلی و نکاح متعه را حرام کرده است. (۱)

شیخ می گوید: توجیه این روایت این است که آن را بر تقیّه حمل کنیم، زیرا که موافق با عامّه است، ولی روایات نخست با ظاهر کتاب و اجماع طایفه حقّه موافقت دارند. (۲)

تمام آنچه شیخ گفته است، در احادیث سهو مورد توجّه است، چنان که شناختی.

هشتم - نیز حدیثی است که در الاستبصار در باب حکم گوشت خر اهلی و اسب و قاطر نقل کرده، پس از ذکر احادیث متعدّدی در باره جواز بر کراهیت آن، به اسنادش از محمّد بن یعقوب، از حسین بن محمّد، از معلی بن محمّد از بسطام بن مرّه، از اسحاق بن حسان، از هیشم بن واقد، از علی بن حسن عبدی، از ابی هارون، از ابو سعید خدری که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بلال را دستور داد ندا کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله ماهی بدون فلس و

ص: ۱۵۷

۱- الاستبصار ۳/۱۲۴ ح ۵ حرّم رسول الله صلی الله علیه و آله لحوم حمرالاهلیّه و نکاح المتعه.

۲- در هامش نسخه ج چنین نوشته است: عجیب است که شیخ زین الدین در شرح لمعه می گوید: اخبار ما بر اباحه متعه دلالت دارد و هیچ معارضی برای آن ها نیست و از این تعجب می کند، و از این معارض و جز آن، غفلت کرده است.

شیخ می فرماید: بهتر آن است که این حدیث را حمل بر تقیّه کنیم.

از این جا معلوم می شود که امثال کلینی و حسین بن محمّد اشعری و جز اینها از علما و راویان ما، از جهت تقیّه در روایت، اقتدا به امامان علیهم السلام کرده اند، بنابراین، حمل حدیث سهو بر تقیّه، پس از آنچه در مخالفت آنها شناخته شده، قابل انکار نیست.

نهم - آنچه این آیه قرآن در بر دارد: یاد بیاور وقتی را که موسی به جوان رفیقش گفت - تا آن جا که می گوید: وقتی که آن دو، به تلاقی میان دو دریا رسیدند، ماهی خود را فراموش کردند - تا آن جا که می گوید: آن را از یادم نبرد مگر شیطان (۲). این آیه را ابن بابویه هرگز نمی تواند بر ظاهرش حمل کند، زیرا او معتقد است که سهو معصوم از شیطان نیست و این جوان یوشع بن نون وصی حضرت موسی و چنان که معلوم است معصوم بوده، پس باید فراموشی را در این جا به معنای ترک عمدی تأویل کند که به دلیل جنگ با شیطان یا جز آن ماهی را عمداً آن جا گذاشته بود. پس حمل سهو و نسیان در حدیث ذوالشمالین را بر ترک چنان که گذشت نمی توان انکار کرد.

دهم - آیات فراوانی در قرآن است که نسبت گناه و گمراهی بلکه کفر به پیامبران داده و بر خلاف عصمت است مثل: (آدم معصیت پروردگارش را انجام داد و گمراه شد) (۳) و حکایت از قول حضرت ابراهیم که یک بار

ص: ۱۵۸

۱- الاستبصار ۴/۷۵.

۲- کشف ۶۰-۶۳.

۳- طه ۱۲۱/.

اشاره کرد به ستاره زهره و بار دیگر به ماه و بار سوم به خورشید و گفت: (این پروردگار من است) (۱) و خطاب به پیامبر اسلام می فرماید: (تا خداوند گناه گذشته و آینده تو را ببامرزد) (۲) و در آیه دیگر می فرماید: (تو را گمراه یافت پس هدایتت کرد) (۳) و جز اینها از چیزهایی که در کتاب تنزیه الأنبیا از سید مرتضی و غیر آن کتاب نیز آمده است. (۴)

چون ظاهر این آیات برخلاف ادله عقلی و نقلی بوده، آنها را حمل بر مجاز کرده اند یا چیزی در تقدیر گرفته اند از باب مثال عصیان آدم را حمل بر ترک اولی و نهی هایی را که آمده حمل بر تنزیه کرده اند، نه بر تحریم و قول ابراهیم را که گفته این پروردگار من است، بر استفهام انکاری یا بر اعتقاد قومش در باره او حمل کرده اند، و گناه پیامبر اسلام را بر گناه امت یا برخی از آنها یا گناهش در نزد قومش حمل کرده اند. و گمراهی او را بر این حمل کرده اند که راهش را میان مکه و مدینه هنگام هجرت گم کرده نه گمراهی در دین، و یا (ضلال) را به معنای حبّ و دوستی گرفته اند که یکی از معانی لغوی آن است و جز اینها از چیزهایی که در کتاب مذکور بیان شده است.

شگفتا از کسی که تمام اینها را به خاطر جمع بین ادله بر وجوهی قریب یا بعید حمل می کند، با این که هیچ دخلی در تبلیغ ندارند بلکه از امور مشترک و عبادات عمومی هستند که شامل ما و پیامبران می شوند، اما در

ص: ۱۵۹

۱- انعام / ۷۸.

۲- فتح / ۲.

۳- ضحی / ۷.

۴- مثل کتاب تنزیه الأنبیا، از فیض الله بغدادی.

حدیث ذوشمالین توقّف می کند با این که همه احتمالات گذشته در آن موجود است و با تمام آنچه ما ذکر کردیم و نکردیم نیز مخالف است و تعارض دارد.

یازدهم - احادیث فراوانی آمده که برخی از ذنوب و معاصی را به پیامبران و امامان نسبت داده و خود به آن اقرار کرده اند. این بخش نیز حمل بر تقیّه و امثال آن شده است که گذشت.

دوازدهم - در دعاهای مأثوره از صحیفه کامله و دعاهای دیگر از انبیا و امامان معصوم علیهم السلام آمده که خود آن بزرگواران اقرار به گناه و اعتراف به استحقاق عذاب و دخول در آتش دوزخ کرده و اظهار پشیمانی و توبه و استغفار می کنند و این گونه موارد از شماره بیرون است.

تمام اینها قابل توجیّهات فراوانی هستند و نیز در مقابل آنها دلایلی وجود دارد که هیچ احتمال توجیه در آنها نیست. دانشمندان شیعه، این موارد را تأویل و توجیه کرده و از ظاهرشان صرف نظر نموده اند: گاهی آنها را بر مجاز حمل می کنند به این طریق که ترک مستحب یا گذراندن وقت را در عمل غیر عبادی از قبیل خوردن و آشامیدن یا اعمالی مثل اینها را با توجّه به این که خدا ناظر آنهاست و در حضور او انجام می شود، همه را گناه نامیده اند. یا حمل بر مبالغه در تواضع برای خدا و شکسته نفسی یا برای آموزش به مردم، یا به جهت تقیه و یا این که به منظور شفاعت از گناهان امت و شیعیان، گناهان آنها را به منزله گناهان خود قرار داده و توبه کرده اند، یا اقرار به گناه را معلق به فرض عدم محافظت خداوند قرار داده اند یعنی این که اگر تو ما را از گناه نگه نداری ما معصیت خواهیم

کرد، و جز اینها از وجوهی که در محل خود گفته شده است.

بنابراین، عجیب است از کسی که همه اینها را تأویل و توجیه می کند با این که مربوط به تبلیغ نیستند، اما در توجیه حدیث ذی الشمالین از ظاهرش، تردید دارد با این که در حمل آن بر بعض وجوهی که گفته شد یا امثال آنها هیچ شک و شبهه و اشکالی نیست. و خداوند متعال بر همه چیز دانا است.

این جا کتاب: «التنبیه بالمعلوم من البرهان، فی تنزیه المعصوم عن السهو والنسیان» به تاریخ اواخر ماه رمضان ۱۰۷۸ به پایان رسید، تألیف محمد بن حسن، حرّ عاملی که خداوند با لطف پنهانش با او رفتار کند.

ص: ۱۶۱

آدم، ۱۹، ۳۵، ۶۹، ۷۳، ۱۰۰، ۱۶۰

آل ابراهيم، ۳۶

آل محمد، ۳۶

ابان بن ابى عباس، ۴۸

ابراهيم، ۳۵، ۵۱، ۱۶۰

ابراهيم بن اسحاق احمر، ۵۸

ابراهيم بن عمر يمانى، ۴۸، ۵۳

ابطحى اصفهانى، ۷۲

ابن ابى عمير، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۱۰۵

ابن ادريس، ۱۰۰

ابن بابويه، ۸، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۴۳، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۹۹، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۱، ۱۵۲،

۱۶۰، ۱۵۵

ابن عباس، ۱۰۴

ابن عبدالبر، ۲۵

ص: ۱۶۲

ابن عمير، ٩٥

ابن فضال، ١٠٣

ابن فورك، ١٩

ابن فوطي، ٨٨

ابن قدامه، ٢٤

ابن محبوب، ١٥٦

ابن مسكان، ٥٧، ٩٨

ابن منظور، ١١٥

ابوالجوزاء، ١٥٩

ابوالحسن علي بن موسى الرضا، ٤٥

ابو بصير، ٦٧، ١٠٣، ١٤٤، ١٤٦

ابوبكر، ٢٥، ٧٦، ١٢٤

ابوبكر حضرمي، ١٠٣

ابو جعفر، ٥٣، ٦٢

ابو ربيع، ٥٧

ابو سعيد خدرى، ١٥٩

ابو عبيده مدايني، ٥٧

ص: ١٦٣

ابو علي فضل بن حسن طبرسي، ٣٥

ابو محمد عمير بن عبد عمرو (ذواليدين)، ٣١

ابو محمد قاسم بن علاء، ٥٢

ابو معمر سعيد بن خيثم، ١٥٥

ابو هريره، ١٦، ١٨، ٢٥، ١٢٣

ابي الجوزاء، ٩٦

ابي بصير، ٦٤، ٦٥، ٩٥، ٩٨، ٩٩

ابي بكر حضرمي، ١٤٣

ابي بن كعب، ١٠٤

ابي جميله، ٩٧

ابي حمزه، ٥٨

ابي حيون، ١٢٧

ابي عبدالله، ١٣، ٥١، ٩٥، ٩٧، ٩٩

ابي عبدالله جعفر بن محمد، ١٢

ابي عبيده، ٥٨

ابي علي اشعري، ٥٧

ابي محمد، ٧١

ابي ولاد حنّاط، ١٥٦

ابي هارون، ١٥٩

ابي هريره، ١١٧، ١٣٦

اتحاف السّاده المتقين، ٢٥

الاءحتجاج، ٥٣، ١٤٨

احتجاج طبرسى، ٤٦

احكام القرآن، ١١٥، ١١٦

احمد، ٦٧، ٩٨

احمد بن ابى بشر، ٥٥

احمد بن حسن بن على، ٥٦

احمد بن رشيد، ١٥٥

احمد بن زكريا[القطن]، ٧٠

احمد بن علىٰ انصارى، ٩٩

احمد بن محمّد، ٤٦، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٥٨، ٦٦، ٩٤، ٩٧، ٩٨

احمد بن محمّد برقى، ٦٠

احمد بن محمّد بن ابى نصر، ٦٠، ١٥٨

احمد بن محمّد بن سعيد بن عقده كوفى، ٤٥

احمد بن محمّد بن عيسى، ٥٣، ٦٥

احمد بن محمّد بن هيثم عجلى، ٧٠

اخبارى ها، ١٠٧

ارشاد الطالبين الى نهج المسترشدين، ١٩

اسباب النزول، ٣٨

الاستبصار، ١١، ١٥٦، ١٥٧، ١٥٨، ١٥٩

الاستيعاب، ٣٨

اسحاق، ٢٧

اسحاق بن حسان، ١٥٩

اسحاق بن حسين بن بكران، ابوالحسين الغفري، ٢٦

اسحاق بن محمد نخعي، ٧١

ص: ١٦٤

اسدالغابه، ۱۶، ۳۸

اسماعيل بن جابر، ۷۲

اسماعيل بن مسلم، ۶۳

اسماء بنت عميس، ۱۵۷

اشاعره، ۱۹

اشفته الصادى، ۳۸

الاصابه، ۱۶

اعتقادات، ۶۹

اعرج، ۱۰۴

اقرع، ۷۱

الامالى، ۵۳

امالى، ۱۱۶

امام صادق، ۱۷

اماميه، ۹، ۱۹، ۲۱، ۳۲، ۳۳، ۵۱، ۹۲، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۴۰

امّ داوود، ۲۵

امير مؤمنان، ۳۹، ۴۸، ۵۳، ۷۲، ۸۸، ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۷

انصار، ۱۲۳

انوارالتنزيل، ۴۲

اوريا، ۱۱۶

اوزاعى، ۱۷

ايوب بن نوح، ٥٧

باقر، ٤١، ٥٦، ٥٨، ٦٠، ٦١، ٦٢، ٦٥، ٦٦، ٦٧، ٧٣، ١٤٨، ١٥٧

البحار، ٥٨

بحار الأنوار، ٩، ١٠، ١٧، ٣٩، ٤٦، ٤٩، ٥٣، ٥٤، ٥٦، ٦٠، ٦٨، ٧١، ٧٣، ٩٣، ٩٤، ٩٥، ٩٦، ٩٧، ٩٨، ١٠٠، ١٠٤، ١٢٤، ١٣٥، ١٤٨

بخارى، ١١٧

البدايه والنهايه، ٢٥

بدر بن وليد، ١٦، ١٧، ٥٧

برقى، ٩٤

البرهان، ٦٨، ٧٣

بصائر الدرجات، ٥٩

بكر بن عبدالله بن حبيب، ٧٠

بكر بن كرب صيرفى، ٥٥

بلال، ١٥٩

بنى هاشم، ٢٥، ١٢٣

بهاء الدين، ٢٣

بهاء الدين (جيل عاملى)، ٢٠

بيامبر، ٧، ٨، ٩، ١٠، ١١، ١٢، ١٣، ١٤، ١٥، ١٦، ١٧، ١٩، ٢٠، ٢١، ٢٢، ٢٣، ٢٤، ٢٥، ٢٩، ٣٠، ٣١، ٣٣، ٣٥، ٣٦، ٣٧، ٣٩، ٤٠، ٤١، ٤٦، ٤٧، ٤٨، ٤٩، ٥٠، ٥٢، ٥٤، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٥٩، ٦١، ٦٦، ٦٩، ٧٢، ٧٥، ٧٦، ٧٨، ٧٩، ٨١، ٨٢، ٨٣، ٨٦، ٨٨، ٩٣، ٩٤، ٩٦، ٩٧، ٩٩، ١٠٧، ١٠٨، ١٠٩، ١١١

ص: ١٦٥

١١٢، ١١٣، ١١٤، ١١٥، ١١٧، ١١٩، ١٢٠، ١٢١، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٤، ١٢٨، ١٢٩، ١٣٠، ١٣١، ١٣٢، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٣٩، ١٤٠،
١٤١، ١٤٢، ١٤٣، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧، ١٥٢، ١٥٣، ١٥٤، ١٥٥، ١٥٦، ١٥٧، ١٥٨، ١٦٠، ١٦١، ١٦٢

تاريخ بغداد، ٣٨

التجريد، ٢٢

التذكرة، ٩

تذكرة، ١٦، ١١٠

ترجمه الكافي، ١٠٠

تفسير ابن كثير، ٣٨

تفسير النعماني، ٧٢

تفسير برهان بحراني، ١٣٥

تفسير طبري، ٣٨

تفسير عياشي، ٧٣

تفسير قرطبي، ١١٦

تفصيل؛ الاستبصار، ٩٣

التمهيد، ٢٥

تميم بن بهلول، ٧٠

تميم بن عبدالله بن تميم قرشي، ٩٩

تنزيه الأنبياء، از فيض الله بغدادى، ١٦١

تنزيه الانبياء، ١٢، ٧٥، ١٣٠

توحيد الصدوق، ٥٤

التهديب، ١٠، ١٢، ١٧، ٤٩، ٩٣، ٩٤، ٩٥، ٩٦، ٩٧، ١١٤، ١٢٨

تهديب الاسماء واللغات، ١٦

تهديب التهذيب، ١٦

الجامع الصحيح، ٣٨

جبائى، ٣٢

جيرئيل، ١٠٠

جعفر بن بشير، ٩٤

جعفر بن محمد، ٧٠

الجمع بين الصحيحين، ٢٥

جميل، ٧٣، ٩٥، ١٤٤

جميل بن دراج، ٧٣

جواد، ٥٥

حارث بن مغيرة نصرى، ٥٨، ٩٤

حبيب خثعمى، ١٥٨

حجاز، ١١٣

حديث حسن بن على ناصرى، ١٥٥

حريز، ٦٠، ٦٤، ٦٧

حسان بن ثابت، ١١٥

حسن، ٥٣، ٩٥، ١٣٣

حسن بن ابراهيم، ٥١، ٥٤

حسن بن ابى القاسم، ١٥٣

حسن بن سعيد، ٦٦

حسن بن صدقه، ٩٤، ٩٩، ١٤٣

حسن بن عباس جريشى، ٥٥

ص: ١٦٦

حسن بن علي، ١٥٣

حسن بن علي بن فضال، ٩٧

حسن بن محبوب، ٥٦، ٢٩

حسن به صدقه، ١٠٣

حسن عسكري، ٧١، ١٥٢

حسين، ٥٣، ٩٨، ١٣٣، ١٥٧

حسين بن سعيد، ٥٣، ٦٥، ٦٧، ٩٥، ١٠٥، ١٥٧، ١٥٨

حسين بن عثمان، ٦٥، ٩٥

حسين بن علوان، ٩٦، ١٥٦، ١٥٩

حسين بن محمد، ١٥٩

حشويه، ١٩

حق اليقين، ٩

حلبى، ١٥

حلّه مزديّه، ٨٨

حمّاد، ٦٤، ١٠٠

حمّاد بن عثمان، ٦٠، ١٥٨

حمّاد بن عيسى، ٤٨، ٥٣، ٦٧

حميدى، ٢٥

خرباق، ١٧، ١٠٧

الخصال، ٤٦، ٤٧، ٦٨، ٧١

خضر، ٥٨

خلاف شيخ طوسي، ١٧، ١١٢

خوئي، ٢٧

خوارج، ١٩

خيبر، ١١٧

داوود، ١٠٤

داوود بن حسن، ٢٥

الدّر المنثور، ٣٨

ذخائر العقبي، ٣٨

الذكري، ٢١، ٢٢

ذوالشمالين، ١١، ١٨، ٢٩، ٣٩، ٥٠، ٥٢، ٥٣، ١١٠، ١٣٣، ١٣٧، ١٤٤، ١٦٠

ذواليد، ١٧

ذواليدين، ٩، ١٦، ٢١، ٢٣، ٢٥، ٣١، ٩٤، ١٠٧، ١٠٨، ١١٢، ١١٣، ١٢٢، ١٢٣

ذواليدين خرياق بن عمرو از بنى سليم، ١٦

ذوشمالين، ١٠، ١٣، ١٧، ٥٧، ٦١، ٦٦، ٧٨، ٧٩، ٩٣، ٩٤، ٩٥، ٩٦، ٩٧، ١٣٥، ١٦٢، ١٦٣

ذى حُشب، ١٦

رباطى، ٢٩

ربعى، ١٠٠

رجال النجاشى، ٢٦، ٢٧

ردّ بر غلات و مفوضه، ١٤٧

رساله ای است در عدم سهو پیامبر، ۱۲

رساله «خلق الکافر»، ۱۳۲

رساله سعديه، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۴

ص: ۱۶۷

رساله عدم سهو النبي تأليف شيخ مفيد، ١٥

رساله المحكم والمتشابه، ٧٢

رسول اكرم، ٩، ١٩، ٧٢

رسول خدا، ١٠، ١٣، ١٧، ١٨، ٣٠، ٥٣، ٥٨، ٩٤، ١٠٤، ١٠٨، ١٥٩

رضا، ٤٦، ٥٢، ٦٨، ٦٩، ٧١، ٩٩، ١٢٧، ١٤٨

روض الجنان في شرح ارشاد الأذهان، ١٠٢

الرياض النضرة، ٣٨

الزبيدي، ٢٥

زراره، ٦٠، ٦٤، ١٣٦

زرعه، ٩٥، ١٠٣

زنادقه، ١٨

زيد، ١٠٣

زيد بن علي، ٩٦، ١٤٥، ١٥٥، ١٥٦، ١٥٩

زيد شحام، ٩٧، ١٠٣، ١٤٦

زبيدي، ١٠٣

زبيديه، ١٤٥

زين الدين، ١٥٩

سدير، ٦١

سدير صيرفي، ٥٦

سراثر، ١٠٠

سعد، ٩٤، ٩٦، ١٠٥

سعد بن عبدالله، ٥٣، ١٥١، ١٥٨

سعيد اعرج، ٢٩، ٩٤، ٩٨، ١١٧، ١٣٩، ١٤٤، ١٤٧

سليمان بن مهران، ٧٠

سليم بن قيس هلالى، ٤٨

سماعه، ٦٥، ٩٥، ٩٩، ١٠٣، ١٤٤، ١٤٧

سماعه بن مهران، ٤٦، ٩٨

سنن ابو داوود، ١٣، ١٧، ١٠٧

سنن ابى ماجه، ١٧

سنن البيهقى، ٣٨

السنن الكبرى، بيهقى، ٢٥

سنن النسائى، ١٣، ١٧، ١٠٧

سهل بن زياد، ٥٥، ٥٧

سيد بن طاووس، ٢٥

سيد شرف الدين، ١١٧

سيد عبدالله شبر، ٩

سيد مرتضى، ٩، ١٢، ٧٢، ٧٥، ١١٥، ١٢٤، ١٣٠، ١٣٦، ١٣٧، ١٦١

سيد مرتضى عسكرى، ١٨

سيف بن عميره، ١٠٢

سيف تمار، ٥٨

شرح اعتقادات الصدوق، ٢٢

شرح الموطأ، ٢٤

شرح صحيح مسلم، ١٦

شرح لمعه، ١٥٩

ص: ١٦٨

شرح نهج البلاغه، ٣٨

شواهد التنزيل، ٣٨

شهيد، ٢١

شهيد ثانی، ٢٥

شبيهه، ٢٧

شيخ احمد بن عبدالفتاح بن يوسف المجيرى، ١٨

شيخ مفيد، ٩، ١٢، ٢٢، ٢٦، ٣٢، ١١١، ١٢١، ١٢٤

شيعه، ٢٣، ٣٧، ٦٠

شيعان تقليدى، ١٣

صاحب الزمان، ١٥٢

صادق، ٧، ١٥، ٢٩، ٤١، ٤٩، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٤، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٦٠، ٦٣، ٦٦، ٦٧، ٧٢، ٧٣، ٩٤، ٩٥، ٩٨، ١٠٠، ١١٦، ١٢٩،

١٥١، ١٥٥، ١٥٦، ١٥٨

صالح بن سعيد، ٥٥

صحيح البخارى، ٢٤، ١٠٧

صحيح مسلم، ١٣، ١١٧

صحيفه علويه، ٧٠

صحيفه كامله، ١٦٢

صدوق، ٩، ١٢، ٢٠، ٢١، ٣١، ٤٧، ٥٣، ٦٣، ٦٩، ١١٦، ١٢١، ١٤١، ١٤٢

صفوان، ٥٧

صفوان بن يحيى، ٥٧

طبرسى، ٣٢، ٣٩، ١١٥، ١٤٨

الطبقات الكبرى، ١٦

الطرائف، ٢٥

طوسى، ٢٢، ٤٩، ٩٤، ١٢٨

عائشه، ١٣٦

عباس، ١٠٠

عبدالاعلى، ٥٨

عبدالحسين شرف الدين، ١٨

عبدالرحمان عزمى، ٩٧

عبدالسلام بن صالح، ١٠٤، ١٤٧

عبدالسلام بن صالح هروى، ٩٩

عبدالعزيز بن مسلم، ٥٢، ٥٣

عبدالكريم، فرزند احمد بن طاووس، ٨٨

عبدالله بن بشر خثعمى، ٥٨

عبدالله بن بكير، ٤٩، ١٤٥

عبدالله بن جعفر حميرى، ٧١

عبدالله بن حماد، ٥٨

عبدالله بن عمرو بن فضله خزاعى، ١٦

عبدالله بن محمد بن عيسى، ٥٦

عبدالله بن مسعود، ١٢٣

عبدالله بن متبّه، ١٥٦

عبدالله كاهلي، ٦٠

عثمان بن عيسى، ٩٨

ص: ١٦٩

عَدّه، ١٣٧

عَدّه الأصول، ١٣٧

عراق، ١١٣

عزرمي، ١٠٣، ١٤٦

علامه، ٩، ١٦، ١٨، ١٩، ١١٠

علامه حلّي، ٢٢، ٢٤، ٨٨

علاء، ١٥٧

علل الشرايع، ٥٣، ٥٤

علي، ١١، ٤٠، ٩٦، ١٣٥، ١٤٥، ١٥٥، ١٥٦، ١٥٩

عليّ بن ابراهيم، ٥١، ٥٤، ٥٩، ٦٤، ٦٧، ١٢٧، ١٥٦

عليّ بن ابراهيم بن هاشم، ٤٨، ١٥٢

عليّ بن ابي حمزه، ٦٧

عليّ بن احمد بن محمّد بن عمران دقاق، ١٥٥

علي بن حديد، ٤٦

عليّ بن حسن بن فضال، ٤٥

عليّ بن حسن عبيدي، ١٥٩

عليّ بن حسين، ١٥٧

عليّ بن حسين قاضي، ١٥٥

عليّ بن حكم، ٩٧

عليّ بن رئاب، ٥٦

علی بن عیسیٰ، ٧١

علی بن محمّد، ٥٧، ٦٠، ١٥٣

علی بن نعمان، ٩٤، ٩٨

علی وشاء، ٧٢

عمّار ساباطی، ٥٦

عمر، ٢٥، ١٢٤، ١٣٦

عمران، ٣٥

عمران بن حصین، ١٦

عمران بن موسیٰ، ٥٧

عمر بن أذینة، ٥٩

عمر بن حنظله، ١٠٢

عمر بن عبدالعزیز، ٥٨

عمر بن یزید، ٦٣

عمرو بن خالد، ٩٦، ١٥٦، ١٥٩

عمرو بن سعید، ٥٦، ٩٤، ١٠٣

عمرو بن سعید مدائنی، ٥٧

عمرو بن عبید، ٥١

العوالم، ٥٤

عیون اخبار الرضا، ٤٦، ٥٣، ٦٨، ٧١، ١٠٠، ١٢٨، ١٥٥

عیون الأخبار، ٤٦، ٦٨، ٧١، ٩٩، ١٢٧، ١٥٥

غلات، ٣٠، ١٤٨

غيبه نعماني، ٥٣

فاضل مقداد، ١٩

فاطمه، ٥٥

فتح الباري، ٢٥

فروع الكافي، ٩٤

فضاله، ٦٥، ٩٥، ٩٨، ١٥٧

ص: ١٧٠

فضل بن شاذان، ٤٤، ٤٧

فضيل، ١٠٠

فضيل (ابى الطفيل)، ٥٣

فضيل بن يسار، ٥٩، ٤٧

فطحى، ١٠٣

الفقيه، ٩٩، ١١٧

فيروز آبادى، ٤٩

قاسم بن محمّد، ٤٧

قاسم بن مسلم، ٥٣

القاموس المحيط، ٤٩، ١٣٢

قرطبى، ١١٥

كاظمين، ٨٨

الكافى، ١٧، ٢٧، ٤١، ٤٢، ٤٤، ٤٦، ٤٧، ٤٨، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ٥٤، ٥٨، ٥٩، ٤٠، ٤٢، ٤٥، ٤٧، ٧١، ٩٥، ٩٨، ١١٤، ١١٧، ١٣٥، ١٥٤

كربلاى، ٨٨

كشف الغمّه، ٤٨، ٧١، ٧٢

كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، ٢٢

كفايه الطالب، ٣٨

كلينى، ٢٧، ٤١، ٤٨، ٥١، ٥٢، ٥٥، ٥٤، ٥٧، ٤٢، ٤٥، ٤٦، ٤٦، ٤٨، ٩٩، ١٠٥، ١١٧، ١٢٩، ١٣٤، ١٤٨، ١٤٠

كمال الدين، ١٥١

كنز العمال، ٢٤

كنز العمال، ٣٨

كوفه، ٢٦، ٢٧، ٩٩، ١٥٥

لسان العرب، ٩٦، ١١٥

ماروت، ١٢٧، ١٥٢، ١٥٣

مجلسي، ٩، ١٢٤، ١٤٨

مجمع البحرين، ١٦، ٩٦

مجمع البيان، ٣٢، ٣٥، ٣٦، ٣٩، ٤١، ١١٥

مجمع الرجال، ٨٨

مجمع الزوائد، ٣٨

محقق، ١٥

محمد، ٥٦، ١٣٤

محمد بن ابراهيم بن اسحاق طالقاني، ٤٥

محمد بن ابي عبدالله، ٥٥

محمد بن ابي هريره، ٢٥

محمد بن احمد بن يحيى، ١٥٩

محمد بن اسحاق بن خزيمه، ١٨

محمد بن اسماعيل، ٦٤، ٦٧

محمد بن يعقوب، ١٥٩

محمد بن حسن، ٥٥

محمد بن حسن بن احمد بن وليد، ١٢

محمّد بن حسن بن وليد، ٢١، ٣١، ١٤٢

ص: ١٧١

محمّد بن حسن، حرّ عاملی، ۷، ۱۶۳

محمّد بن حسن صفّار، ۱۵۶

محمّد بن حسن طوسی، ۱۰

محمّد بن حسین، ۵۷، ۹۴، ۱۰۵، ۱۵۸

محمّد بن خالد برقی، ۱۰۳

محمّد بن سنان، ۵۸

محمّد بن سیرین، ۲۵

محمّد بن عبدالجبار، ۵۷

محمّد بن علی، ۱۵۸

محمّد بن علی بن بابویه، ۴۵

محمّد بن علی بن محبوب، ۹۸، ۱۰۰

محمّد بن عیسی، ۱۵۸

محمّد بن فضیل، ۵۸

محمّد بن قاسم مفسّر، ۱۵۳

محمّد بن مسعود عبّاشی، ۷۳

محمّد بن مسلم، ۶۲، ۶۶، ۱۵۷، ۱۵۸

محمّد بن نعمان، ۹

محمّد بن یحیی، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۶، ۹۸، ۱۰۵

محمّد بن یعقوب کلینی، ۴۶، ۵۳

مختصر النافع، ۱۵

مختلف الشيعة، ٢٢، ٢٣

مدينه، ١٦١

مرآت العقول، ٦٧، ١٠٠

المسائل المدنيات، ٢٠

المسأله، ١١٢

مستدرك الحاكم، ٣٨

مسند ابى داوود، ٣٨

مسند احمد، ٢٤، ٣٨

مسيح، ١٣٥

مشكل الآثار، ٣٨

مصايح الأنوار، ٩

مصدق بن صدقه، ٥٦

مصطفوى، ٤١، ٥٣، ٥٩، ٦٠، ٦١

معاذبن جبل، ١٢٣

معانى الأخبار، ٤٦

معانى الاخبار، ٥٣

معاويه، ١٦، ٧٠

معتزله، ١٩

معجم رجال الحديث، ٢٧، ١٠٣

معلّى بن محمّد از بسطام بن مرّه، ١٥٩

معمر، ١٥٥

المغنى، ٢٤

مغيره، ٧٢

مفاتيح الجنان، ٧٠

مفاتيح الغيب، ٤٢

مفضل بن صالح، ١٠٣

مفوضه، ٣٠، ١٤٠، ١٤٧، ١٤٨

مقاتل الطالبين، ٣٨

ص: ١٧٢

مكة، ١٦١

المناقب ابن المعازلي، ٣٨

المنتهى، ٩

منتهى المطلب، ٢٢

منصور بن عباس، ٩٤، ١٠٣

من لا يحضره الفقيه، ١٢، ٢٩، ٣٠، ٣١، ٤٥، ٤٦، ٤٢، ٤٣، ٤٤، ٧٢، ٨١، ١١٤، ١١٦، ١٤٢، ١٥١

منهل التحقيق في مسألة الغرائق، ١٨

موسى، ٤٢، ٥٢، ٥٨، ١٠٤، ١٥١، ١٥٢، ١٦٠

موسى بن جعفر، ٥٧، ٦٤

مهاجران، ١٢٣

ميكائيل، ١٠٠

ناصبي ها، ١٣

نجاشي، ٢٦، ٢٧

نجف اشرف، ٨٨

نصب الزايه، ١١٩

نصرانيان، ١٣٥

نصرين سويد، ٦٦

نوح، ٣٥، ١٥٣

نووي، ١٦

نورالثقلين، ١٣٥

نهج المسترشدين، ١٩

والحوادث الجامعه، ٨٨

الوسائل، ١٣٠

هاروت، ١٢٧، ١٥٢، ١٥٣

هشام بن حكم، ٥١، ٥٤

هشام بن سالم، ٦٦

هيثم بن واقد، ١٥٩

يزيد بن ابراهيم، ٢٥

يعقوب، ١١٦

يوسف، ١١٦

يوسف بن محمد بن زياد، ١٥٣

يوشع بن نون، ١٦٠

يونس، ٥٤، ١١٥

يونس بن يعقوب، ٥١، ٥٨

ص: ١٧٣

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

